

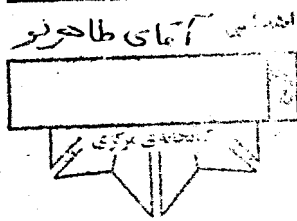
گفت و شنود با آقای نهرود

ترجمه :

محمود تفضلی

تهران - ۱۳۴۷

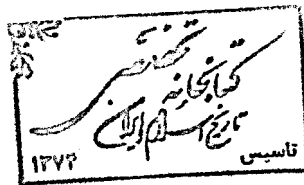
کتابخانه ملی ایران
کتابخانه اسلامی انصار - شار و ثبت



انگلیسی نشانی

گفت و شنود با آقای نهر و

ترجمه
محمود تفضلی



۲۱۰۱۲۱

گفت و شنود با آقای خورو

بوسیده

محمود محمد

همراه با يك مقدمه مخصوص ترجمه فارسی

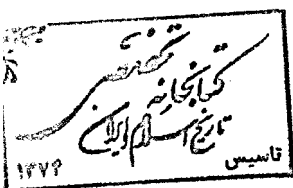
بقلم

ت. ن. كال

(سفیر کبیر هند در ایران)

ترجمه :

محمود فضل



ناشر چاپ دوم :



موسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر

چاپ کتاب در آذرماه یکهزار و سیصد و سی و هفت خورشیدی
در چاپخانه بانک بازرگانی ایران در تهران پایان رسید.

چند کلمه از مترجم :

پس از آنکه یکی دو کتاب از آثار جواهر لعل نهرو را ترجمه کردم، یکی از دوستان بسیار عزیز و ارجمند از آلمان برایم نوشت که کتاب تازه‌ی منی محتوی چند مصاحبه با نهرو و چند زبان در اروپا انتشار یافته است و چند روز بعد متن انگلیسی کتاب را برایم فرستاد که ازین جهت بسیار سپاسگزارش هستم.

بنظرم آمد که ترجمه کتاب برای توسعه نظر و اطلاع هموطنان گرامی بیفایده نخواهد بود و اینک ترجمه همان کتاب است که در دسترس خوانندگان فارسی زبان قرار میگیرد.

سه سال پیش آقای تیپورمند استادانستیتیوی علوم سیاسی پاریس که از کارشناسان مسائل اقتصادی و اجتماعی آسیاست و کتابهای متعددی درباره آسیا نوشته است در سفری که به این قاره انجام داد پس از بازگشت از ژاپن، در دهلی نو با نهرو نخست وزیر هند چهار جلسه ملاقات و مذاکره کرد و متن گفت و شنود آنها در نوار ضبط صوت ثبت گردید و بعد بصورت کتاب درآمد. این مطلب را خود آقای تیپورمند در مقدمه کتاب (صفحات ۹ تا ۱۱) نوشته است.

آنچه شاید گفتش لازم باشد اینست که آقای تیپورمند با اطلاعات وسیعی که درباره مسائل آسیائی و بین‌المللی دارد در

گفت و شنود خود با آقای نهرو مطالبی را مطرح ساخته است که برای بسیاری از علاقمندان بامور اجتماعی و بین‌المللی می‌تواند خیلی جالب باشد.

آقای تیمورمند در مجارستان متولد شده است و اکنون سالهاست تابعیت فرانسه را دارد. در دوران جنگ اخیر در دانشگاه لندن درجهٔ دکترا بدست آورد. کتابهای «هند پیش از طوفان» و «عصیان آسیا» و «تبادل قدرتهای جهانی» از کتابهای بسیار جالب او هستند که در سالهای اخیر در زمینهٔ امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی نوشته شده‌اند. همین کتاب حاضر نیز می‌تواند شخصیت او را منعکس سازد.

کتاب گفت و شنود با آقای نهرو در نخستین سال انتشارش به پنج زبان اروپائی ترجمه گردید. امسال نیز ترجمهٔ آن بزبان «اردو» از طرف دولت هند منتشر شد. خوشوقتم که توفیق ترجمهٔ آن بزبان فارسی نصیب من بود.

متن این ترجمه یکبار در روزنامهٔ «بامشاد» انتشار یافته است و اینک چاپ دوم آنست که بصورت کتاب درمی‌آید. از جناب آقای تریلوکی نات کال سفیر کبیر محترم هند در ایران کمال امتنان را دارم که با نوشتن مقدمه‌ای برای ترجمهٔ فارسی کتاب، مرا در این خدمت ناقابل تشویق کرده‌اند. امیدم اینست که این کتاب کوچک بتواند بمنظور بزرگ ایجاد تفاهم بیشتر میان مردم ایران و هند کمک دهد.

محمود تفضلی

تهران آذرماه ۱۳۳۷

مقدمه مخصوص ترجمه فارسی

مقدمه

بقلم : آقای ت . ن . کال

(سفیر کبیر هند در ایران)

خوشوقتم که اطلاع یافته‌ام آقای محمود تفضلی که قبلاً کتابهای «زندگی من» و «نامه‌های پدری بدخترش» از آثار جواهر لعل نهرو را بفارسی ترجمه کرده است اکنون ترجمه فارسی «گفت و شنود آقای تیمورمند با آقای نهرو» را نیز بیابان رسانده است .

در ساختمان هند نو آقای نهرو نه فقط يك رهبر يا يك نخست-وزير يا يك رئيس سازمان سياسی بوده است بلکه وجود او مظهری از امیدها و تمناها و اضطراب‌ها و مبارزه‌های دهقان و کارگر، فیلسوف و سیاستمدار، دانشجو و معلم، جوان و پیر کشورش میباشد . گذشته از مهاتما گاندی، جواهر لعل نهرو بیش از هر کس دیگر در تعیین سرنوشت هند و شکل بخشیدن به افکار و اندیشه‌های هند نو نفوذ داشته است .

در این کتاب كوچك خواننده نظری بافكار مردی خواهد افكند كه نماینده صدها میلیون مردم وطنش میباشد. این كتاب مخصوصاً از آنجهت مفید است كه پاسخ‌ها و عكس العمل‌های فوری و بدون سابقه نهرو را در برابر پرسشهای يك مرد مطلع و باذكوت منعكس میسازد. این كتاب متن تنظیم شده و قالبی سخنرانی يك مرد سیاسی كه از پیش آماده شده باشد نیست بلکه صدای رسای

اندیشه‌های يك فیلسوف سیاستمدار است که عیناً ضبط شده است. همانطور که آقای نهر و در پاسخ یکی از پرسشهای آقای مندر همین کتاب (صفحه ۱۹۳) میگوید «در طی چند صد سال زبان رسمی کشور ما فارسی بوده است. تاریخ از تماسهای ما با ایران و سایر کشورهای خاورمیانه در زمینه‌های فرهنگی و زمینه‌های دیگر پر است. . . . اکنون که ما دوباره آزاد هستیم طبعاً آن تماسها را توسعه میدهم. ما رشته‌های پیوندهای قدیمی را که بوسیله تسلط انگلستان بر هند قطع شده بود پیدا میکنیم و از نو گره میزنیم. همچنین ما بعزت تکامل و توسعه وسایل ارتباطی بیکدیگر نزدیکتر میشویم. این وضع بسیار طبیعی است. اما صرف نظر از تمام اینها ما بر اثر جریانهای سیاست بین‌المللی نیز بهم نزدیک‌تر خواهیم شد.» «طبعاً ما بخاورمیانه علاقمند هستیم زیرا عده بسیار زیادی از مردم کشور ما مسلمان هستند. بعلاوه از نظر تاریخی نیز ما مدتهای زیاد با کشورهای خاورمیانه تماسهای بسیار نزدیک داشته‌ایم.»

اطمینان دارم که ترجمه این کتاب بوسیله آقای فضل‌ی به مردم ایران کمک خواهد داد تا تفاهم بهتر و بیشتری نسبت به هند نو پیدا کنند و این تفاهم برای تقویت رشته‌های دوستی که از هزاران سال پیش میان کشورهای ما وجود داشته است اهمیت بسیار دارد.

ت. ن. کال

تهران . دسامبر ۱۹۵۸

پیشگفتار

ماجرای تهیه این کتاب خیلی ساده است
در اکتبر ۱۹۵۵^۱ هنگام بازگشت از ژاپن نخست وزیر هند
بدرخواست من مرا پذیرفت. من خواهش کردم موافقت کند که چهار
جلسه مصاحبه باهم داشته باشیم که متن گفت و شنودها عیناً بصورت
کتاب منتشر شود. مخصوصاً تأکید کردم که از مسائل سیاسی روز
دوری خواهیم جست و بیشتر بمسائل وسیع تر درباره امور اقتصادی و
تاریخی خواهیم پرداخت.

آقای نهرو با تذکر این مطلب که وقتش بکلی گرفته است و
هیچ فرصتی در پیش ندارد پیشنهاد مرا نپذیرفت درعین حال موافقت
کرد که در طی یک نامه مطالب و موضوعاتی را که می خواهم مورد بحث
قرار گیرد برایش بفرستم.

من دهلی را بقصد سیاحتی در هند ترك گفتم و آن نامه را که بیش
از چند سطر نمی شد و فقط فهرستی از مطالب کلی مورد نظر را
در برداشت برای ایشان فرستادم. وقتی به دهلی باز گشتم نامه‌ئی از آقای

نهر و دریافت داشتم که در آن گفته شده بود: «... صرفنظر از (فقدان وقت) ... از طرح کلی مذاکرات پیشنهادی شما با خبر شدم. با ملاقات شما و گفته‌گو درباره این موضوعها مخالفتی ندارم. اما باید بگویم که من نه یک فیلسوف هستم و نه درباره هیچ یک از موضوعاتی که نوشته اید کارشناس مطلعی میباشم. شاید بعضی موضوعها خارج از حد من باشد. به بعضی مطالب دیگر فقط میتوان بصورتی خیلی سطحی یعنی تا آنجا که به مسائل فوری و کنونی ما، در هند مربوط میگردد پرداخت. من برای بیماریهای جهان هیچ درمان کلی ندارم و اصولاً خود را برای پرداختن به این موضوع صالح نمیدانم.»

چند روز بعد در روی چمن منزل نخست وزیر آقای نهر و مجدداً عدم آمادگی خود را از آنجهت که مطالب «خاصی» برای گفتن ندارد تأکید کرد. من در پاسخ گفتم کسی که از طرف یک هفتم مردم جهان آزادانه بعنوان رهبری محبوب انتخاب شده و در عین حال سخنگو و زبان تمایلات عده بیشتری از مردم میباشد مشکل ممکن است چیزی بگوید که جنبه «خاصی» نداشته باشد.

پس از چند روز نخست وزیر با طرح من موافقت کرد. گفت و شنوده‌های ما در فاصله ۳۱ دسامبر ۱۹۵۵ و ۹ ژانویه ۱۹۵۶ در خانه نخست وزیر در دهلی نو صورت گرفت. تمام این مذاکرات بالبداهه بود و مستقیماً بوسیله یک دستگاه ضبط صوت که به رادیو دهلی تعلق

داشت ضبط گردید .

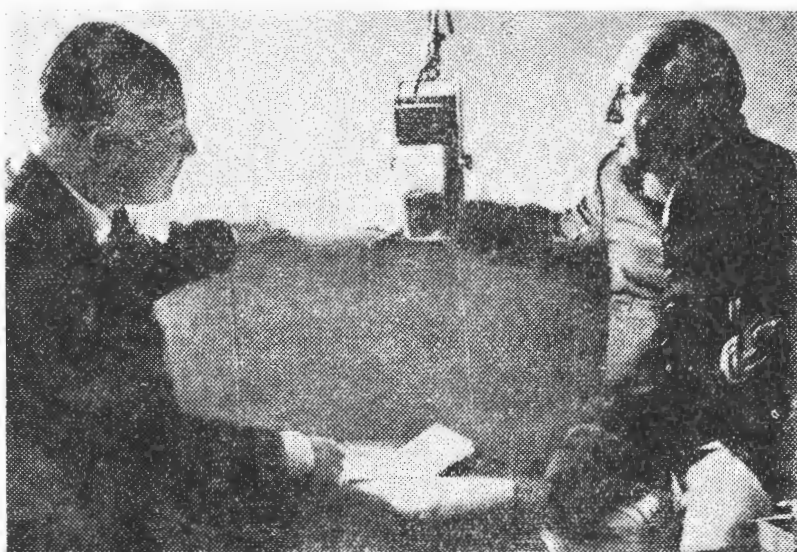
چون من در فهرست رئوس مطالبی که برای آقای نهرو فرستاده بودم تجدید نظر کرده بودم پیش از هر جلسه گفتگو فقط عناوین مطالبی را که در آن روز مطرح میساختم میخواندم . در واقع پس از دو سه سؤال اول معمولاً به مسائلی میرسیدیم که در فهرست اصلی من نبود و دیگر بدون طرح و نقشه قبلی گفت و شنود خود را دنبال میکردیم . بخاطر حفظ همین جنبه خود بخودی و بالبداهه بودن در مطالب بیان شده است که گاهی چنین بنظر میرسد که گفتگوها از موضوعی به موضوعی منحرف گشته و در آن شکل و طرح قاطعی وجود ندارد .

مخصوصاً میخواهم این مطلب را متذکر شوم که آقای نهرو هرگز با گفتگو در باره هیچ موضوعی مخالفت نکرد یا درخواست که هیچ مطلبی از مذاکرات ما حذف گردد و منتشر نشود .

صرف نظر از بعضی اصلاحات بسیار ناچیز - که در مورد درآوردن مذاکرات شفاهی بصورت کتبی اجتناب ناپذیر است - متنی که در این کتاب بچاپ رسیده، عیناً از روی آنچه در دستگاه ضبط صوت گرفته شده نقل گشته است . از آنجا که آقای نهرو برای خواندن و رسیدگی متن مذاکرات ما فرصتی نداشت من متن کتبی را با نوار ضبط صوتی که رادیو دهلی از روی نوار اصلی برایم تهیه کرده است مقابله کرده ام .

تبیورمند

پاریس بهار سال ۱۹۵۶



جواهر لعل نهرو و ٲیپورمند

تیمورمند: آقای نخست وزیر . همین اواخر ، چند هفته پیش ، شصت و ششمین سال تولد شما را جشن گرفتیم . حتی برای مردی چون شما که روحی بسیار جوان دارید این سن زمان بلوغ و کمالیست که گذشته‌ها مورد مرور قرار میگیرد و نظرها شکل قاطع پیدامیکنند. سنی است که شخص انگار بر روی قله کوهیست و میتواند دور نمای عمرش را از نظر بگذراند و حدود مشخص راه حیاتش را ببیند. هدف من در این نخستین جلسه مصاحبه اینست که از جنابعالی درخواست کنم در باره همین پیچ های مشخص صحبت کنید و نقشی را که در هر مرحله از زندگی شما داشته اند توصیف فرمائید و تأثیری که در نظریه های شما در تصمیم های شما و در اقدامات شما بوجود آورده اند بیان دارید.

تصور میکنم این موضوع خیلی جالب باشد زیرا جنابعالی از سال ۱۹۴۵ بعد کتابی نوشته اید . در صورتیکه این ده سال اخیر بدون شك ، یکی از پرکارترین وقایع ترین دورانهای عمر شما بوده است.

بعلاوه در طی همین سالها بوده است که بیشتر افکار و عقاید قبلی شما با واقعیت قدرت سیاسی که لازمه تحقق رؤیا های هر کس میباشد مواجه گشتند .

جواهر لعل نهرو : من درست نمیدانم که میخواهید من باین سؤال

جامع و کلی چگونگی پاسخ بدهم . به پشت سرو بزندگی گذشته نگر بستم... کاریست که خواه ناخواه و گاه بگاه برای هر کس پیش میآید و جلوهها و مناظری از عمر گذشته را بنظرش میآورد ...

در عین حال وقتی که شخص زندگی بسیار پر اشتغالی دارد - البته جز در بعضی موارد کوچک و جزئی بیشتر بزمان حال می اندیشد تا به گذشته . من هر وقت که بزندان میرفتم ناگهان فرصتی مییافتم که بزندگی گذشته ام فکر کنم زیرا در آنجا دیگر زمان حال وجود نداشت . نتیجه همین بازگشت بگذشته ها بود که بصورت کتابهایی از آن نوع که من نوشته ام^۱ درمیآمد . برای من پیدا کردن چنان حالی که بتوانم بادرون بینی به گذشته خود بنگرم ، جز در زندان ، بدشواری پیش میآید . اکنون هم باید باز بزندان بروم آن هم برای مدتی طولانی تا بتوانم خوب درباره گذشته بیندیشم . اما بدیهیست که هر کس در حال عادی نیز گاهی به عقب و بزندگی گذشته اش باز میگردد . ولی نه بشکل عمیق و مداوم ...

هند : اجازه بفرمائید کلامتان را قطع کنم و بگویم که مسلماً امیدوارم

۱ - سه کتاب بزرگ و معروف نهرو : «نگاهی بتاریخ جهان» و «زندگی من» و «کشف هند» در دوران زندانهای مکرر نهرو نوشته شده اند .

کتاب زندگی من بوسیله مترجم همین کتاب ترجمه و منتشر شده است .

کتاب نگاهی بتاریخ جهان زیر چاپست و بزودی منتشر میشود .

امید است کتاب «کشف هند» نیز تا سال آینده ترجمه و منتشر گردد .

شما آقای نخست وزیر هرگز بزندان باز نگردید و نیز بگویید بیشتر مردمی چون شما که از جهتی از زمان خود پیش تر هستند در یکنوع زندان بسر میبرند زیرا دنیائی که آنها را احاطه کرده است برای درك و پذیرفتن افکارشان آماده نیست و موقعی که منظوره‌ای شخص بخوبی درك و فهمیده نشود شاید همان حالی ایجاد شود که انگار در زندان باشد ؟

نهری : هرچند این امر غریب است امامن تا اندازه‌ای میتوانم حتی در میان انبوه مردمی که مرا احاطه کرده‌اند تنها بمانم و خود را بشکلی از فعالیت های کنونی جدا سازم. خود این امر کمک بسیار مؤثریست که خود را کمی تازه نگه دارم . این وضع برایم وجود دارد . اما بعقب نگریستن به آن صورتی که شما میگوئید موجب میگردد که انواع فکرها و هیجانات بخاطر راه یابد و کمی دشوار است که خود را از چنگ آنها بیرون بکشم ...

مشف : بسیار خوب، اجازه فرمائید سخت و جدی باشیم و بکشیم که نظم خاصی را دنبال کنیم .

بعنوان يك نفر بیگانه خارجی که فقط خواننده کتابها و سخنرانیهای شما بوده است . سعی خواهم کرد این مجموعه میراث شخصی و گذشته شما در چهار قسمت مورد سنجش قرار گیرد :

اول و پیش از همه طبعاً دوران کودکی جنابعالی، محیط زندگی هندی شما ، آن خانه الله آباد ^۱ ، آموزش شما و افکاری که در شما بوجود میآمد و تأثیر عظیمی که پدرتان در شما داشت ر در نوشته‌ها تان

۱ - منزل پدری نهری در شهر الله آباد بوده است که از شهرهای بزرگ شمال هند است و در کنار رود گنگ قرار دارد .

اثر آن کاملاً یافت میشود

دوم برخورد بزرگ و تماس شما با غرب و سالهای ممتد اقامت شما در انگلستان

سوم تأثیر آنچه شاید میتوان آنرا بطور ساده « مارکسیسم » نامید و تمام نهضت های انقلابی و افکار بزرگ اوایل قرن بیستم را در برمیگیرد

و بالاخره چهارم ملاقات و برخورد شما با آقای گاندی . اگر بنظر جنابعالی مفید باشد ممکن است امروز در حدود این چهار موضوع اصلی گفتگوی خود را دنبال کنیم .

نهر و : اگر نظر شما چنین است، حرفی نیست ... اما البته نه با پرداختن به جزئیات بلکه فقط بطور کلی .

حالا میل دارید چه برایتان بگویم؟ از کودکی خود شروع کنم؟
منند : اکنون که شما به هند شکل تازه می میبخشید ، تصور میکنم آنچه شما از هند درك کرده اید اهمیت بسیار دارد. این موضوع خیلی مهم است که هند برای شما چه معنی دارد و چگونه به افکار شما شکل بخشیده است .

نهر و : تصور میکنم که فکر هند دائماً در من رشد یافته است . بدیهیست از آنجا که من خود جزئی از هند هستم همیشه آنرا در خود داشته ام منتها شاید در ابتدا به آن متوجه نبوده ام. در دوران کودکیم صرفنظر از محیط زندگی هندی که خواه ناخواه در من اثر میگذاشت نخستین بار هند را بوسیله مادرم و سایر زنان خانواده درك کردم .

بطوریکه ممکن است شما هم بدانید زنان هندی داستانها و افسانه های فراوانی میدانستند و شاید هنوز هم چنین است . این داستانها همه

از میتولوژی و اساطیر و افسانه‌های مذهبی هندیست. حتی زنانی که ممکن است تحصیل کرده و باسواد هم نباشند داستانهای حماسی و افسانه‌های باستانی را با تمام جزئیات و حوادثشان میدانستند. این افسانه‌ها برای کودکان تکرار میشد و تدریجاً بدون آنکه خودشان توجه داشته باشند قسمتی از وجودشان میگشت.

این افسانه‌ها و داستانها برای من هم وجود داشت و در من نیز اثر میگذاشت. همچنین من در هند شمالی متولد شدم و رشد میکردم که در آنجا آنچه از لحاظ زبان و آداب و غذاها و غیره با اصطلاح فرهنگ اسلامی نامیده میشود باز ندگی هندی بهم آمیخته است. بدینقرار من با این زندگی فرهنگی مختلط عادت میکردم. البته کلمه «فرهنگی» برای این مورد خیلی بزرگ است اما در حال یکنوع زندگی بود که من در آن بزرگ میشدم و مقداری عوامل و روشهای غربی نیز در آن راه یافته بود.

پدرم نماینده نسلی بود که بر ضد محافظه کاری قدیمی مبارزه میکرد. پدر بزرگم صددرصد از مردم قدیمی بود. در واقع خود پدرم فرزندى بود که پس از مرگ پدر بزرگم متولد شده بود. بدینقرار پدر بزرگم نزدیک یکصد سال پیش در گذشت.

پدرم مردی شورشی بود که با بسیاری از عادات اجتماعی مخالفت داشت. بدیهیست خود این موضوع در نخستین سالهای عمر من اثر میگذاشت. اگر پدرم را با مقیاسهای کنونی بسنجیم از بسیاری جهات مردی محافظه کار بنظر میآید. اما در زمان خودش و به تناسب محیطش مردی شورشی و انقلابی و تندرو بود که شخصیتی ممتاز و نیرومند داشت. این خصوصیات او در من اثر عمیقی داشت.

بدین ترتیب من در محیطی که عوامل مختلفی در آن بود رشد میکردم و نفوذ تمدن غربی یا عبارت صحیح‌تر تمدن غربی انگلیسی هم بوسیله مطالعه کتاب‌ها و داستان‌ها و مجله‌ها در من دائماً افزایش مییافت. با این زمینه‌ها و سوابق با انگلستان رفتم

هند : پیش از آنکه با انگلستان برسم بعضی چیزها هست که در کتاب زندگانی جناب عالی^۱ برایم خیلی روشن نیست. وقتی که به خانه پدری شما در الله آباد آن زمان باز میگردیم در اواخر قرن نوزدهم و دورانی هستیم که هند تحول می‌پذیرد و اصلاحاتی در آن روی میدهد. دوران نسل لیبرال و آزادخواهی است که تصور میکنم پدر شما نیز بهمان نسل تعلق داشت. آنها میکوشیدند که در اجتماع خود اصلاحاتی با مفهوم فرهنگی بوجود آورند. ولی در آن زمان در هند دو تمایل نمایان و مشخص وجود داشت: یکی تمایلاتی از نوع «براهموساماج» یا «نهیضت‌هندوئی جدید» و دیگری تمایلات برای اصلاحاتی در حدود مقررات قدیم مذهبی که فقط میخواست جنبه‌های اجتماعی آئین هندوئی را اصلاح کند و نه خودمذهب را^۲.

۱ - اشاره به کتاب زندگی نهروست که بنام «زندگی من» بوسیله مترجم همین کتاب بفارسی درآمده است.

۲ - بطوریکه میدانیم مذهب هندو یک مذهب بسیار قدیمست که در آن خدایان متعدد وجود دارند و بظاهر یکنوع بت‌پرستی جلوه میکند.

در اواخر قرن نوزدهم دو نوع نمایلات اصلاح مذهبی در هند وجود داشت. یکی تمایلاتی که برائثر تأثیر عقاید مسیحی و اسلامی بوجود آمده بود و فقط ستایش یک خدای واحد را تبلیغ می‌کرد و میخواست دین هندو صورت کاملاً تازه‌ای پیدا کند این نهضت «براهموساماج» (خدایرستی) نام داشت. خانواده «ناگور» شاعر و فیلسوف بزرگ هوادار این نهضت بودند.

آیا خانواده شما و کانونی که در الله آباد در منزل شما بوجود آمده بود به کدام يك از این دو جریان نزدیکتر بود؟ به آن که خواستار اصلاح اساسی و کامل مذهب هندو بود یا آنکه میخواست فقط محیط اجتماعی هندو را که در اطراف مذهب هندو بوجود آمده بود اصلاح کند؟

نهری: در دوران کودکی من يك چنین مسئله‌ای هرگز مطرح نمیشد. پدرم يك مرد خیلی مذهبی نبود. راست است که چون خود در محیط مذهب هندو و با آداب و رسوم آن دین پرورش یافته بود برای این مذهب يکنوع احترام قائل بود اما بهیچوجه نمیشد او را يك شخصی مذهبی و پایبند بمذهب شمرد. بسیاری از آداب و رسوم هندو را دوست نداشت و آنها را ترك گفته بود. حتی با جامعه مذهبی خود اختلاف پیدا کرد و در افتاد و او را اخراج کردند! اما بهیچوجه باین موضوع اهمیتی نمیداد و راه خود را دنبال میکرد و پیش میرفت. پدرم مردی بسیار با اراده بود و در شغلش موفقیت فراوان داشت.

نهضت دوم خواستار حفظ موازن قدیم مذهبی بود و فقط میخواست بعضی سنن و آداب ناپسند و تقسیمات شدید طبقاتی که کاست نامیده میشود اصلاح گردد اما نمیخواست که مذهب هندو به صورت تازه‌ای درآید.

مطالب متن کتاب اشاره بداین در نهضت فکری هند است.

۱ - جامعه هندو به طبقات متعدد تقسیم میگشت که کاست نامیده میشدند. هر کس در هر طبقه متولد میشد تا آخر عمر خود عضو همان طبقه میماند. بالا ترین طبقات برهمنان بودند که در واقع امور روحانی را در دست داشتند. خانواده نهری هم از همین طبقه و از برهمنان کشمیر بوده‌اند. کلمه «پاندیت» که گاهی در اول اسم نهری بکار میرود کلمه ایست که بنام تمام برهمنان ضمیمه میشود و علامت تعلق بداین طبقه است و به همین جهت خود نهری دوست ندارد آنرا بکار ببرند.

بیشتر وقتش برای کارش که مطالعه قوانین و وکالت دادگستری بود صرف میشد و بهیچ ترتیب با عناصری که با اصطلاح اصلاح طلب نامیده میشدند کاری نداشت. معینا بدیهیست که نسبت با آنها علاقمند بود منتهی آنها را غیر مؤثر میدانست. در هر حال او در آن دوران چنان سرگرم کارش بود که به این قبیل مسائل نمیپرداخت جز آنکه در زندگی شخصیش بسیاری از قوانین و مقررات مذهبی و اجتماعی را نادیده میگرفت و عمل نمیکرد و موفقیت‌های بزرگ هم بدست می‌آورد و بر آن زمان او دوران تغییرات بود. کسان دیگری نیز در این زمینه موفقیت‌هایی بدست می‌آوردند. خیال میکنم که احساس شخصی من در آن زمان این بود که بسیاری از عادات و آداب اجتماعی ما کهنه و متروک شده‌اند و می‌بایست تغییر پندبرند.

منند: بخاطر دارم که در کتابتان توصیف کرده‌اید که خودتان یکروز بساحل رود گنگ رفتید و در آنجا يك غسل مذهبی انجام دادید...
نهر و: خیال نمیکنم که آن آب تنی من خیلی مفهوم مذهبی داشت. در هر حال برای يك كودك شركت در مراسم عظیم مذهبی و همراهی با هزاران هزار مردمی که آداب خاصی را انجام میدهند يك نوع جنبه هیجان‌انگیز ولذت بخش دارد. تصور نمیکنم بتوان این کار را اجرای واقعی مراسم مذهبی شمرد. عبارت صحیح‌تر...
منند: ... عبارت صحیح‌تر این کار بیشتر برای سرگرمی بوده است تا بخاطر جنبه‌های روحی و معنوی...

۱ - یکی از مراسم مذهبی هندو غسل کردن در رود گنگ است که در نظر هندوان مقدس میباشد. این غسل در جاهای مخصوص و مواقع مخصوص انجام میشود. یکی از مکانهای مقدس هم در نزدیکی الله‌آباد و نزدیک خانه پدری نهر و است.

نهر و: در آن کار مخصوصاً همان عامل شرکت داشتن در تشریفات و مراسم انبوه مردم و همراهی با ایشان اثر فراوان داشت .

بخاطر دارم که در زمان کودتیم همیشه در آن اجتماع بزرگ مذهبی که هر سال در ماه ژانویه در الله آباد تشکیل میشد شرکت میکردم و این کار بیشتر برای آن بود که از تماشای مردم لذت میبردیم. غسل کردن در گنگ برایم هیچ معنی و مفهوم خاصی نداشت بلکه باید برایتان بگویم که همیشه از رود گنگ خوشم میآمد . این علاقه بهیچوجه مفهوم مذهبی نداشت بلکه با سوابق فرهنگی مربوط میشد زیرا گنگ در جریان فرهنگ و تاریخ هند نقش و جلوه فراوان داشته است ... و علاوه چون خانه ما در کنار گنگ قرار داشت خاطره این رود باز ندگی من و باسالیهای کودکی من بهم آمیخته شده بود ...

هند : این رود زمینه‌ئی برای خاطرات کودکی شما است ...

نهر و : بلی زمینه‌ئی برای خاطرات کودکی من است ...

هند : اما پیش از رفتن به انگلستان و پیش از آنکه با اصطلاح خود را در معرض افکار لیبرال و آزادیخواهانه غرب قرار دهید آیا در خود تصور روشنی برای تغییر دادن شکل جامعه هندو^۱ داشتید؟ و آیا پیش از آنکه باروشهای لیبرالسم غرب تماسی داشته باشید یکنوع احساس طغیان و شورش برضد جامعه هندو در شما وجود داشت؟

نهر و : بلی ، تا آن حدود که پدرم نیز نسبت به جامعه هندو طغیان کرده

۱ - خواننده محترم باید توجه داشته باشد که کلمه « هندو » یا « هندی » تفاوت دارد . « هندو » بمعنی مذهبی همراهست و هندی بمعنی مذهبی ندارد: يك هندی ممكن است « هندو » یا « مسلمان » یا « مسیحی » یا « سیک » باشد. جامعه هندو هم منظور جامعه مذهبی موافق مذهب هندوئی میباشد .

بود من هم نظر های او را پذیرفته بودم و فکر میکردم که عقاید او درست است. اگر شما کتاب زندگی مرا خوانده اید شاید بخاطر داشته باشید که پیش از رفتن ب انگلستان بوسیله اللهی که داشتم و بوسیله «خانم بسنت» تا اندازه ای با عقاید «تئوزوفی» (عرفان الهی) آشنا شده بودم^۱

هند: بنابراین آنچه خودتان نوشته اید چنین بنظر میرسد که شما خیلی زود از این فلسفه سرخورده اید.

نهر و: آری من از آن سرخوردم زیرا تئوزوفی در نظر من کاملاً غیر مؤثر بود نه از آن جهت که در آنچه پیروان این عقاید می گفتند مطلب نادرستی وجود داشت. در آنچه آنها می گفتند حقایق فراوانی بود. منتها اشخاصی که در «انجمن تئوزوفی» کار میکردند انگار از مسائل جهانی دور می ماندند. مثل این بود که خودشان را مردمی برگزیده و ممتاز می شمردند. اما «خانم بسنت» در دوران کودکیم تأثیر فراوانی در من داشت و بعدها، سالها بعد، وقتی که به کارهای سیاسی پرداختم باز هم تأثیر و نفوذ او در من خیلی زیاد و نیرومند بود.

هند: آیا شورش و عصیان شما ... يك عصیان آمیخته با میل تغییرات اجتماعی بود یا فقط يك عصیان احساساتی و هیجانی و آمیخته با تمایلات ناسیونالیسم بود؟

نهر و: خیال میکنم که تمایلات انقلابی و عصیان من هنوز خیلی اجتماعی

۱ - تئوزوفی بگونه عرفان بود که در هند رواج داشت و «خانم آئی بسنت» بکفر انگلیسی بود که مجذوب فرهنگ و تمدن هند گردید و به هند آمد و در تاریخ نهضت ملی و فکری هند نقش نمایی داشت و با خانواده نهر و هم دوست بود. برای اطلاع بیشتر به کتاب «زندگی من» رجوع شود.

نبود؛ یعنی هنوز به‌جهات اجتماعی توجه نداشتیم ... جز آنکه از بعضی آداب و رسوم اجتماعی که در اطراف خود می‌دیدم خوشم نمی‌آمد و بسوی آنچه فکر می‌کردم غربی یا انگلیسی است کشیده می‌شدم ...
مند : ... و شما از این تمدن غربی يك تصویر عالی و ایدآلی در ذهن خود داشتید ...

نهر و : بدون شك ...

مند : ... و باین ترتیب شما با انگلستان رفتید ، درس ...
نهر و : ... پانزده سالگی ... در آنجا نیز کوشیدم که خود را با محیط جور سازم . و این جور شدن با زندگی مدرسه و دبیرستان ، و بعد هم با محیط کالج بدون اشکال زیاد صورت گرفت . باید بگویم که در واقع در دانشگاه کمبریج بود که بطور کلی با بعضی افکار سوسیالیستی - سوسیالیسم نوع فایان^۱ - آشنا شدم و تا اندازه مختصری هم با افکار سوسیالیستی تندتر تماس پیدا کردم . اما تمام این تماسها جنبه علمی و آکادمیک داشت ...

مند : اکنون که به آن زمان گذشته می‌نگرید چه شخصیت هائی را می‌بینید که در آن دوران در جنا بعالی تأثیر زیاد داشتند؟ در آنوقت در تالارهای دانشگاه سخنرانیهای فراوانی از طرف استادان و شخصیت های ممتاز صورت می‌گرفت ؟

نهر و : خیال نمی‌کنم بتوانم شخص مخصوصی را نام ببرم که در من اثر نمایانی بجا گذاشته باشد . اما مردانی مانند « برناردشاو » و « برتراند راسل » و « کینز » که عالم اقتصاد بود سخنرانیهائی در آنجا ایراد می‌کردند ... هر چند که رشته تحصیلی من علوم بود به موضوعاتی

۱ - سوسیالیسم معتدل که در انگلستان رواج داشت .

خارج از رشته خودم نیز علاقه داشتم و مخصوصاً به سخنرانی‌هایی که دربارهٔ مقدمات فلسفه و ادبیات یونانی و شعر و مسائلی از این قبیل ایراد میشد علاقمند بودم.

منند: وقتی که شما به سخنان کسانی مانند «برناردشاو» یا اشخاص دیگری از آن نسل بزرگ که ذهنشان بشکلی علمی تمایلات ابتدائی سوسیالیستی را داشت گوش میدادید چه چیزی بیشتر شما را جلب میکرد و مجذوب میساخت؟ آیا نظم منطقی که آنها برای جامعه پیشنهاد میکردند برای شما جالب بود یا این استنباط که ایدئولوژی آنها اصولاً و به اصطلاح عمومی جنبهٔ ضد استعماری داشت؟

نهری: هیچ بخاطر ندارم که در تمام آن سخنرانی‌ها هیچ چیز ضد استعماری وجود داشت. اما من شخصاً مخالف حکومت و تسلط بریتانیا برهند بودم. شاید این موضوع عجیب باشد. و شاید هم میان ایدئولوژی آنها و طرز فکر من ارتباطی بوده است ولی هیچ بخاطر ندارم که آنها دربارهٔ این موضوع هیچ صحبتی کرده باشند. فقط بعضی از ایدئالیست‌ها دربارهٔ وضع وحشتناک آفریقا یا مظلومی که در هند روی میداد یا چیزهایی از این قبیل مطالبی می‌گفتند...

منند: اما صحبت از استعمار بوسیلهٔ مردمی که بمفاهیم روشن سوسیالیستی واقف بودند طبعاً جنبهٔ ضد استعماری پیدا میکرد. عبارت دیگر آن اشخاص طبعاً بنظر شما که يك ناسیونالیست هندی بودید بصورت دوست و متفقی درمی‌آمدند و شما را بخود جلب می‌کردند.

نهری: بدون شك. مثلاً هر کتابی که دربارهٔ هند نوشته میشد و مظلالم حکومت بریتانیا را برهند بیان میداشت چه بوسیلهٔ يك هندی و چه بوسیلهٔ يك انگلیسی نوشته شده بود مرا فوراً جلب میکرد.

هنر: آیا حوادث روسیه^۱ هم در موقعی که شما در انگلستان بودید عملاً در شما اثری بوجود می‌آورد؟

هنر: نه. این موضوع بعدها بود. در انگلستان، در اوایل قرن بیستم بیشتر تحت تأثیر چیزهایی مانند داستان جمهوری ایتالیا که بوسیله «مازینی» و «کاور» و «گاریبالدی» تشکیل شد^۲، و مبارزات ایرلند که خیلی بمانند بود قرار می‌گرفتیم. عملاً هم در اوان نهضت «سین فاین»^۳ سفری به ایرلند رفتیم و خیلی به آن علاقه‌مند بودم.

هنر: بخاطر ندارم که در باره این سفر در کتابهای شما مطلبی خوانده باشم...

هنر: این سفر بسیار کوتاه بود. من یکی دو کتاب در باره نهضت «سین فاین» خوانده بودم.

هنر: این سفر بقصد سیاحت و گردش بود یا باعلاق شما بستگی داشت؟ هنر: نه. من بطور ساده به ایرلند علاقه‌مند بودم. فقط یکی دو کتاب در باره ایرلند خوانده بودم. در آن زمان علاقه‌ام بیشتر متوجه انقلاب فرانسه میشد. در باره این موضوع هم چند کتاب خوانده بودم که مرا بهیچان می‌آورد. این افکار مبهم مانند ناسیونالیسم... و نهضت‌های آزادیخواهی... که خواستار یکنوع برابری بود... و این

۱ - اشاره بانقلاب بزرگ سوسیالیستی روسیه است.

۲ - منظور انقلابات ایتالیاست که به تشکیل حکومت واحد سراسر ایتالیا منتهی گردید و در سال ۱۸۴۸ آغاز گشت.

۳ - «سین فاین» بزبان ایرلندی یعنی «ما خودمان» و نام نهضتیست که پیش از جنگ جهانی اول برای بدست آوردن خود مختاری در ایرلند برضد تسلط بریتانیا بوجود آمد.

قبیل مسائل کلی ... و یکنوع سوسیالیسم خیالی که در واقع هیچ عملی نبود در آن زمان مرا مشغول میداشت .

در مورد انقلاب روسیه باید بگویم که من در آن وقت در هند بسر میبردم و پس از بازگشت از انگلستان به نهضت ملی هند پیوسته بودم و فعالیت داشتم . عملاً آقای گاندی نیز وارد صحنه شده بود که خود او یک عامل بسیار نیرومند و مشخص کننده در زندگی من بشمار میرود .

وقتی که ما اخبار نخستین انقلاب ، انقلاب « کرنسکی »^۱، را شنیدیم طبعاً خیلی خوشحال شدیم . پیش از آن چند کتاب و گزارش در باره روسیه و کوششهای انقلابی که در آنجا صورت میگرفت و در باره حکومت مستبد و خفقان انگیز تزار خوانده بودم . من نسبت به آن نوع حکومت مخالفت و عکس العملی شدید در خود احساس میکردم و نسبت به نهضت‌های انقلابی آنجا یکنوع حس همدردی و حسن نظر داشتم . این احساسات دوستانه بهیچوجه بخاطر تمایلات مارکسیستی نبود . بدینقرار « انقلاب کرنسکی » نه فقط در من بلکه بطور کلی در هند علاقه فراوانی بوجود آورد .

بعد از انقلاب بلشویکی روی داد که در حقیقت اتفاق بزرگ و هیجان انگیزی بود . در آن زمان ما نمیتوانستیم در این باره اخبار و اطلاعاتی بدست آوریم . در آن وقت جنگ جهانی تازه پایان رسیده بود و طبعاً حوادث انقلاب روسیه عامل بسیار جذابی می نمود . ما بدون آنکه از مارکسیسم اطلاع زیاد داشته باشیم قلباً هوادار لنین و دیگران بودیم

۱ - منظور انقلابیست که در فوریه سال ۱۹۱۷ بر روی « کرنسکی » در روسیه روی داد و یک انقلاب بورژوازی بود و چند ماه بعد از انقلاب سوسیالیستی بر روی لنین در ماه اکتبر همان سال آغاز گردید و حکومت کرنسکی را برکنار ساخت .

در آنوقت من هنوز هیچ کتابی دربارهٔ مارکسیسم نخوانده بودم .
 منند : در آنزمان علاقه و توجه شما به حوادث روسیه بطور ساده بخاطر
 سیر زمانی وقایع و حوادث بود و در واقع دنبالهٔ همان علاقه بود
 که برای جمهوری ایتالیا ، برای انقلابهای ایرلند و برای انقلاب
 کرسکی داشتید ...

نهری : بلی . اما عوامل تازهٔ سوسیالیستی هم علاقه مرا برمی انگیزت
 زیرا لنین نمایندهٔ این احتیاجات و تمایلات تازهٔ سوسیالیستی بود .
 منند : ولی در آن مرحله هنوز این تمایلات مبهم بود و شما هم دربارهٔ
 ایدئولوژی آنها چیززیای نمیدانستید ...

نهری : مبهم ، آری ... اما این انقلاب ، طبقهٔ تحت فشار و خفقان گرفته
 را بالا می آورد و برابری مردم را برقرار میساخت و منافع مستقر
 طبقات حاکمه و تمام چیزهای از این قبیل را از میان میبرد ... بعد
 هم جنگهای مداخله جویانه برضد انقلاب پیش آمد و تمایل قلبی ما
 که البته فقط جنبهٔ فکری داشت بسوی لنین و همراهانش متوجه
 میشد اما باز هم بدون آنکه بدرستی بدانیم که در آنجا چه روی میدهد.
 همچنین شاید شما هم کارهایی را که لنین مخصوصاً در مورد چین
 انجام داد بخاطر داشته باشید . او بلافاصله از تمام «حقوق برون مرزی»
 و امتیازات خاصی که روسها در آنجا داشتند صرفنظر کرد . نهضت
 لنین در روسیه در قسمتهایی از آسیا تأثیری عمیق و فراوان داشت.
 منظورم در قسمت هائیکه جزء کشور شورویست نمیشد بلکه در
 کشورهای خاور میانه اثر بسیار داشت .

پس از جنگ جهانی اول آقای چرچیل علناً از تأسیس يك امپراطوری
 بزرگ بریتانیا در شرق میانه صحبت میکرد که از هند تا قسطنطنیه

گسترده باشد و در موقع پایان جنگ انگلیسیها عملاً تمام این نواحی را در تصرف خود داشتند. بدیهیست که من چنین طرحی را دوست نمیداشتم باین جهت از توسعه انقلاب روسیه بعنوان عاملی برضد این نقشه‌های استعماری خوشم می‌آمد.

تردیدی ندارم که انقلاب شوروی در سر نوشت ایران و ترکیه و تمام کشورهای خاورمیانه در آن زمان تفاوت بزرگی بوجود آورد. **منند:** آیا آزمایشهای روسیه در آن مرحله برای شما که در الله آباد بودید هیچ این فکر را بوجود می‌آورد که آنها را در هند هم بکار بندید؟ یا اینکه فقط از جهت تأثیرات بین المللیش توجه شما را جلب میکرد؟

نهر و: این انقلاب و حوادث آن مرا بفکر می‌انداخت که در فعالیت‌های سیاسی خود بیشتر به تغییرات و تحولات اجتماعی بیندیشم.

این انقلاب فقط يك جوشش ناسیونالیستی و ملی، یا انقلابی برضد يك قدرت استبدادی نظیر حکومت تزار نبود بلکه تغییرات و تحولات اجتماعی بزرگی بود که در زندگی مردم پیش می‌آمد و مفهوم آن برقرار شدن برابری و تعادل بیشتر بود. مسائل قاطع «دموکراسی» یا «اوتوریتاریانسم»^۱ برایم اهمیتی نداشت و در برابرم قرار نمیگرفت این موضوع بعدها برایم مطرح شد و اهمیت پیدا کرد.

منند: برای من حیرت‌انگیز است که مردم عقیده دارند در تاریخ جدید آسیا شکست روسیه از ژاپن^۲ يك تاریخ قاطع و نقطه تحول میباشد

۱ - قدرت مطلقه دولت به آن صورت که در حکومت انقلابی شوروی وجود داشت و در اصطلاح عادی به دیکتاتوری تعبیر میشود. اما باید توجه داشت که دیکتاتوری کداز قدرت فردی ناشی میشود با «اوتوریتاریانسم» تفاوت بسیار دارد.

۲ - اشاره به جنگهای سال ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ ژاپن و روسیه تزاریست.

در صورتیکه من خیال میکنم ظهور و آغاز اقتصاد از روی نقشه^۱ در آسیا حادثه خیلی مهمتری بود. آیا برای مردمی که تحت حکومت خارجی بودند ظهور این امکان که بتوانند زندگیشان را با وسائل خودشان بسطج بالاتری برسانند، این معجزه تازه اقتصادی، یعنی اقتصاد از روی نقشه در نسل شما و در این موقعیت خاص تأثیر عظیمی نمی بخشید؟

نهری: حق باشماست. اما باید این واقعیت را هم متذکر شوم که شکست روسیه از ژاپن در من که در آن زمان پسر بچه جوانی بودم تأثیر فراوان داشت.

هنر: ظاهراً بعلمت آنکه برای يك پسر بچه جوان حوادث يك نبردهمیشه بیش از نقشه های اقتصادی جالب و جذابست.

نهری: نه. در آن موقع و در سال ۱۹۰۵ هنوز موضوع اقتصاد از روی نقشه و طرح برنامه های اقتصادی پیش نیامده بود. آن شکست نیز در من که پسر جوانی بودم خیال میکنم از نظر روابط آسیا و اروپا تأثیر داشت.

اما شما کاملاً حق دارید که میگوئید پس از انقلاب روسیه چیزیکه بیش از همه ما را تحت تأثیر قرار میداد فکر برنامه های اقتصادی بود. مخصوصاً داستانهای که از تغییرات شگرف در آسیای میانه که سرزمینی بسیار بسیار عقب مانده بود میشنیدیم در ما تأثیر عمیقی داشت.

هنر: آیا در آن موقع این قبیل اخبار به خوانندگان عادی روزنامه های هند میرسید؟

نهری: باختصار و گاه بگاه. اشاره من درباره نخستین سالهای پس از

۱ - منظور شروع برنامه های پنجساله اقتصادی شوریهست.

۱۹۲۰ و در سالهای حدود ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ می باشد که در تمام مناطق آسیای میانه در شمال افغانستان یعنی در ازبکستان ، سمرقند و بخارا تغییراتی روی می نمود. اما ما اخبار دقیقی نداشتیم. در هر صورت احساس کلی ما این بود که در آنجاها تغییرات بزرگ سیاسی و اجتماعی صورت میپذیرد و چیزی که ما را ناراضی میساخت فقط این بود که این تغییرات با خشونت و شدت عمل همراه بود. این خشونت ها و شدت ها هم تا اندازه ای از آن جهت بود که هنوز در آن نواحی جنگهای داخلی ادامه داشت و در چنان موقعی بود که تبلیغات مخالفان انقلاب نیز داستانهای نادرستی را انتشار میداد که بگوش ما هم میرسید و طبعاً در ما هم اثر میگذاشت.

هند: اما برای آن نسل مردم هند، جز عده بسیار معدودی که در آنوقت در هند کمونیست بودند این انقلاب اجتماعی روسیه ظاهراً سرمشق یا وسیله و ابزار قابل مطالعه نمی گرفت؟

نهر: آن زمان بطوریکه گفتم سالهای حدود ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ بود و ما برای نخستین بار بزندان میرفتیم. مخصوصاً از دو جهت است که من اکنون باین موضوع اشاره میکنم. اول اینکه ما بشدت سرگرم مبارزه خودمان بودیم و هر چیز دیگر فقط مختصراً و از دور توجه ما را جلب میکرد، صرفنظر از اینکه این موضوعها بخودی خود آزمایش های جالبی بود، هرچیز فقط از آن جهت که در هند قابل انطباق و اجراست یا نه برای ما اهمیت میداشت. ما در آن موقع چنان بخودمان متوجه بودیم و چنان بخویش اعتماد داشتیم که جریانهای خارجی در ما اثری نمی گذاشت. ما میدانستیم که در هند راه درستی را دنبال میکنیم.

هند: عبارت دیگر در آن موقع شما از پیش توجه داشتید که هند برای

خویش روش‌های مخصوص و راه‌های مبارزه مخصوص دارد ؟
نهر و : کاملاً . ما به گاندی‌جی و روش‌های گاندی‌جی اعتماد کامل داشتیم .
 هر روش دیگر چه آنرا تأیید می‌کردیم و چه نمی‌کردیم، در هر حال بنظر
 ما فقط ممکن بود که برای کشور های دیگر مناسب باشد و احساس
 می‌کردیم که از نظر خودمان ما در راه صحیحی قرار داریم .

بدین‌قرار ما در پی کشف راه‌های تازه‌ئی نبودیم . و روحاً این
 سرگشتگی فکری را نداشتیم که ندانیم چه بکنیم . ما میدانستیم که
 درست می‌رویم یا بعبارت صحیح‌تر و با یک احساس خود پرستانه می‌توان
 گفت که ما در راه صحیحی بودیم . برای ما یک اختلاط و ترکیب
 بوجود آمده بود که همیشه ترکیبی بسیار عالی می‌باشد . زیرا هم روحاً
 احساس می‌کردیم که درست می‌رویم و هم روش‌ها مان مؤثر واقع میشد .
 این یک ترکیب بسیار عالیست که بندرت در نهضت‌ها پیش می‌آید و
 طبعاً موجب قدرت و استقامت می‌گردد .

ثانیاً وقتی که بزندان می‌رفتیم برای ما فرصتی پیش می‌آمد که در
 درمیان خودمان به مباحثه و گفتگو پردازیم و کتاب‌هایی بخوانیم که
 معمولاً در خارج از زندان فرصت خواندن آنها را نداشتیم . بدیهیست
 باید بخاطر داشته باشید که گاندی همیشه دربارهٔ طبقهٔ محروم
 صحبت می‌کرد . او این کار را از راه مخصوص خودش انجام میداد نه
 از راه سوسیالیستی و نه بصورت مبارزهٔ طبقات، بلکه فقط همیشه دربارهٔ
 طبقات محروم و مخصوصاً دهقانان هند سخن میگفت . باین جهت فکر
 ما بیشتر بوضعٔ دهقانان هند معطوف میگشت و زیاد به کارگران
 صنعتی نمی‌پرداختیم . هر چند که تا اندازه‌ئی به آنها نیز توجه داشتیم
 اما رویهم‌رفته افکار اصلاح طلبانهٔ ما بیشتر متوجه دهقانان میشد و

بامالکان بزرگ و سایر عناصری که بردوش دهقانان فشار می آوردند مخالف بودیم .

بنابراین همه ما از نظر اجتماعی شکل قاطع و استواری پیدا کرده بودیم و در چنین وضعی سرمشق روسیه برای ما نفوذ و تأثیر فراوان نداشت . فقط بما کمک میداد که بیشتر فکر کنیم . ما تصور میکردیم که میتوانیم از آن حوادث درسهای بسیار بیاموزیم، اما فقط تاحدودی که افکار خودمان را با آنها بسنجیم و منطبق سازیم و نه آنکه فکر و روش خود را اصولاً تغییر دهیم .

هند : اکنون تدریجاً به چهارمین موضوع که میخواستیم مورد بحث قرار دهیم یعنی به تأثیر و نفوذی که آقای گاندی درجنا بهالی بوجود آورد میرسیم .

در نظر من « گاندی ایسم » - هرچند از این کلمه خوشم نمی آید اما بیان مطلب را ساده تر میسازد - همیشه دو جنبه داشته است . یکی جنبه يك نهضت آزادی بخش و استقلال طلبانه و دیگری جنبه اجتماعی . آیا در آن دوران و در حدود سال ۱۹۲۲ گاندی در نظر شما این هر دو خصوصیت را داشت ؟ یعنی آیا بنظر شما در آنوقت گاندی هم خواهان اصلاحات اجتماعی بود و هم خواستار استقلال و آزادی ملی ؟ **نهر و :** بلی ، کاملاً ... حتی پیش از آنکه رهبر نهضت ملی شود - شاید بتوان گفت ابتدا در آفریقای جنوبی به آزمایش پرداخت ^۱ این جنبه ملی فعالیت او بود زیرا در آنجا هندیان در مقابل عناصر دیگر قرار می گرفتند . بعد موقعی که به هند بازگشت در مبارزات دهقانان و شرکت جست و بلافاصله مسئله وجود مالکان بزرگ و دهقانان و

۱- اشاره به مبارزات گاندی در آفریقای جنوبی است که هدفش رفع فشارها و تضییقات نژادی بود که برای هندیان مقیم آنجا وجود داشت .

موضوع مزارع لاجورد^۱ را در برابر مآقرار داد

بدین ترتیب از همان آغاز فعالیت گاندی، جنبه های اجتماعی هم همراه آن بود که طی آن از میان برداشتن یا مبارزه با بعضی منافع مستقر مطرح میشد. منتها صورت مبارزه شدید اجتماعی و جنگ طبقاتی را نداشت معینا يك مبارزه جدی برضد صاحبان این منافع مستقر بود. درواقع تشخیص میان این دو مبارزه بسیار دشوار است. زیرا در عین حال که ضرورت مبارزه انکار نمیشد شکل مبارزه به صورت تماس دوستانه بادیگران بود. ولی این تماس صورتی جدی و سازش ناپذیر داشت بطوریکه بالاخره می بایست از آن منافع مستقر دست کشید.

هند: آنطوریکه من از نوشته های جنابعالی فهمیده ام زمانی بود که شما درباره اثر بخش بودن روش های گاندی در مورد انطباق داشتن با مسائل اجتماعی جداً تردید داشتید.

نهری: بلی ... من تردید های بسیار داشتم که از دو نوع بود: یکی اینکه آیا خود روش عدم خشونت در مبارزه يك وسیله مناسب و مؤثر هست یا نه. درواقع این روش بیشتر برای مبارزه با تسلط بریتانیا مؤثر بود تا برای جنبه های اجتماعی. دیگر اینکه در مورد جنبه های اجتماعی مبارزه واقعاً تردید داشتم زیرا کاملاً مطمئن نبودم که همکاران ما اصولاً باین جنبه ها توجه کافی داشته باشند. بنابراین از نظر مسائل اجتماعی درباره خود روش تردیدی نبود.

۱- زراعت لاجورد یکی از کارهای بسیار پرسود بود و عده ای از سرمایه داران انگلیسی مزارع کشت لاجورد در هند تأسیس کرده بودند که هر چند برای آنها سود فراوان باری آورد موجب تیره روزی دهقانان هند میشد و در اقصاء دهقانان هند اثر ناگواری داشت.

این روش با اندازه کافی مؤثر و ثمر بخش میبود اما اینکه آیا همکاران ما با اندازه کافی به تغییرات اجتماعی علاقه داشتند یا نه موضوعی بود که برای من جای تأمل باقی میگذاشت .

منند: منظورتان از کلمه همکاران سایر رهبران نهضت ملی هند میباشد. **نهر و :** منظورم خود آقای گاندی نیست ... بلکه نظرم متوجه سایر همکاران است که هر کدام تا اندازه زیادی در قلمرو خودشان يك رهبر شمرده میشدند ... این قبیل تردیدها اغلب پیش میآمد. تمایلات مختلفی وجود داشت که هر کدام بسوئی متوجه بود. بدیهیست گاندی تنها عاملی بود که همه را باهم پیوسته نگه میداشت و ارتباط آنها را با یکدیگر حفظ میکرد. زیرا صرف نظر از اعتقادی که همه به او داشتند انضباطی هم که او مارا با آن پرورش داده بود همه را در کنار هم نگاه میداشت. فعالیت گاندی جهات بسیار گوناگون داشت . او ابهامات و مسائل مورد نظر مرا ارضا میکرد و در عین حال دیگران نیز در مسائل خودشان ارضا میشدند .

منند : این موضوع ما را به يك سؤال میکشاند که شاید بتوان گفت یکی از جالبترین سؤالهاست و بیشتر مردم میل دارند این مطلب را از جنابعالی پرسند و آن مربوط به ارتباط معمائی و عجیب شما و آقای گاندی است .

اگر باین ارتباط بدیده غربیها بنگریم نمیتوان تصور کرد که دو نفر بتوانند در پرورش خود و در تمایلات و طبیعت خود و شاید در نظرهای خود بیش از آقای گاندی و جنابعالی با هم متفاوت باشند . آیا میتوانید توضیح بدهید که چگونه و از چه راه آقای گاندی این تأثیر عظیم را در شما بوجود آورد که شما یکی از صمیمیترین

هواداران اوشدید ؟

حتی بخاطر می آورم که در آخرین صفحات کتاب زندگی خودتان شرحی وجود دارد که نشان میدهد انگار شما از تصورات خود مایوس و ناامید شده اید. شاید این نوشته ها اتفاقاً در يك موقع بسیار نامناسب از ارتباط میان شما و آقای گاندی نوشته شده است. اما در واقع هر کس از آن فصول چنین احساس میکند که شما در مورد روشهای گاندی تردید های جدی داشته اید و در باره اصول عقایدی که آنرا « گاندی ایسم » مینامیم شك پیدا کرده بودید، و در عین حال يك محبت و احترام فوق العاده و بسیار نیرومند هم برای شخص آقای گاندی داشتید .

نهره: پیش از پاسخ بساین سؤال میل دارم چند کلمه می در باره پدرم بگویم .

تصور میکنم این موضوع که او تحت نفوذ و تأثیر گاندی واقع شد و با او در يك صف قرار گرفت خیلی بیش از تأثیری که گاندی در من میگذاشت اهمیت داشت . پدرم نه فقط نماینده يك نسل پیر تر از من بود بلکه مردی بسیار با اراده بود که بهیچوجه نمیخواست اراده اش را تابع اراده هیچ کس دیگر قرار دهد. او يك کشاکش بسیار سخت و شدید درونی را گذراند که جریان آن تدریجی بود زیرا گاندی بنیان افکار او را واژگون ساخت . معیندا این تغییر را تحمل میکرد . تجزیه و تحلیل این موضوع بسیار دشوار است که چرا چنین میکرد .

شاید بتوان گفت که يك مثلث از آقای گاندی و پدرم و خود من وجود داشت که هر يك تا اندازه می در دو نفر دیگر اثر میگذاشت . اما خیال میکنم اصولاً گاندی بود که بخاطر برخورد های دوستانه اش قدرت فوق العاده و حیرت انگیزی برای ملایم ساختن مخالفت ها داشت . او

در برخورد هایش هرگز متجاوز نبود اما در عین حال این برخورد و تماس بسیار جندی بود زیرا بهیچوجه از هیچیک از اصول مورد نظرش دست نمیکشید بلکه اگر سازش میکرد فقط در مورد چیزهایی بود که جنبه اصولی نداشت. آنچه در ما تأثیر فوق العاده‌ای میگذاشت اولاً شناسایی عظمت گانندی از طرف پدرم بود. ثانیاً ارتباط نزدیکتر با او بما نمایان ساخت که گانندی نه فقط مردی بزرگ و ظریف و عالیست بلکه مردی مثبت و مؤثر نیز هست.

بتدریج بر ما بخوبی معلوم گشت که روش‌های او بیپوده و بیحاصل نبود بلکه نتایجی بیار می‌آورد.

هند : ... و معلوم میشد که روش‌های او با محیط خودش مناسب و سازگار است

نهر و : بلی و این ترکیب احترام نسبت به گانندی و شناسایی اینکه آنچه او میگوید منطق و حسن نیتی هم در پشتش هست تدریجاً پدرم را تغییر داد و عوض کرد. جریان این تغییر و تحول برای پدرم بسیار دردناک و طولانی بود. اما وقتی که فکر و منطق او راه تازه را پذیرفت تمام زندگیش را تغییر داد.

در من نیز این تغییر و تحول بسیار بزرگ بود. من خیلی جوانتر بودم و تحت تأثیر صداقت و استقامت گانندی قرار می‌گرفتم. نخستین آزمایش و برخورد من با گانندی، و تصور می‌کنم نخستین تماس پدرم نیز با او، در دوران حکومت نظامی پنجاب بود. ما همه با هم کار میکردیم. من تقریباً بعنوان يك نوع منشی مخصوص گانندی کار میکردم. بارها از قدرت فوق العاده او در ارزیابی و سنجش موقعیت‌ها و آنچه باید انجام گیرد متحیر میشدم. در ابتدا اغلب ما نسبت به آنچه او میگفت ناراضی میشدیم و عکس العمل‌هایی از خود نشان میدادیم و به خود

میگفتیم « فایده این کار چیست ؟ » اما بزودی میفهمیدیم که سیاست صحیح و درست همان بوده است که او میگفته . باین ترتیب صرفنظر از اصول اساسی، ما قدم بقدم به قضاوت‌های او اعتماد پیدا میکردیم و متکی میشدیم.

هند : شما اعتماد پیدا میکردید که عکس‌العمل‌های او با توده‌های مردم هند یکسانست ؟

نهر و : بطور کلی قدم‌هایی که برمیداشت و اقداماتی که میکرد ثمر بخش بودن خود را به ثبوت میرساند و شاید علت عمده اش آن بود که او بدون تردید با توده‌های مردم هند پیوندی عمیق داشت و یکسان بود...

موقعی که او برای نخستین بار فکر انقلابی «عدم همکاری» و تمام چیزهای دیگر را مطرح ساخت تقریباً تمام رهبران هند با آن مخالفت کردند . حتی مترقی ترین آنها هم نمیتوانستند ارزش آنرا درك کنند . خیال میکنم پدرم تقریباً تنها رهبر عمده‌ای بود که در آنوقت در کنار گاندی قرار گرفت . آنهم پس از اشکالات بسیار و گفتگوها و مباحثات فراوان که میان آنها جریان یافت .

هند : آیا پدرتان از آنجهت که فکر گاندی را درك میکرد و می‌فهمید یا از آن جهت که رهبری او را می‌پذیرفت در کنار او قرار گرفت ؟

نهر و : - بطوریکه گفتم یکنوع مثلث تشکیل شده بود درواقع من فکر گاندی را بلافاصله قبول کردم زیرا برایم جالب و جذاب بود . من در اینمورد با استدلال نمیپرداختم . من در جستجوی راه و

۱- عدم همکاری یکی از روش‌های معروف مبارزه گاندی بود که در نهضت ملی هند ثمرات نزدیکی بیارآورد . این روش مبارزه باخصوصیت «عدم خشونت» نیز همراه بود .

روشی برای اقدام بودم و با کارهای تروریستی و انداختن بمب و نارنجک که بعضی از جوانان شما هم میکردند موافق نبودم زیرا آن کارها را ابلهانه و بیپوده میدانستم. در آن زمان میدیدم که گاندی يك راه و روش تازه برای اقدام پیشنهاد میکرد و من بی درنگ بدرون آن جستم. عواقب امر در نظر من اهمیت زیاد نداشت. من سرشار از اشتیاق بودم. اما پدرم بیش از پنجاه سال داشت و این سنی است که معمولاً در آن موقع نمیتوان به آنصورت بیماکانه و مشاقانه بدرون ماجراها و حوادث جستم.

بدون تردید پدرم تا اندازه‌ای بخاطر من و عکس‌العملهایی که در من بوجود آمده بود ناچار گشت که به تفکر بپردازد، زیرا من تنها پسرش بودم و بمن علاقه بسیار داشت. ولی بالاخره من در او تغییری بوجود نمی‌آوردم بلکه گاندی جی بود که با گفتگوها و صحبت‌های مکرر خود این تغییر را در او ایجاد میکرد. و توجه کنید که گاندی اغلب بمن میگفت «پدرت را با اقدامات خیلی در فشار نگذار، موجب ناراحتی ورنج او مشو.» البته منظور من این نبود که مرا از اقدامات و فعالیت‌هایم باز دارد. بلکه میخواست من با ملایمت و آرامش بیشتر اقدام کنم زیرا میخواست از این راه پدرم را نیز همراه سازد. و در این منظور خود موفق هم شد.

بدینقرار جریان حوادث که از پی هم روی مینمود پدرم را بفکر وامیداشت و تا اندازه‌ای به حسن تشخیص گاندی معتقد میشاخت و در حالیکه دیگران اقدامی نمیکردند او قدم بقدم پیش می‌آمد و به اقدام میپرداخت.

آن زمان ایامی بود که نهضت «عدم همکاری» تازه آغاز میشد. در ظرف سه ماه نخستین مرحله فعالیت‌هایی که می‌بایست صورت گیرد

و نخستین قدمهایی که می‌بایست برداشته شود فرا رسید. انتخابات پیش آمده که ما آنرا «بایکوت» (تحریم) کردیم. این انتخابات در سراسر هند صورت می‌گرفت و جزء اصلاحاتی بود که باصطلاح انگلیسیها برای هند در نظر گرفته بودند. این تحریم بشکل حیرت‌انگیزی موفقیت‌آمیز بود. مردم برای رأی دادن نمی‌رفتند و در نتیجه وضع دشواری پیش آمد و عناصر نامناسبی انتخاب گشتند. ولی از نظر ما انتخاب شدن آنها اهمیتی نداشت زیرا هیچ کس به آنها توجهی نشان نمیداد. این موفقیت عظیم گانندی جی سایر رهبران سازمان کنگره^۱ را به اطراف او کشاند زیرا همه میدیدند که او تا چه اندازه نبض مردم هند را در دست دارد.

از آن پس تسلط او بر کنگره کامل بود. عده معدودی اشخاص که بیشتر تمایلات اعتدالی داشتند مانند لیبرالها و جمعی دیگر کنگره را ترك گفتند. حتی «جیناه»^۲ در آن زمان از کنگره جدا شد و این جدا شدن او نه بخاطر دلایل مذهبی و اعتقادات اسلامی بود بلکه از آنجهت بود که کنگره سازمان کاملاً تازه‌ئی شده بود و مردمی که بآن راه می‌یافتند دیگر لباسهای فاخر از پارچه‌های غربی را بتن نداشتند بلکه دهقانان یا عناصر دیگری بودند که فریاد میکشیدند «مهاتما گانندی کی جیای!» (مهاتما گانندی زنده باد!) و ازین قبیل، یعنی يك نیروی انقلابی تازه بود که به عمل اقدام میپرداخت.

۱ - کنگره ملی هند، سازمانی بود که در اواخر قرن نوزدهم تشکیل گردید و در قرن بیستم بتدریج هسته اصلی و دستگاه رهبری نهضت استقلال طلبانه ملی شد. اکنون نیز بعنوان حزب کنگره بزرگترین سازمان سیاسی هند میباشد.

۲ - محمد علی جیناه بعدها رهبر سازمان مسلم لیگ شد و نظریه‌های جداگانه پاکستان را که از مسلمانان هند تشکیل شده مطرح ساخت. پاکستانیها او را «قائد اعظم» لقب داده‌اند.

بدیهیست تمام این چیزها يك قدرت فوق العاده داشت و تأثیر عمیقی در ما بوجود می آورد. ما این نهضت عظیم را بچشم میدیدیم و خودمان جزئی از آن بودیم. این نهضت ما را با خود میکشاند و بجلو میبرد. ما نیز آنرا بجلو میراندیم. در آن زمان در باره مؤثر و ثمر بخش بودن آن هیچ تردیدی در ذهن ما وجود نداشت. تردیدها بعدها پیدا میشد که ما یا آنهارا حل میکردیم و یا اینکه بهمان حال لاینحل باقی میگذاشتیم و پیش میرفتیم.

هند: آیا در آن موقع و در زمانیکه جوانانی چون شما تعلیمات گاندی را يك راه و روش مفید برای مبارزه می یافتید در عین حال به انطباق احتمالی فلسفه و نظریات او برای ساختمان آینده ملت و تغییر وضع اجتماعی نیز فکر میکردید؟

نهری: بلی، مسلماً... مسلماً، منتهی بشکلی احتمالی، منظورم اینست که صحت اصول فلسفه و روش گاندی در نظرم بدرستی خود باقی میماند اما هرگز نمیتوانستم عکس العمل او را نسبت به ماشین و صنایع بفهمم. البته منظورم صنایع بزرگ است. من خود هوادار صنایع بزرگ بودم. در عین حال میفهمیدم که تأکید او در باره توسعه صنایع دستی روستائی در آن موقعیت خاص، هند امری صحیح و بجای میباشد. بدینقرار بدون اینکه صد درصد گفته های او را در باره آینده صنعتی شدن بپذیرم همین برایم کافی بود که در آن زمان مسئله مورد نظر ما بشکل صحیحی مطرح میگشت.

هند: میخواهم سؤالی را بپرسم که برای يك نفر خارجی بسیار دشوار بنظر میرسد... اگر با نظر غربی بشگریم «گاندی ایسم» بدو صورت مشخص جلوه گرمیشود: نخست نهضت استقلال طلبی و آزادیخواهانه و سپس ساختمان ملت. اگر از نظر تاریخی نگاه کنیم بدون هیچ گفتگو

گاندی ایسم بعنوان يك نهضت استقلال طلبانه موفقیّت عظیم و کاملی داشته است. شرکت هیجان آمیز تمامی يك نسل مردم هند در مبارزه ملی نشانه آنست که روش مبارزه درست بوده است. هرچند که این شکل مبارزه در میان کسانی که نمیتوانستند الهامات گاندی را کاملاً دنبال کنند گاه تردیدهای مختصری بوجود می آورد یا موجب انحرافات می گشت رویه گرفته موفقیّت آن قاطع و مسلم بود. اما اکنون به جنبه دوم آن یعنی ساختمان ملت بپردازیم.

این مطلب در واقع به مسأله‌ای که امروز مطرح است مربوط میشود. فرض کنیم که آقای گاندی هنوز با ما میبود. بدیهیست این شکل طرح مسئله کمی خشونت آمیز و نامناسب است و من از آنجهت که چنین مسئله حساسی را باین صورت مطرح میسازم بوزش میطلبم. شاید بتوان گفت که اکنون جنبه نظری و فلسفی عقاید او غیر علمی بنظر می آمد. از جنبه نظری و فلسفی انگار شخص احساس میکند که در گاندی - ایسم عوامل منفی فراوانست. شاید هم من در باره استنباط خود مبالغه میکنم اما در هر حال چنین بنظر میرسد که «گاندی ایسم» موجب بوجود آمدن «غلامان عالی و اشرافی»^۱ میشود و اغلب فاقد آن جهات مثبت و خلاق بنظر می آید که جامعه بشری را بسوی موفقیتهای بزرگ تاریخی سوق داده است. اینجاست که این جنبه دوم عقاید گاندی جلوه میکند که احیاناً مخالف منطق بنظر میرسد و شخص از خود میپرسد که همین خصوصیت دوم و همین جنبه غیر علمی نظریات او محرکی برای احیای اشکال قدیمی و متروک هندوئیسم (مذهب هندو) نبوده است؟

نهر: این جنبه و خصیصه در عقاید او بود ... و همین جنبه عقاید او بود که ما را ناراحت میساخت و گاهی بشردید می افکند .

درست در آغاز نهضت ما ، گاندی در صف نهضتی که بنام « نهضت خلافت »^۱ نامیده میشد قرار گرفت . برای مثال میتوان گفت که گاندی نه اطلاع دقیق و کاملی در باره خلافت داشت و نه اصولا خودش شخصاً به آن علاقمند بود . اما چون احساس میکرد که این موضوع مسلمانان هند را بهیچان و حرکت آورده است و آنها این موضوع را خیلی مهم می‌شمارند و طایفه خود میدانست که از این نهضت هواداری کند و باین ترتیب از محافظه کارترین و متعصب ترین عناصری که در میان مسلمانان بودند هواداری میکرد .

بسیاری از ما در این باره تردید داشتیم و از خود میپرسیدیم که « آیا درست است که از این قبیل عناصر چه هندو ، چه مسلمان هواداری شود ؟ » اما او باین هواداری میپرداخت و تنها دلیلش هم برای چنین اقدامی آن بود که میگفت : گروه کثیری از مسلمانان چیزی را میخواهند ،

۱ - پس از جنگ جهانی اول و نهضت مصطفی کمال در عثمانی سلطنت آل عثمان پایان یافت و ترکیه جدید بصورت جمهوری درآمد .

در ملی قرون اخیر سلاطین عثمانی همواره خود را خلیفه مسلمانان و جانشین پیغمبر اسلام می‌شماردند و مسلمانان سنی مذهب این مقام را برسمیت قبول داشتند .

مصطفی کمال خلافت سلطان عثمانی را هم ملغی ساخت و باین ترتیب موضوع خلافت مسلمانان را میان رفت . این اقدام موجب هیچانانی در دنیای اسلامی گشت و از جمله مسلمانان هند نیز به تظاهرات وسیعی پرداختند و خواستار احیای مقام خلافت اسلامی بودند . آن ماجراها همزمان با توسعه نهضت ملی هند هم بود . « نهضت خلافت » که در متن کتاب از آن ذکر می‌آید اشاره باین موضوع است و منظور نهضت مسلمانان هند برای احیای خلافت میباشد .

آنها برادران پرارزش ما هستند و بنابراین باید از آنها هواداری کرد و تا آخر با آنها همراه بود.

خیال میکنم درحالیکه این نظرواین روش از لحاظ بوجود آوردن وحدت میان هندوها و مسلمانان نتایج نیکی بیارمی آورد ضمناً نتایج بسیار ناگواری نیز همراه داشت و متعصبترین و مرتجعترین عناصر مسلمان را پیش میکشید و جلومی آورد. بدیهیست در مورد تماس و اقدام با مسلمانان گمانی خیلی محتاط بود، منظورم اینست که بهیچوجه نمیخواست خودش با نظرهايش را بر آنها تحمیل کند، همیشه نظر آنها را می پذیرفت بشرط آنکه آنها هم نظریه «عدم خشونت» او را قبول داشته باشند و این امر خیلی موضوع مهم و بزرگی بود.

اکنون به موضوع مذهب هندو باز گردیم. من خیال میکنم که او آنطور که مردم فکر میکنند با اصطلاح مرتجع و «عقب رونده» نبود. مثالی برایتان نقل می کنم: موضوع سیستم «کاست»^۱ را در هند بنظر آورید. من شخصاً همیشه با این وضع طبقاتی و با سیستم جدایی کاست ها مخالف بوده ام. پدرم نیز چنین بود. من بارها به گاندی میگفتم چرا نمیخواهید مستقیماً به سیستم کاست حمله بپردازید؟ و او میگفت که او نیز به سیستم کاست جز به يك شکل خیلی ایدالی و عالی که با مشاغل و از این قبیل جهات بستگی پیدا میکند اعتقاد ندارد و این وضع طبقاتی کاست را بکلی بد و ناپسند میشمارد، منتها میگفت که از راه مبارزه بخاطر دفاع از «نچس ها»^۲ اساس این طبقات را متزلزل

۱- به حاشیه صفحه ۱۹ رجوع شود.

۲- نچس ها گروهی از مردم بودند که از نظر طبقات مذهبی بکلی خارج از طبقات بودند و آنها را نچس میشمردند و کسی با آنها آمیزش نداشت و معمولاً به مشاغل پست و پتیه حاشیه در صفحه بعد

میسازد . ملاحظه میکنید.... او در مورد هر چیز برای خود راه و روش خاصی داشت و نیرویش را در همان راه متمرکز میساخت. گاندی میگفت که اگر موضوع «نجس شمردن» از میان برود ، سیستم کاست هم با آن از میان خواهد رفت. باین جهت من نیروی خود را در این راه متمرکز میسازم .

علاوه بر دلایلی برای موفقیت خود داشت . ما هم میدیدیم که تمام اصلاح گران سابق که در این باره به بحث و گفتگو پرداخته بودند هیچ يك با اندازه او در توده های مردم اثر نداشتند . آنها تمام کارها شان نقش بر آب میشده است در صورتیکه این مرد توده های مردم را در راه منظور خویش بحرکت می آورد و تغییرات عظیم و بزرگی ایجاد می کرد . بدین قرار او موضوع مبارزه با نجس شمردن را بصورت امری در آورده بود که تمام نیرویش را در راه آن متمرکز میساخت و از این راه عاقبت در تمامی سیستم کاست هم اثر می گذاشت.

هند : آیا میتوان او را با اصطلاح رایج و عمومی يك «نا بغه» نامید ؟
نپرو : اگر دلتان بخواهد می توانید این کلمه را بکار برید ... اما در او چیزی بیش از این بود. او نا بغه ای بود که می توانست نقاط ضعفی در هر جا و هر چیز پیدا کند که اصولا پایه ها را متزلزل سازد .
هند : منظورتان چیزهای اساسی یا بعبارت صحیح تر چیز هائست که محور امور بود ...

کشیف می برداختند. گاندی از آنها پرداخت وایشان را «هریجن» (مخلوق خدا) نامید و در این راه تلاش بسیار کرد . اکنون بنابر قانون اساسی هند نجس ها حقوقی مساوی با دیگران دارند .

نهری: آری، چیزهایی که همچون محوری تکیه گاه امور بود ... یا باصطلاح نظامی او همیشه به ضعیف ترین نقطه دشمن حمله می برد و جبهه او را درهم می شکست و در اینصورت تمامی جبهه از میان میرفت و از هم می پاشید.

ملاحظه میکنید ... طرز برخورد و اقدام او به آنصورت نبود که سراغ توده های مردم برود و اعتقادات عمیقشان را تحریک کند و برانگیزد. بلکه او آنها را بهمان صورت که داشتند می پذیرفت زیرا بایشان اعتقاد داشت. معینا وقتی به موضوعی می پرداخت و نیروی خود را برای حمله از آن نقطه متمرکز می ساخت در واقع عمل او در طرز فکر توده های مردم در تمام جبهه های دیگر هم اثر می گذاشت.

درسائهای بعد حملاتش را در اظهاراتش و در افکارش توسعه داد و نیرویش را بیشتر و جدی تر برای يك چیز مشخص متمرکز می ساخت. همچنین باید بخاطر داشته باشید که او در نطقها و سخنرانیهایش روشنفکران و مردم تحصیل کرده را در نظر نمی گرفت بلکه همواره در این فکر بود که توده های مردم همد چه عکس العملی خواهند داشت. باین جهت بود که همیشه کلمات و عبارات بسیار ساده بکار میبرد و تشبیهات و قیاسهای بسیار مأنوس را مورد استفاده قرار میداد. مثلا اغلب به «رام راجا» اشاره می کرد.

نمیدانم آیا قبلا این کلمه را شنیده اید؟ «راما»^۱ قهرمان ایدآلی اساطیر و افسانه های مذهبی هندوست. «رام راجا» بمعنی «سلطنت

۱ - نام و افسانه های «راما» در حماسه بزرگ هندی که «رامایانا» نام دارد آمده است که مانند داستانهای شاهنامه که در ایران رواج عمومی دارد در هند رایج است و تمام مردم آنرا میدانند.

راما» و یکنوع وضع مرفه و توأم با آسایش و خوشبختی است .
 برای کسی چون من این جملات یکنوع احساس بازگشتن به عقب و
 به يك حالت ابتدائی را برمی انگیزد. اما این جملاتی بود که هر دهقان
 روستائی آنرا می فهمید و درك می کرد. ممکن است که گاهی منظورش
 از این جمله همان مفهومی که من میل داشتم نمی بود. اما در هر حال
 فکر خود او را بخوبی بیان می داشت و می فهماند . اصل مطلب این
 است که گانندی همیشه به توده های مردم و به روح هند میاندیشید و
 میکوشید ذهن و فکر هند را به راهی راست و درست هدایت کند . و
 کم کم چیز های بیشتر و بیشتری برای فکر کردن و اندیشیدن بآن
 بدهد بدون اینکه آنرا واژگون کند یا دچار ناتوانی و سرخوردگی
 سازد ...

هند : به عبارت دیگر گانندی يك روش طویل المدت داشت که به آرامی
 اذهان را شکل بدهد و آنها را آماده سازد ...

نهر و : بلی. بدون شك این يك روش طویل المدت بود. اما در عین حال
 يك روش فوری و مناسب برای اقدام هم بود. زیرا اقدام را بلافاصله
 بدنبال خود داشت . بدیهیست نمیتوان میلیونها نفر مردم را یکباره
 و بشکل ناگهانی وادار ساخت که طور دیگری فکر کنند و از راه
 يك زندگی و ساختمان اجتماعی که در طی صدها یا هزاران سال به
 آن عادت کرده و خو گرفته اند بکلی منحرف گردند .

هند : پس بدینقرار شاید بتوانیم گفت که آقای گانندی در جفا بعالی باصطلاح
 يك اثر روحانی و عالی نداشت بلکه مجموعاً بخاطر يك روش مبارزه
 و اقدام که پیشنهاد میکرد و تأکید می کرد که درباره شایستگی و سایل
 رسیدن به هدف داشت مورد توجه و علاقه و احترام شما قرار میگرفت .

نهر و : آری ... اما باید بگویم که با وجود اختلاف نظری که با آقای گانندی داشتم هر روز بیشتر اعتقاد پیدا میکردم که او يك نیروی عظیم انقلابیست که در راهی درست قرار دارد. یعنی نیروئی بود که تمامی توده‌های مردم را در بر میگرفت و فقط به يك گروه محدود و منتخب محدود نمیگشت .

اما در مورد اینکه از روحانیت^۱ و تأثیر روحانی گانندی در من صحبت بمیان آوردید پاسخ دادن باین موضوع برایم بسیار دشوار است . شاید در يك مفهوم وسیع و از نظر کلی بتوان گفت که او يك اثر روحانی نیز در من داشت . منتها همانطور که گفتیم در يك مفهوم وسیع و کلی و نه در معنی و مفهوم مذهبی .

امادر بارهٔ سؤال مربوط به «وسائل رسیدن به هدف» که هم اکنون به آن اشاره کردید در من این عقیده روز بروز بیشتر رشد و افزایش می‌یافت که طبعاً وسائل صحیح همیشه بسیار مهم و حیاتی هستند. زیرا يك سیاستمدار همیشه باید راهپای کم ضررتر را انتخاب کند . يك رهبر نمیتواند خود را از توده‌های مردم جدا سازد و بکلی دور نگاهدارد. فقط ممکن است کمی از آنها فاصله بگیرد که بتواند آنها را به پیش براند یا به جلو بکشد اما اگر بکلی از آنها دور و جدا بماند . . . در اینصورت ممکن است که مرد بزرگی باشد اما رهبر بزرگ و خوبی نخواهد بود . چنین کسی تماس خود را با مردم قطع میکند در نتیجه ناچار میشود که به سازش پردازد و در واقع مسئلهٔ اصلی هم آنست که در مورد هیچ اصل اساسی «نباید» سازش کرد .

تأثیر گاندی جی^۱ در من در نخستین سالها این بود که زندگیم خیلی ساده تر شد. برای مثال باید بگویم که کشیدن سیگار را ترك گفتم. مدت پنج یا شش سال هیچ سیگار نکشیدم. خیال میکنم این کار برای آن نبود که خود را «بتر» سازم بلکه بخاطر سه دلیل بود: یکی اینکه فکر میکردم پول خود را بیهوده خرج میکنم. در حالیکه هند کشور فقیر است و حتی این پول مختصری که من برای سیگار و دخانیات خود صرف میکنم ممکن است بمصرف بهتری برسد. ثانیاً این ترك سیگار برایم يك مفهوم انضباطی و تربیت نفس را داشت و باخود میگفتم که چرا باید غلام و اسیر يك عادت بود؟ ثالثاً اگر من سیگار کشیدن در برابر مردم را دوست نمیدارم چرا باید وقتی که تنها هستم سیگار بکشم؟ یعنی من خوشم نمی آمد که در برابر عموم هنگامی که در میان مردم هستم سیگار بکشم بنا بر این بنظرم نادرست بود که مخفیانه بکاری بیراذم که نمی خواهم آنرا در انظار عموم انجام دهم...

هند: آیا این امر یکنوع تجدید آزمایش از وضع تازه‌ئی که بر اثر نفوذهای تازه و انگیزه‌های اخلاقی پیدا کرده بودید نبود؟

نهر: چرا. يك نوع انگیزه اخلاقی هم بود. حتی از خوردن گوشت هم صرف نظر کردم^۲ و این کار به فلسفه و عقایدی مربوط به گوشتخواری

۱ - گاندی جی يك شکل بسیار عادی و رایج برای بیان مودبانه و مهر آمیز نام گاندی است همچنانکه مردم هند اغلب خود نهر و را هم «پاندیت جی» مینامند.

۲ - در مذهب هندو خوردن گوشت بطور کلی کراهت دارد. اما نهر و کداز کاست و طبقه برهمنان بود حق داشت گوشت بخورد ولی «گاندی» مانند تمام هندوان گوشت نمیخورد.

هیچ ارتباط نداشت بلکه زندگی مرا ساده‌تر می‌ساخت و يك احساس بسیار محدود پرهیز و ریاضت‌کشی نیز در آن بود. گمانی يك چنین تأثیرات را در بسیاری از مردم داشت. او تمامی زندگی ما را تغییر داد و دگرگون ساخت.

همچنین من گاه‌بگاه و برحسب اتفاق «گیتا»^۱ را می‌خواندم و از آن لذت می‌بردم. پس از تماس با گاندی آنرا از نو بارها و بارها خواندم. این کار از نظر فلسفی و بخاطر عقاید مذهبی نبود بلکه خواندن متن‌هایی از قبیل آنکه «اگر شخص کاری خوب و درست انجام دهد نتایج خوب و درست از آن ناشی خواهد شد» و نظایر این قبیل چیزها در من اثری فراوان بوجود می‌آورد.

تدریجاً درصدم بر آمدم که افکار علمی خود را نیز با این گفته - های مذهبی منطبق سازم و باین نتیجه می‌رسیدم که هر عملی طبعاً يك نتیجه و عکس‌العملی بوجود می‌آورد. و هر عمل صحیح و درست نیز به تناسب خود به نتیجه‌ئی درست منتهی می‌شود و هر عمل نادرست نتیجه و ثمر نادرست به بار خواهد آورد.

هند: درحالی‌که این افکار در آن دوران مشخص در شما توسعه مییافت آیا شما را از اصول علمی سوسیالیستی و جذبه‌ئی که حوادث انقلابی روسیه در شما داشت دور نمیساخت؟ و بیان این اصول علمی و تمایلات انقلابی و تعلیمات گاندی درباره «احترام برای وسایل صحیح و مناسب» تضادی حاصل نمیگشت؟ آیا این تأثیرات تازه يك بحران روحی و فکری در شما بوجود نمی‌آورد؟

نهره: خیال نمی‌کنم که چنین وضعی پیش می‌آمد. من با چنین بحران‌های

۱ - گیتا کتاب مقدس هندوان است.

روحی مواجه نمیشدم زیرا اعتقادم به سوسیالیسم هر روز بیشتر میشد و حتی به بعضی جنبه های کمونیسم بیش از بیش علاقمند میشدم . نه با اقداماتی که بنام کمونیسم صورت میگرفت بلکه بنظریات کمونیستی و باینکه بالاخره يك روز در يك جا يك جامعه كمونیستی بوجود آید علاقه پیدا می کردم . اما همیشه عقیده داشتم که راه و روش رسیدن باین جامعه باید مسالمت آمیز باشد . یعنی بطور کلی مسالمت آمیز و درست باشد .

اما این موضوع که آیا این دو موضوع میتوانند با هم منطبق گردند یا نه گفتنش دشوار است . در هر حال من اعتقاد جدی دارم روشهایی که در بعضی جامعه های کمونیستی بکار رفته و بیش از اندازه با جبر و فشار و رنج همراه بوده ، وسائل صحیحی نیست . البته میتوانم بفهمم کسه در بعضی موقعیت های خاص حوادثی روی میدهد که اجتناب ناپذیر میباشد و درست نیست که باین جهت مردم را مقصر شمرد و سرزنش کرد . فی المثل میتوانم بفهمم کسه انقلاب روسیه وقتی فرارسید که روسیه از جنگ جهانی شکست خورده بود و همه چیز از هم گسیخته بود و اوضاع خاصی بوجود آمده بود و بنا براین حوادث شدیدی روی داد که طبعاً نمیتوانم ایشان را در این مورد سرزنش کنم . اما لازم نیست که من بدون آنکه چنان موقعیت هایی وجود داشته باشد و مرا بچنین اقداماتی ناچار ساخته باشد عیناً از همان اقدامات و همان نوع چیزها در کشور خودم استقبال کنم !

منه : آیا این عکس العملها و این طرز فکر بر اثر تأثیرات آقای گاندی در شما بیشتر برانگیخته میشد ...

نهرو : بدیهیست ... این يك عامل اساسی بود . اما در سالهای پس از

۱۹۲۰ در استان خودمان «ولایات متحده»^۱ که من بیشتر در آنجا فعالیت داشتم دائماً قطعنامه‌هایی تهیه میکردم که بوجود آمدن «جامعه‌ئی با طرح سوسیالیستی» را تشویق میکرد...

هند: آیادر همان زمان هم جنا بهالی همین اصطلاح را بکار میبردید.^۲ نهری: ممکن است که درست همین اصطلاح را بکار نمیبردیم اما در هر حال چیزی شبیه این بود. تصور می‌کنم اصطلاح «سازمان دادن موافق خطوط سوسیالیستی» را بکار میبردیم. مادر منظورهای خود مخصوصاً توجه خویش را در مسئله زمین و مالکیت ارضی متمرکز میساختیم زیرا استان ما اصولاً یکی از مراکز مالکان بزرگ بود. اما علاوه بر آن ماقطعنامه‌های کلی نیز بتصویب میرساندیم یعنی رویه‌رفته یکنوع نفوذ محرک در سازمان خود داشتیم و میکوشیدیم آنرا بسوی سوسیالیسم سوق دهیم و همچنین در سایر نواحی کشور نیز این جریان را بوجود آوریم. منتها همیشه روشهای مسالمت آمیز را در نظر می‌گرفتیم.

هند: آقای نخست وزیر، اگر اجازه بفرمائید اکنون در اینجا خطبی بکشیم و فصلی را جدا سازیم. شاید میتوان گفت که براساس عواملی که تاکنون بطور بسیار کلی مورد بحث قرار دادیم، جواهر لعل نهرو، بصورت يك مرد با خصوصیات مخصوص خود و بعنوان «محصول کامل شده» بوجود آمد. سپس جنگ دوم جهانی روی داد که بدنبال آن حوادث بزرگ دیگری فرارسید. هند مستقل گردید و شما نخست وزیر شدید. آیا بر اثر این دهسال بسیار پراشتغال و فعالیت، و بر اثر شرکت

۱ - ولایات متحده یکی از بزرگترین استانهای هند بود که شهر الله آباد مرکز خانوادگی نهرو از شهرهای عمده آن میباشد. اکنون این استان بنام «اوتر پرادش» (استان شمالی) نامیده میشود.

۲ - «جامعه‌ئی با طرح سوسیالیستی» اصطلاحی است که بعدها در قطعنامه‌های سازمان کنفره بتصویب رسید و هدف این سازمان برای آینده هند قرار گرفت.

بیش از پیش در مسائل بزرگ جهانی که مستلزم اتخاذ تصمیم شخصی بود ... در این مدت و در همین دوران مشخص جدید، جریان حوادث در اصول افکار شما تغییر و تبدیلی بوجود آورده است؟ و آیا جنانا بعالی تصور میکنید که افکار شما نسبت به گذشته تغییر اساسی یافته است؟
نهر و: نمیدانم... که آیا افکارم تغییر اساسی یافته اند یا نه. در هر حال تصور میکنم که مختصر تغییری پیدا کرده است.

اما میل دارم مخصوصاً این موضوع را یادآوری کنم که درست قریب یک ربع قرن مبارزه متمرکز بر ضد حکومت بریتانیا در هند، مبارزه‌ای که با دورانیهای ممتد فعالیت‌های بسیار وسیع و دامنه دار و بعد با دورانیهای متعدد زندان همراه بوده است؛ و در جریان ساختمان سازمان عظیم «کنگره ملی هند» در تحت رهبری گاندی جی، در ما یکنوع حس انضباط پرورش یافته بود. انضباطی که هند پیش از آن بکلی فاقد بود. در واقع پیش از این جریانها ما همه بسیار منفرد و خود پسند بودیم و تقریباً یکنوع هرج و مرج در هند وجود داشت که هر کس راه مورد نظر خودش را دنبال میکرد.

حقیقت اینست که جامعه هند و یک جامعه آنارشستی و بدون انضباط است که در آن انضباط فوق العاده شدید اجتماعی با آنارشسم فکری بشکل عجیبی درهم آمیخته و ترکیب شده است. شما میتوانید هر چه دلتان میخواهد بکنید و هر طور دلتان میخواهد درباره فلسفه یا مذهب یا هر چیز دیگر بیندیشید اما در عین حال باید مقررات و قوانین کاست و طبقه خودتان را هم محترم بدانید. بنابراین وقتی که مقررات و قوانین کاست ها در هم بشکنند یکنوع آنارشی و هرج و مرج فوق العاده بوجود می آید مگر اینکه چیزی بجای این مقررات بوجود آمده باشد ...

گانندی این انضباط نیرومند وجدی را در مبارزه ما وارد ساخت و ما که تعدادمان بسیار زیاد بود بصورت يك سازمان واحد درآمدیم که نه فقط يك سازمان با انضباط بودیم بلکه یکنوع پیوند وسیع تر و دامنه دار تر هم با یکدیگر پیدا کردیم و شاید میتوان گفت که تقریباً بصورت يك خانواده بزرگ درآمدیم. خانواده‌ئی که بوسیله گانندی بهم بسته شده بود و افراد آن هر چند هم که عقاید متفاوت داشتند اما در مورد مبارزه بر ضد تسلط بریتانیا متفق بودند و وحدت نظر داشتند. این نوع خویشاوندی که در میان ما رشد می یافت ما را نسبت به یکدیگر بردبار تر میساخت بطوریکه حتی نسبت بکسانی هم که با ایشان اختلاف نظر فراوان داشتیم احترام میگذاشتیم. این موضوع و این پرورش در سالهای بعدی برای ما کمک بسیار مؤثر و بزرگی بود.

بطوریکه می بینید احزاب دیگر اغلب از هم میپاشند و دچار انشعاب میشوند زیرا میان افراد اختلاف نظر بوجود می آید و تمایلات انشعابی پیدا میکنند. در صورتیکه کنگره بر اساس خیلی وسیع تر و کلی تری تکیه داشت که چنین تمایلاتی در آن راه نمی یافت.

منند: آیا این وضع که میگوئید یکنوع «روح جسمی»^۱ بود که شامل تمام سازمان میگشت یا فقط شامل يك عده از رهبران میشد که نسل معاصر گانندی بودند؟

نهره: این پرورش هم صورت یکنوع «روح جسمی» را داشت و هم شامل آن عده معدود میگشت و اکنون با مرور زمان تدریجاً ضعیفتر میشد زیرا نسل ما از دوران مبارزه بهم پیوند یافته است و بهمان نسبت که مامیمیریم اشخاص تازه‌ئی بجای ما می آیند. آنها طبعاً چیز-

هائی را از نسل ما بارث خواهند برد اما طبیعی است که تدریجاً این پیوندی که میان نسل ما بود سست تر و سست تر میشود . نیروهای تازه می اثر خواهند داشت که من نمیدانم چگونه خواهند بود .

این روح که نتیجه تعلیمات گاندی در مبارزات پیش از استقلال بوده است در مدت ده سال گذشته ما را بهم پیوسته نگاهمیداشت و در این دوران هم ، مانند دوران مبارزات ، ما را به همکاری با یکدیگر وامیداشت . یعنی موجب میشد که هر چند هم در میان خود اختلاف نظر داشته باشیم از جدایی و افتراق پرهیزیم .

ما بهم پیوسته ماندیم . عبارت دیگر ما در دوران پیش از استقلال توانستیم برای خودمان راه مشترکی پیدا کنیم . در روش ما نسبت به یکدیگر « بده بستان » ها و توافق هائی صورت میگرفت . ما مانند نهضت های دست چپی یا نهضت های سوسیالیستی نبودیم که در زمینه های نظری و ایدئولوژیک به آسانی از هم جدا شویم .

بالاخره استقلال فرارسید و همراه با استقلال تقسیم هند پیش آمد که بدنبال آن کشتارهای مهیب و مصائب فراوان چه در پاکستان و چه در شمال هند روی نمود . این حوادث آزمایش مخوف و دشواری بود که تقریباً ما را خرد می کرد . تردیدی ندارم که گاندی از این ماجراها رنج بسیار میبرد ... بنظر او تقریباً چنین می نمود که تمام کاری که در زندگی اش انجام داده به هدر رفته و پایان رسیده است . . . آن کشتارهای مهیب و کینه و نفرت متقابل در او نیز چنین اثری داشت . همین احساس کینه و نفرت بود که بیش از هر چیز دیگر او را ناراحت می ساخت . بخاطر دارم که یکبار میگفت « اگر شمشیری در قلبتان پنهان دارید بهتر است آنرا بیرون بکشید و بکار برید تا اینکه آنرا

همیشه پنهان نگاهدارید و بی‌پروا نید.^۱ این وضع برای او چیزی بسیار مهیب بود و چند ماه بعد هم در گذشت یعنی کشته شد. تمام این حوادث برای ما آزمایشی عظیم بود.

خوب، ما بر این حوادث غلبه کردیم و این پیروزی بما قدرت و استقامت بیشتر بخشید. مافکر میکردیم که بر بدترین چیزهایی که ممکن است با آن مواجه شویم غلبه کرده‌ایم و هرگز دیگر با چنین وضع بدی مواجه نخواهیم گشت. بساین جهت بخودمان و به مردم خودمان اعتماد و اعتقاد پیدا کردیم. در آن وقت در واقع برای ما موضوع مسائل روزانه مطرح بود و در فکر آینده دور نبودیم. میخواستیم تدریجاً برنامه‌هایی طرح‌ریزی کنیم و از زمینه‌های سیاسی به جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی بپردازیم. مسائلی که در پیش داشتیم چنین بود. درست در همان اوان و آغاز کار تقریباً در همان ماه اول که من حکومت را تشکیل دادم کار طرح برنامه‌ها را آغاز کردیم. البته پیش از آن هم من خود یکی از اعضای «کمسیون برنامه» بودم. ما کمیته‌ها و چیزهای دیگر را تعیین کرده بودیم اما ناچار بودیم شروع کار را بتأخیر بیندازیم زیرا در حدود يك سال بسا آن مشکلات و گرفتاری‌ها دست‌بگیر بیان بودیم که بعد هم به‌ماجرای کشمیر... و چیزهای دیگر منتهی گشت. در واقع در آن سال اول ما فقط سعی میکردیم که خود را با اصطلاح روی آب نگاهداریم.

پس از آن تدریجاً استقرار یافتیم و به امور دیگر پرداختیم. اما باز هم مسئله فوری که در برابر ما قرار داشت، موضوع تعداد کثیر مهاجران و پناهندگان بود که هفت میلیون نفر میشدند و این موضوع تا دو سه

۱ - کلمه شمشیر استعاره‌ایست برای احساس کینه و نفرت.

سال ادامه داشت^۱، بعد با کمبود خوار بار... و چیزهایی از این قبیل مواجه شدیم.

بالاخره توانستیم بموضوع طرح و اجرای واقعی برنامه‌های پیردازیم که نتیجه آن طرح نخستین برنامه پنجساله ما بود. این کوشش نسبتاً بسیار محدود و ناچیز بود. در این مورد نیز عقاید مختلفی میان ما وجود داشت که میکوشیدیم راه حلی برای آنها پیدا کنیم و حتی المقدور افکار را با هم بیامیزیم و بیکدیگر نزدیک سازیم. ما نمیخواستیم با روح «تو باید این کار را بکنی» بکار پیردازیم بلکه گاهی سطح تمایلات خود را بخاطر همراهی با دیگران پایین می‌آوردیم و زمانی دیگران را با خود بالاتر میکشیدیم... و باین ترتیب تدریجاً براه خود ادامه دادیم و پیش آمدیم.

حالا اگر از تغییراتی که در من و در طرز تفکر من روی داده سؤال میکنید... پاسخ دادن برایم بسیار دشوار است زیرا در زندگی من فقط يك تغییر بزرگ وجود داشته است، تغییری که تقریباً همه چیز مرا دگرگون ساخته است. این تغییر ظهور گانندی بود. میتوان گفت که تماس با گانندی مرا از زندگی سابقم جدا ساخت و چه از لحاظ درونی و چه از لحاظ برونی مرا دگرگون کرد... پس از آن، تغییرات دیگری که روی داده چنان تدریجی و نامحسوس بوده که در واقع نمیتوانم بگویم چگونه و در چه وقت بوده اند. بدیهیست وقتی که به پشت سر و بحرفهایی که بیست سال پیش گفته شده بنگریم طبعاً هر کس از خود میپرسد که آیا اکنون در باره آنها چگونه می‌اندیشم؟

۱- پس از تقسیم سرزمین هندوستان به دودولت هند و پاکستان در اوت ۱۹۴۷، میلیونها نفر از هندوان و مسلمانان از پاکستان به هند و بالعکس مهاجرت کردند.

قریب یکماه پیش اتفاقاً نامه‌ی را میخواندم که برای گاندی جی نوشته بودم. متن این نامه انتشار یافته است و شاید برای شما هم جالب باشد زیرا يك نامه تند و خشم آمیز است ^۱....

هند : این نامه چه وقت نوشته شده است ؟

نهر و : در موقعی که من بمدت ده روز بخاطر بیماری شدید زخم از زندان بیرون آمدم . شما خشم و ناراحتی مرا در آن خواهید دید . این نامه مخصوصاً درباره مسائل اجتماعی میباشد و در آن گفته ام ... وقتی شما از مسائل اجتماعی صحبت میکنید آیا منظور تان چیست ؟ زیرا « کمیته عامله کنگره » ^۲ قطعنامه‌ی تصویب کرده بود که در آن در واقع سوسیالیسم یا روشهای سوسیالیستی محکوم گشته بود . این نامه من بسیار خشم آمیز و طولانی بود .

نمیدانم که آیا من حالا با آن زمانها تفاوتی پیدا کرده ام یا نه ، اما بدیهیست وقتی که شخص در مقام مسئولی قرار میگردد ناچار لحنش ملایم تر میشود زیرا باید مردم را با خود همراه ببرد ، من اغلب چنین احساس میکنم که نمیتوانم مردم را همراه خود ببرم و صرف نظر از هر چیز غرور من جریحه دار میشود که می بینم نمیتوانم کسی را متقاعد کنم و با خود همراه سازم

هند : آیا در برنامه های اقتصادی هم موضوع هدف ها و وسایل ^۳ که

۱ - اشاره بنامه ایست که نهر و در تاریخ ۱۳ اوت ۱۹۳۴ به گاندی نوشته است و متن آن در جلد سوم کتاب شرح حال گاندی بقلم د . ج . تندولکار ، منتشر شده است .

۲ - هیئت مرکزی و عامله سازمان کنگره ملی هند که نهضت ملی را رهبری می کرد .

۳ - موضوع هدف ها و وسایل که چند بار در کتاب مطرح شده است یکی از اصول مهم تعلیمات گاندیست . اوقعیده داشت برای رسیدن به هدف های بزرگ همواره باید وسایل بقیه حاشیه در صفحه بعد

مسئله سرعت انجام برنامه‌ها را نیز در بر میگیرد، مطرح میشود؟
نهری: نه... راست است که موضوع سرعت در این قبیل مسائل پیش
 می‌آید، اما آیا منظورتان از هدف‌ها و وسایل در برنامه‌های اقتصادی
 چیست؟

ما با يك وضع دموکراتیک کار میکنیم. وقتی که پارلمان چیزی
 را پذیرفت و قبول کرد این کار وضعی دموکراتیک دارد. هر نوع تغییری
 طبقاً عده‌ای را که از آن زیان می‌بینند ناراحت می‌سازد. هر تغییر
 اجتماعی چنین است....

مهد:... و اگر تغییری صورت نگیرد ممکن است به معنی آن باشد که عده
 بیشتری رنج را تحمل میکنند....

نهری: بلی عملاً وقتی تغییری صورت نگیرد عده بیشتری در رنج هستند.
 اما برای آنکه برابری و تعادل را برقرار سازیم ما چه مالیات‌های
 سنگین‌تری وضع کنیم که صاحبان ثروت را کمی ناراحت سازد و چه
 زمین‌ها را از مالکان بزرگ بگیریم... در هر حال به آنها غرامتی

شایسته و اخلاقی را بکاربرد و مثلاً برای رسیدن به استقلال باید از راه مبارزه نوأم با عدم خشونت
 یعنی «عدم همکاری» رفت زیرا اگر به خشونت و کشتار پرداخته شود هم‌ثمری بیارتمنی آید
 و هم موجب انحطاط روحی میشود.

گمانی منافع اعمال فشار عادی و بکاربردن قدرت و خشونت نظامی بود بلکه عقیده داشت
 باید با وسایل خوب، یعنی با ملایمت و با رفتار شرافتمندانه و با دوری از کینه و نفرت
 و با انتخاب روش دوستانه حریف را در فشار روحی قرارداد و کم‌کم او را برای قبول نظریات
 خود آماده ساخت و متقاعد کرد.

نهری هم به پیروی از گمانی این عقیده را پذیرفت، و اکنون در متن کتاب به همین مطالب
 اشاره شده است، و منطقی و اینست که مثلاً میتوان با اعمال فشار و خشونت برنامه‌های اقتصادی
 را هم سریع‌تر انجام داد اما شاید از نظر اخلاقی وسیله مناسب و پسندیده‌ای نباشد.

میپردازیم اما ظاهراً این غرامت يك غرامت کامل نمیباشد . . . یعنی ما میکوشیم که راه میانه‌ئی پیدا کنیم در هر حال اموال و اراضی را ضبط و مصادره نمیکنیم و بلاعوض نمیگیریم .

موضوع هدفها و وسایل در مورد برنامه‌های اقتصادی مطرح نیست یعنی در شکل دموکراتیک آن مطرح نمیباشد . یعنی اگر شما از راههای دموکراتیک چیزهایی بدست می‌آورید اشکالی پیش نمی‌آید و فشار ناپسندی وارد نمیگردد

مشت : بلی ، اما من تصور میکنم که چنان‌عالی در این کشور محبوبی دارید که ممکن است جانشین يك نیروی اجرائی گردد و میتواند حتی در شکل دموکراتیک امور يك نوع فشار نسامحسوس داشته باشد .

آقای نخست وزیر امیدوارم مرا خواهید بخشید اما یکباردر یکی از مقالاتم شما را بیک مجسمه ساز تشبیه کردم که با ابزارهای ظریف و حساس یعنی با بردباری و ایبرالسم غربی بر روی يك صخره سنگ سخت و بیحرکت کار میکند. خوب، اگر شما فی‌المثل کم‌حوصله و شتابزده باشید و چکش بزرگی برای کار خود انتخاب کنید و ضربات سنگینی بر قلم حجاری خود وارد سازید تا زودتر نتیجه کار خود را بدست آورید و آماده سازید. ممکن است نتایج دیگر بیمار آید. بدینقرار موضوعهای روحی هم در جریان اقدامات اثر میگذارد و بساین ترتیب مسئله شایستگی و تناسب وسایل برای رسیدن به هدفها در این موارد هم مطرح میگردد :

نهر و : در واقع ... نمیدانم شاید در این شکل بخصوص که شما بیان میدارید مطرح باشد . اما موضوع تأثیر و فشار من زیاد وارد

نیست زیرا بالاخره سازمانهای گوناگون و وسیعی هست که بهم پیوسته‌اند و کارها از مجاری آنها جریان می‌یابد. همچنین توده‌های مردم هستند، توده‌های بسیار کثیر مردم که اظهار نظر میکنند. هر چند ممکن است این امر عجیب بنظر آید اما من احساس میکنم که سر و کار داشتن مستقیم با خود توده‌ها برایم خیلی راحت‌تر است.. من در تماس با توده‌های مردم کاملاً صریح هستم. اغلب در میان انبوه کثیر مردم خیلی بهتر و بیشتر میتوانم افکار خصوصیم را بیان دارم تا در يك کمیته کوچک و محدود. احساس میکنم که میل دارم با آنها با کمال صراحت رفتار کنم زیرا آنها هم با من کاملاً صریح هستند. هر چند که با آنها بسیار متفاوت هستم یکنوع احساس پیوند و قرابت با آنها در خود احساس میکنم، بالاخره علاوه بر مردم، کمیته‌های وسیع هم وجود دارد... کنگره‌هایی که هزاران نفر در آنها شرکت می‌جویند. سپس يك کمیته پانصد نفری هست^۱ و بعد هیئت پانزده نفری وزیران هستند. باین ترتیب تمام این حلقه‌های بهم پیوسته و کانونهای مختلف میکوشند با یکدیگر همکاری کنند درحالی‌که همه در جهات مختلف کشیده میشوند و تمایلات مختلفی دارند.

ممکن است که من شخصاً مجبوبیت فراوان داشته باشم. این موضوع حقیقت دارد. اما هرگز نمیتوانم منفرداً عمل کنم. من ناچارم بوسیله همکارانم و با دیگران کار کنم. من باید آنها را نیز با خود همراه سازم یا خودم با آنها همراه شوم. پس بطوریکه می‌بینید... نیروها و عوامل مختلف و متعددی هست که فعالیت شخص را محدود می‌سازد و به آن شکل خاص می‌بخشد.

۱ - منظور پارلمان هند است.

منند: حالا ما به يك موضوع بسيار مهم رسيده ايم كه اميدوارم در يك فرصت مناسب تر بتوانيم در باره جزئیات آن با تفصيل بيشتري گفتگو كنيم. اين موضوع مسئله دستگاہ دموكراتيك در داخل حدود و چهار چوب هند است .

اما اكنون ميخواهم پيرسم اين تماس غريزي با توده های مردم كه شما اكنون به آن اشاره كرديد و همين برخورد ها در ذهن جنابعالی ترديد هائي بوجود نياورده است كه في المثل اين سازمانها و دستگاہهای متعدد كه بر روی هم ويوسته باهم ميان شما و توده های مردم قرار دارند موجب تأخير و كندن شدن كار ميشوند؟

نهره: چرا... چرا... اما من ميدانم كه بالاخره بايد چنين دستگاہهائي داشت و گرنه يكنوع آشفته گي و هرج و مرج پيش خواهد آمد. منند: يكمبار در مقاله ئی كه جنابعالی نوشتيد و خيلي ها هم سابقاً به آن اشاره كرده اند و يقين دارم كه شما اكنون از نوشتن آن متأسف و ناراضی هستيد گفته بوديد كه يك غريزه ديكتاتورى در شما هست كه موجب كم حوصلگي ميشود ...

نهره: درست است... اما اين مقاله ... شايد بتوان گفت تقريباً بصورت يك شوخي و بازی كلمات نوشته شده است و فقط براى خوشايند و تفریح خودم بود . خاطر م هست كه يك شب آن مقاله را فقط بعنوان تفریح و سرگرم ساختن خود نوشتم و بعد آنرا براى خانمى كه از دوستانم بود فرستادم . حتى آن مقاله را ماشين هم نكرده بودم . چندی بعد آن خانم - بدون آنكه نام مرا متذكر گردد - آن مقاله را براى مجله ئی فرستاد و باين ترتيب انتشار يافت . مدت يكسى دو سال هيچ كس نميدانست كه چه كسى آنرا نوشته است . براى من هم خيلي خوشايند و مسرت انگيز بود كه عكس العملهاى

مردم را نسبت به آنچه در آن مقاله نوشته شده بود به بینم .
مفد : اجازه بدهید این موضوع را کمی بیشتر دنبال کنیم اگر کسی گزارشهای سفر اخیر جنابعالی را به روسیه و چین بخواند چنین احساس میکند که شما عمیقاً تحت تأثیر آنچه در آنجاها دیده‌اید قرار گرفته‌اید اگر بگوئیم که این تأثیرات را با تأخیری که طبعاً در جریان قانون-گذاری و اجرای امور در شکل دموکراتیک کارها در هند پیش می‌آید مربوط سازیم آیا از این دو سفر خودتان چه نتایجی بدست می‌آورید؟

نهر: این سؤال بسیار بزرگ است . این موضوع را نباید برای بعد بگذاریم . اما اکنون میخواهم يك مطلب را بگویم :

اگر نفوذ سازمان وسیع‌کنگره را در نظر بگیریم و نفوذی را که من شخصاً دارم نیز بنظر آوریم تصور میکنم تقریباً چیزی نیست که ما نتوانیم در اینجا از راه جریان دموکراتیک بدست آوریم . شاید در کشورهای دیگر تفاوتهایی با وضع موجود داشته باشد .

در هند تا آنجا که به مردم مربوط است همه میل دارند با حد اکثر سرعتی که شما آنها را پیش ببرید بجلو بروند . نمیخواهند با این حرکت مخالفت کنند . فقط بعضی صاحبان منافع خاص و مستقر هستند که چنین پیشرفت و تحولی را نمیخواهند . کلمه « منافع مستقر » را با مفهوم بد بکار نمیبرم . من میخواهم در هر حال این « منافع مستقر » تغییر شکل پذیرد و نمیخواهم آنها را بکلی از میان ببرم . عملاً هم خیال میکنم که صاحبان این منافع مستقر در هند محتملاً کمی بیش از نظایرشان در کشورهای دیگر حرف حسابی را می‌پذیرند . ممکن است این امر بخاطر فشار افکار عمومی باشد و ممکن است که نتیجه توسعه کلی نهضت ما بوده باشد . شاید هم آنها درمی‌یابند که مناسب نیست

با چنین نهضت بزرگی مخالفت کنند در هر صورت آنها حرف شنو هستند و تغییرات را میپذیرند. بدیهیست که آنها هم میکوشند نفوذ خودشان را تا آنجا که مقدورشان است برای مقاومت بکار برند اما وقتی کاری انجام گرفت آنرا میپذیرند و قبول میکنند.

بدین شکل خیال میکنم برای مامکن است که با وسایل دموکراتیک پیش برویم. درواقع شاید بتوان گفت اشکالاتی که پیش می آید از «سرمایه داران» یا از این یا آن گروه نیست بلکه بیشتر از اختلاف نظرها نیست که در درون گروههای کوچکتر رهبری، در داخل هیئت دولت و دیگران پیش می آید. این موضوع را در نظر داشته باشید که این طرز تفکرهای مختلف هم بخاطر مخالفت نیست بلکه بخاطر آنست که افکار و نظریات طبعاً با هم متفاوت هستند

متأسفم که اکنون باید بروم و ناچار باید صحبت‌مان را قطع کنیم ...
 همد: آقای نخست وزیر برای اینکه گفت و شنود امروز خودمان را پایان بدهیم اجازه بفرمائید که فقط يك سؤال شخصی را نیز بپرسم:

یکبار داستانی را خواندم که در آن يك مرد کامل و سالخورده در خیابان با جوانی برخورد میکنند و به گفت و گو میپردازند و جوان پرسشهای تنیدی برای مرد سالخورده مطرح میسازد. پرسشهایی که نشانه نابرداری جوانان است. گفت و شنود آنها صورت تند و شدیدی پیدا میکند تا اینکه بر مرد سالخورده روشن میشود که درواقع تصویر جوانی خودش را باز یافته است و کسی که با او گفتگو میکند همان حالی را دارد که او در هجده سالگی خود داشته است.

حالا اگر تصور کنیم که شما هم با تصویر هجده سالگی خود مواجه شوید آیا انتظار دارید چه انتقادات و سرزنشهایی از آن صورت هجده ساله خودتان بشنوید؟ و پاسخهای شما به چنین جوان نابخته و

گستاخ چگونه خواهد بود؟

نهریو: خیال میکنم ما مباحثه بسیار جالبی پیدا میکردیم که ممکن بود احتمالاً خیلی هم تندوشدید باشد اما درعین حال لحنی بسیار دوستانه و مؤدب میداشت و با تحسین یکدیگر میگریستیم ...

هند: ... یعنی در هر دو سن بردباری خود را میداشتید؟ ...

نهریو: - آری، چنین تصور میکنم ... و این امر شاید تا اندازه‌ای از آن جهت است که قضاوت کردن درباره خودم برایم دشوار می‌باشد. اما خیال میکنم تا اندازه‌ای هم از آنجهت است که در وجود من هنوز چیزی از يك جوان بیست سی ساله باقیست. بدون تردید من تغییر زیاد یافته‌ام اما هنوز بکلی جوانی را ازدست نداده‌ام.

همچنین میخواهم برایتان بگویم که با وجود تمام حوادثی که گذرانده‌ام و با وجود تمام ناکامیها و حرمان‌ها و یأسها بندرت برای مدتی دراز و طولانی دستخوش احساس محرومیت و ورشکستگی روحی مانده‌ام. هیچ دلیل و منطقی برای حرف خود ندارم اما درمن يك نوع حس اعتماد و خوش بینی به آینده به آینده هند و به آینده دنیا وجود دارد. این اعتمادیست که هیچ نوع استدلال و منطقی برای آن ندارم زیرا اگر بخواهم در این مورد با استدلال پردازم انواع اندیشه‌های دیگر هم در آن راه می‌یابد. تصور میکنم این حس اعتماد و خوش بینی تا اندازه‌ای با سلامتی جسمی من که نسبتاً خوبست بستگی دارد. من يك نوع حس شادمانی و رفتن بدن‌بال ماجراها را در زندگی خود احساس میکنم. در کار و در اقدامات خود بطور کلی نیز همین حس را دارم. همین حالت روحی مرا خیلی پیش میبرد بدون آنکه حرمان‌زدگی و ناکامی و فشار روحی در خود احساس کنم.



تیپورمند : امروز ممکن است صحبت‌مان را دربارهٔ موضوعی که محتملاً فکر غربیها را خیلی بخود مشغول میدارد یعنی دربارهٔ آنچه شاید بتوان بطور ساده آنرا تهدید و بخطر افکندن اولویت غربی نامید شروع کنیم .

بطور خلاصه مسئله اینست که آیا چگونه ممکن است منظوره‌های دنیای غرب که تاکنون بر جهان مستولی بوده است با تمایلات موجه و بمورد سایر مردم جهان که تحت استیلا بوده‌اند سازش پذیرد .

برای اینکه موضوع بطور مختصر و روشن‌تر بیان شود باید بگویم در طی دوسه قرن اخیر دنیای غرب با این فکر عادت کرده است که باید نبض فعالیت‌های سایر نواحی جهان را زیر فرمان خود داشته باشد . از ابتدای قرن کنونی و مخصوصاً در طی بیست سال اخیر این موقعیت ممتاز غرب بخطر افتاده و مورد تهدید قرار گرفته است این امر موجب شده است که غرب یا عکس‌العملهای دفاعی برای خود اتخاذ کند و یا دائماً در پی جستجوی روشها و راهها و وسایلی باشد که بتواند موقعیت خود را با اوضاع تغییر یافته کنونی منطبق سازد.

آیا شما، آقای نخست وزیر، فکر میکنید که این تهدید تسلط واولویت غرب آنچنانکه در موقع جنگها و تصادمات میان ملت‌ها و دولت‌های مختلف پیش می‌آید- ضرورتاً هدفش اینست که يك تسلط و نفوذ دیگر بجای تسلط و نفوذ غربی برقرار گردد یا آنکه برقراری تدریجی تعادل در میان نابرابریهای موجود دنیا میتواند به يك نظم تاز جهانی منتهی گردد، نظم تازه‌ئی که مبشر و راهنمای يك مرحله تازه و مثبت تر از تاریخ بشری باشد؟

جواهر لعل نهرو: باید بگویم که روح عصر حاضر با هر نوع تسلط یکی بردیگری مخالف است. چه این تسلط ملی باشد چه اقتصادی چه طبقاتی و چه نژادی. مقاومت در برابر این تسلط‌ها امروز بصورت يك ضرورت بسیار نیرومند درآمده است.

شما در سؤال خود به دوست سیصدسال تسلط اروپا بر آسیا اشاره کردید. اگر با نگاه ممتدی بتاریخ بنگرید ملاحظه خواهید کرد که شاید این دوست سیصد سال فقط فصلی از يك داستان ممتد را تشکیل میدهند. فصلی که اکنون تدریجاً پایان می‌یابد؛ اما هیچکس درست نمیداند که پایان کامل این فصل چگونه خواهد بود؟ من خیال نمیکنم در هر حال تا وقتی که این تسلط‌ها در جهان از میان نرود يك وضع رضایتبخش و متعادل در جهان بوجود آید.

این موضوع چند جنبه دارد. از يك سو ناسیونالیسم وجود دارد که در مقابل تسلط خارجی از نظر سیاسی مقاومت میکند. سپس تسلط اقتصادی هست که بهمین اندازه با مقاومت مواجه میگردد. بدیهیست تسلط‌ها و تبعیضات نژادی نیز خشم و عصیان شدیدی برمی‌انگیزند. و بعد تصادمات طبقاتی هست که در زمینه اقتصادی قرار میگیرد. هیچ

کس نمیتواند منکر این اختلاف و تصادم طبقاتی باشد. اختلاف وجود دارد. اما مسئله در اینجاست که آیا در زمینه های سیاسی یا اقتصادی یا نژادی یا هر زمینه دیگر تغییرات میتواند بصورتی مسالمت آمیز صورت گیرد یا نه؟

اگر بشکل عادی صحبت کنیم و مثلاً به موضوع اقتصادی بپردازیم کمونیسم از اختلاف و تصادم طبقات زیاد حرف میزند. این اختلاف و تصادم طبقات هم بطوریکه گفتم وجود دارد. اما ضرورت ندارد که این اختلاف و تصادم مسلماً از راه خشونت و باروشهای اجبار آمیز و بصورت از میان برداشتن يك طبقه بوسیله طبقه دیگر حل شود.

درحقیقت چنین بنظر میرسد که ما به مرحله ای رسیده ایم که بطور کلی خشونت و اعمال زور به میزان وسیع - چه در زمینه سیاسی و چه در زمینه اقتصادی - نه فقط موجب زیر و رو شدن ها و آشفته گی ها و عدم تعادل های بزرگ میگردد بلکه تصادمات و مصیبت هایی بوجود می آورد که اوضاع حتی از وضع قبلی هم بدتر میشود.

اما مسئله در اینست که در هر حال این اختلافات و تمایزات بزرگ باید هر طور هست از میان بروند.

مسلماً افراد بشر بایکدیگر متفاوت هستند. این تفاوت میان افراد هست. مسلم است که میان گروه ها و جماعات بشری نیز تفاوتی هست. ممکن است بعضی ها ... اگر بتوان گفت - در مفهوم علمی یا فرهنگی یا هر مفهوم دیگر - جلوتر باشند و بعضی دیگر کمتر پیش رفته باشند. همچنین ممکن است افرادی نابغه و با استعداد یا بیپوش و بی استعداد باشند. بدیهیست نمیتوان همه مردم را با هم یکسان و برابر ساخت. اما آنچه اصولی است و اهمیت دارد اینست که باید برای پیشرفت همه کس امکانات متساوی وجود داشته باشد. اگر يك ملت یا يك گروه

یا يك فرد استعداد پیشرفت و تکامل را دارد باید امکان پیشرفت را هم داشته باشد . و اگر این استعداد را نداشته باشد طبعاً در همانجا که هست خواهد ماند . ممکن هم هست که برای خودش حق داشته باشد که در همان وضع که دارد زندگی کند. شاید زندگی یا سطحی پایین تر بیشتر موجب خوشبختی او میگردد در اینصورت البته خوب و درست نیست که بخواهیم شکل زندگی خود را به او تحمیل کنیم . اما در هر حال باید امکان آنرا فراهم ساخت که بتواند برای پیشرفت و تکامل خود بکوشد .

من خیال نمیکنم که اگر تسلط اروپایی از میان برود فقط برای آن باشد که جای خود را به تسلط دیگری بپردازد زیرا تصور میکنم که يك سلسله تضادها و رقابت های بی پایان وجود دارد که همچنان ادامه خواهد داشت . در عصر حاضر - که نیروی اتمی و بمب اتمی مظاهر آن هستند تضادها و اختلافات باندازه ای خطرناك شده اند که يك جنگ و تصادم موجب مصیبت ها و نابودیهای بسیار وسیع میشود باین جهت ناچار باید هر طور هست راهی برای حل مسالمت آمیز اختلافات و تضادها و برقراری روزافزون برابری امکانات پیدا شود. منند: من خیال میکنم در اینجا باید میان شکل های تسلط ناشی از اجبار و فشار و تسلطی که نتیجه طبیعت خود آدمیست تفاوت گذاشت .

بعلاوه بعضی از مورخان بسیار معروف هستند که عقیده دارند میل بدست آوردن قدرت بخاطر خود قدرت، عامل نیرومند است که در تاریخ حتی از عامل سود اقتصادی هم مؤثرتر است .

اگر فرض کنیم که يك نظم جهانی بوجود آید که در آن تمایلات خشونت آمیز اعمال فشار و تسلط اقتصادی از میان برود آیا میتوان

تصور کرد که میل بدست آوردن قدرت، یعنی این میل که بنظر میرسد بطور دائم در طبیعت انسانی وجود دارد نیز ضعیف خواهد شد و از میان خواهد رفت ؟ و اگر بایک نوع خوش بینی فرض کنیم حرص فراوان و نابود کننده‌ی که تا کنون برای بدست آوردن قدرت وجود داشته است بتواند ملایم شود در این صورت غرایز برتری جویانه اجتماعی را در چه زمینه‌ها و به چه صورت عملی میتوان راهنمایی کرد ؟ .

نظرو : من هم باشما موافقم که میل کسب قدرت بخاطر خود قدرت يك عامل بسیار مهم است که اگر در همه کس نباشد مسلماً در عده‌ی از افراد وجود دارد .

آنچه من در این مورد میتوانم گفت آنست که اگر عاقبت يك چنان جامعه متعادل بشری بوجود آید که همه کس در آن از امکانات متساوی برای پیشرفت بهره‌مند گردد میل بدست آوردن قدرت بخاطر قدرت هم ممکن است تدریجاً ضعیف گردد یعنی اگر به افراد امکانات کامل برای پیشرفت و تکاملی موافق دلخواهشان داده شود این میل هم آرام‌تر میشود . اما در هر حال بهتر آنست این تمایلات برتری جویانه و تسلط طلبانه محدود گردد .

اگر امکانات تسلط اقتصادی بر دیگران را محدود سازیم و اگر امتیازاتی که از قدرت حاصل میگردد محدود شود....

منند : ... یعنی اگر محرک‌های کسب قدرت محدود شود

نظرو : ... کاملاً صحیح است... اگر محرکها و عوامل اغوا کننده برای کسب قدرت محدود شود باز هم بدون تردید مقداری قدرت طلبی باقی خواهد ماند که با آن سروکار خواهیم داشت ولی صورت ناپسندی پیدا خواهد کرد و مانند جنایت يك جنایتکار تلقی خواهد شد .

میخواهم باز هم بگویم که تمرکز قدرت سیاسی، اقتصادی یا هر نوع دیگر حتی در دست يك شخص خوب و صالح هم چیز بسیار خطرناک است. باین جهت است که ما يك سلطان یا حکمران مستبد را که قدرت مطلقه داشته باشد نمیخواهیم. همچنین نمیخواهیم که سلاطین و امپراتوران اقتصادی قدرت را در دست خود داشته باشند. ما انحصارها را دوست نمیداریم. بعبارت دیگر تمایل طبیعی و عمومی باید متوجه عدم تمرکز قدرت ها باشد بطوریکه عموم مردم بتوانند حتی المقدور بشکلی متساوی در شرکت قدرت سهیم گردند.

مضامین: اکنون از نظر علمی عملاً ما درست در خلاف این جهت حرکت میکنیم و بسوی تمرکز قدرتهای اقتصادی میرویم...

نظریه: راست است. و همین موضوع مسئله بزرگ زمان ماست. از نظر علمی عملاً ما بسوی تمرکز بیشتر قدرتها و بسوی حکومت ماشینهای بزرگ میرویم. معیناً با پیدا شدن نیروی برق که موجب بوجود آمدن صنایع بزرگ میشود موجبات عدم تمرکز قدرت نیز فراهم گشته است. اکنون ماشینهای بزرگ و صنایع بزرگ میتوانند در همه جا بوجود آیند و دیگر در انحصار يك کشور و يك قدرت باقی نمانند. با پیدا شدن نیروی اتمی این توسعه ممکن است خیلی بیشتر و پهناورتر گردد.

هیچ کس نمیتواند بگوید که طبیعت آدمی سرانجام به چه صورتی تکامل خواهد یافت. زیرا در تجزیه و تحلیل نهایی بالاخره خود

۱ - منظور از سلاطین و امپراتوران اقتصادی سرمایه داران و صاحبان انحصارهای بزرگ هستند که در اصطلاح عمومی مثلاً بنام سلطان نفت، سلطان آهن، سلطان ذغال، سلطان الماس و غیره مشهور هستند.

موجودات انسانی هستند که بحساب می آیند. در هر صورت ممکن است بازهم با مفاسدی از آن نوع که اکنون می بینیم سروکار داشته باشیم اما میتوان امیدوار بود که محیط دنیای آینده کسانی را که خواستار قدرت بخاطر قدرت هستند مورد تشویق قرار ندهد بلکه نکوهش کند و محکوم سازد.

هند: آقای نخست وزیر آیا تصور میکنید که این عدم تمرکز نیروها که موجب بوجود آمدن آزادیهای در محیط اجتماعی میگردد، همزمان با توسعه پیوندها و اتحادهای اجتناب ناپذیر منطقه ای و حتی قاره ای میتواند برای حسن اداره یا تمرکز بخش بودن امورهم مؤثر واقع شود؟
نهری: من هیچ دلیلی نمی بینم که عقیده نداشته باشم چنین چیزی ممکن است اتفاق بیفتد. بدیهیست در این راه مشکلات بی شمار وجود دارد. بطور خلاصه اگر بخواهیم مطلب را در یک جمله بگنجانیم مسئله عمده اصلی امروز اینست که ضرورت تمرکز، بشکلی اجتناب ناپذیر مانع توسعه آزادی فردی میشود. در اینصورت آیا چگونه میتوان آزادی فردی را با این ضرورت فنی تمرکز، سازش داد و متعادل ساخت ...

هند: یا حتی با «کلکتیویزاسیون»^۱ جور ساخت ...

نهری: بلی ... بهمین موضوع کلکتیویزاسیون بپردازیم. و موضوع

۱ - کلکتیویزاسیون اصطلاح علمی و فنی است که برای دسته جمعی کردن کارها بکار میرود، مثلاً در کشاورزی بوجود آوردن مزارع بزرگ و سازمانهای وسیع تولید که مردم مشترکاً در آن کاروبهره برداری کنند. کلکتیویزاسیون، ناهیده میشود مانند مزارع اشتراکی که بنام «کلخوز» و «سورخوز» در شوروی بوجود آمده یا سازمانهای تولید اشتراکی کشاورزی بنام «کیبوتس» که در اسرائیل هست و سازمانهای تعاونی تولید که در کشورهای دیگر وجود دارد.

سازمانهای تعاونی را در امور کشاورزی یا در هر زمینه دیگر در نظر بگیریم. ظاهراً در يك مزرعه و مرکز تعاونی يك قدرت متمرکز وجود ندارد. کارهای مزرعه و مرکز تعاونی با شرکت عده زیادی از مردم توسعه می پذیرد و در عین حال يك نوع خاص تمرکز هم دارند. بهمین قرار ممکن است بتوان يك قدرت سیاسی یا قدرتهای دیگر غیر متمرکز بوجود آورد که مانند یکنوع سازمان تعاونی در عین حال بشکلی متمرکز کار کند هر چند که قدرت در آن تقسیم شده باشد.^۱

هنگامی که اکنون به يك سؤال اساسی رسیده ایم که با نخستین موضوع ما مربوط میشود یعنی با ضرورت متعادل ساختن در مفهوم مادی کلمه ارتباط پیدا میکند. در این مورد این تمایل تقریباً بشکل مقاومت ناپذیر جلوه میکند که يك قدرت متمرکز و نیرومند باید کار برقرار ساختن تعادل اجتماعی را عهده دار شود زیرا در این صورت نتایج سریعتر و مؤثرتری بدست خواهد آمد.

در این صورت اکنون که ما در این مرحله از تاریخ هستیم که اکثریت جامعه بشری با هیجان فوق العاده بسوی متعادل شدن میرود طبیعتاً افکار بیشتر بسوی متمرکز ساختن کارها و مؤثرتر شدن دستگاههای اداری و رهبری متوجه میشود تا بسوی عدم تمرکز که موجب آزادی بیشتر افراد میگردد.

نهر و: بدون شك این تضاد وجود دارد. همچنین عامل زمان نیز بمیان می آید. زیرا شخص باید نتایج مورد نظر را در موعد و مدت مقرری

۱ - منظور اینست که در يك سازمان تعاونی تولید در عین حال که يك اداره مرکزی وجود دارد چرن آراء عمومی هم در کارها دخالت دارد امور صورت نمی گیرند و مثلاً مانند انحصارهای صنعتی نمیباشند که تمام قدرت در دست سرمایه داران و صاحبان صنایع میباشد.

بدست آورد و گر نه این خطر وجود دارد که تمام مساعی و زحمات بر اثر ازهم گسیختگی و پراکندگی یا بخاطر عوامل دیگر واژگون و بیفایده گردد. خیلی دشوار است که به این پرسش جوابی داده شود جز اینکه بگوئیم جریان تغییرات باید «باندازه کافی» سریع باشد.

البته احتیاجی نیست که این سرعت بقدری باشد که همه چیز را درهم بشکنند اما در هر حال باید آنقدر سرعت داشته باشد که بتواند امید را حفظ کند. نظر شخصی من اینست که وقتی مردم دریافته‌اند که شما در راهی به پیش میروید خوشبین میشوند. در اینصورت حتی تأخیر البته کمی تأخیر، راهم میپذیرند زیرا میدانند که بالاخره بسوی چیزی در حرکت هستند دیر یا زود به آن خواهند رسید. فقط در موقعی که احساس کنند که به هیچ سوئی نمیروند خشمگین میشوند و عصیان میکنند.

مشد: این وضع تا اندازه‌ای مانند حال يك كوهنورد خواهد بود كه «قله‌ای را كه بسوی آن می‌رود بچشم می‌بیند و همین امر برای حرکت به او قدرت و استقامت می‌بخشد ...

نهر: بلی، کاملاً چنین است ...

مشد: در تمام این جریانهای متعادل شدن جهانی کاملاً نمایانست که انقلاب آسیائی در واقع يك موضوع بسیار مهم و اساسی میباشد. آیا آقای نخست‌وزیر، شما با این نظر موافقت دارید که روح این انقلاب آسیائی چیز است که شاید بتوان آنرا بروی صحنه آمدن يك «نسل مناسب» نامید؟ نسلی که مخصوصاً برای همین وظیفه برقرار ساختن تعادل مادی آمادگی دارد. بدیهیست این برقراری تعادل مادی جنبه‌های احساساتی و روحی نیز دارد مانند از میان بردن تحقیرها و عدم صلاحیت‌های مختلف و تبعیض‌ها و از این قبیل چیزها.

اگر فرض کنیم که ما اکنون شاهد فرا رسیدن این نسل متعادل
کننده هستیم - که یا پر حوصله و بردبار هستند و یا کم حوصله و بی
تحمل و باین تناسب روشهای کارشان تفاوت پیدا میکند - آیا فکر
میکنید که حمله آنها به سنت ها و قالب های قدیمی گذران و موقتی خواهد
بود؟ و آیا فکر میکنید که این حملات فقط تا موقعی خواهد بود که تعادل
برقرار گردد؟ و سرانجام اصول سنن قدیمی و تحمل و بردباری خود
ایشان را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد؟

نهر و: پاسخ این موضوع بسیار دشوار است، مسلماً خیلی دشوار است که
بشکلی کلی و از جهات کلی به آن پاسخ داده شود. در کشورهای
مختلف شرایط و اوضاع با هم متفاوت است و من نمیتوانم بخود اجازه
بدهم که درباره آنچه در يك کشور دیگر... بهر شکل که باشد اتفاق
خواهد افتاد چیزی بگویم... اگر من مطلبی بگویم فقط مربوط به
هند است و حتی در همین مورد نیز مبهم و کلی خواهد بود.

بهر صورت من هند را تا اندازه ای میشناسم و خیال میکنم که جریان
تغییرات و تحولات در هند میتواند مسأله آمیز و مداوم باشد مشروط
بر آنکه خیلی کند نشود. یعنی همیشه يك نوع تصادم و مبارزه وجود
دارد و همواره دو نیرو در کار هستند: یکی ضرورت تغییر و دیگری میل
به حفظ آنچه موجود است یا محافظه کاری.

در هر کشوری همیشه این دو نیرو در کارند. هرگز ممکن نیست که يك
جدائی و گسستن کامل با گذشته، با زندگی گذشته و سوابق فرهنگی
و با همه چیز وجود آید. حتی پس از يك انقلاب هم مردم باز بگذشته
خود برمیگردند. معیناً اگر جریان حرکت تغییرات متوقف شود و
يك نوع سکون و بیحرکتی مداوم بوجود آید در این صورت تمایل به

گسستن و شکستن پیدا میشود، با این جهت همیشه مسئله اینست که میان دو نیروی مذکور تعادلی برقرار گردد تا چنین گسستگی شدیدی پیش نیاید. **مفید:** میخواهم اکنون سؤالی را مطرح سازم که در طی تمام سالهایی که شاهد و ناظر تحولات هند بوده‌ام بارها در ذهنم پیش آمده است. سؤال اینست که آیا روشهای دموکراتیک میتوانند در کشوری مانند هند موجبات برقراری دموکراسی را ایجاد کنند؟

من کاملاً با این حرف موافقم که تا وقتی که پیشرفتهای محسوس و مداوم وجود دارد و تا وقتی که فرد عادی و متوسط هندی احساس میکند که بسوی چیزی پیش میرود، با اندازه کافی حوصله و بردباری خواهد داشت که تأمل کند و به بیند که این کوششها ادامه دارند و بشمر میرسند. اما اگر اجتماعی مانند اجتماع هند یکنوع مفاسد ساختارمانی دارد که مثلاً تسلط استعماری از نظر اقتصادی چنین عیبی بوجود آورده است آیا اینطور نیست که فقط با یک اقدام جدی و جبر آمیز و با اصطلاح فقط با یک عمل جراحی میتوان این عیب را برطرف ساخت و اصلاح کرد؟

البته اگر بخواهیم بطور نظری صحبت کنیم و مسائل را بصورت شدید افراطی مطرح سازیم میتوان گفت که برای تغییرات اجتماعی دوره هست: در یکسوره انقلاب و اجرای اجباری بوسیله دستههای مسلح و کمیسرها و نظایر آنها و درسوی دیگر راه دموکراسی پارلمانی بشکل کلاسیک و قدیمی انگلستان. اما شاید یک چیزی در حد میان این دو با اصطلاح یک راه میانه هم وجود داشته باشد. یعنی شاید بتوان روشهای جدی تر و شدیدتری را بکار بست بدون آنکه از فکر تغییرات آرام و با اصطلاح تحول تدریجی هم دست کشیده شود و با اصطلاح انقلاب و تغییر سریع صورت پذیرد.

بطور خلاصه سؤال من چنین است: آیا روشهای دموکراتیک میتواند موجبات ومقتضیات وجود دموکراسی را فراهم سازد؟

نهری: من فکر میکنم که این کار ممکن است و میتواند صورت پذیرد منتها طبعاً با شرایط مختلف بستگی پیدا میکند و تغییر می پذیرد .

نخست آنکه وقتی از دموکراسی صحبت میکنید آیا بطور دقیق منظورتان چیست ؟ اگر به دموکراسی در طی صد یا صد و پنجاه سال اخیر بنگریم می بینیم که در بعضی کشورهای اروپای غربی دموکراسی وجود داشته است اما بسیار محدود بوده است زیرا همه مردم حق رأی نداشتند . این دموکراسی در واقع دموکراسی ده در صد یا بیست درصد یا بیست و پنج درصد مردم بود . در بسیاری از کشورها حق رأی برای تمام افراد بالغ يك امر تازه است . حتی هنوز هم در بعضی از کشورهای اروپا زنان حق رأی بدست نیاورده اند . تازه بفرش آنکه حق رأی هم برای همه کس بدست آمد دستگاه دموکراسی اصولاً بر اساس تمایلات اکثریت و موافق نظر اکثریت مردم کار میکند . این مفهوم است که از دموکراسی استنباط میشود و آنهم در صورتیست که دستگاههای دموکراسی بد کار نکنند و از راه صحیح خود منحرف نشوند و حقیقتاً مجری نیات و نظریات اکثریت باشند .

ثانیاً در يك دموکراسی ظاهراً سرعت تغییرات آرام تر و کندتر است . در يك رژیم دموکراسی جریان تحولات کندتر از يك رژیم استبدادی یا «اوتوریتیر» (حکومت مقتدر مرکزی) میباشد . این حرف کاملاً صحیح است اما باید توجه داشت که دگرگون ساختن و تغییر دادن زندگی يك ملت همیشه وقت لازم دارد . برای مثال به تغییراتی که در اتحاد شوروی روی میدهد بپردازیم . در آنجا . . . اکنون سی و

هشت سال از انقلاب میگذرد^۱ و در این مدت ناچار بوده‌اند با جدیت بسیار کار کنند و يك رژيم كاملاً اوتوريتر (مقتدر و متمرکز) هم داشته‌اند بطوریکه تقريباً هر کار که میخواستند در داخل حدود معینی انجام میدادند و معیناً باز هم ناچار بوده‌اند برای تغییر اوضاع خیلی جدی کار کنند. زیرا بالاخره تغییرات ناگهانی پیش نمی‌آید.

راست است که انقلاب بشکلی ناگهانی فرا میرسد. در این امر تردیدی نیست. اما کار ساختمان اجتماعی بهر صورت و بر اثر هر حادثه‌ئی هم که شروع شود وقت میگیرد و طول میکشد.

میتوانم قبول کنم که يك رژيم « اوتوريتر » و مقتدر ممکن است وقت کمتری لازم داشته باشد اما فکر میکنم که تفاوت زمانی آنقدرها هم که مردم تصور میکنند زیاد نیست و اگر مردم يك کشور دموکراتيك خواهند تغییرات و آماده‌کار کردن باشند احتیاج و ضرورتی پیدا نخواهد شد که بوسایل شدید تر و به اعمال زور بپردازند.

منند: آیا تصور نمیکنید که عامل و محرك روحی هم اثر میگذارد؟ اگر جناب عالی اجازه بدهید که در باره هند صحبت کنیم میتوان گفت که مخصوصاً در کشوری مانند هند که بعلمت موقعیتها و عوامل تاریخی يك نوع ضرورت‌های خاص پیدا شده است تغییرات سریع همچون دازوهای محرکی خواهند بود که تأثیرات روحی عمیق تر بوجود می‌آورند.

مثلاً اگر شما در هر روز يك سانتیمتر کار انجام دهید دهقان هندی بزحمت متوجه تغییرات خواهد شد و مسلماً این مقدار کار در او اشتیاق

۱ — باید بخاطر آورد که این مصاحبه در آخردسامبر ۱۹۵۵ صورت گرفته است.

فراوانی برای شرکت در تغییرات بر نمی انگیزد و او را به حرکت نمیآورد.

اما اگر شما تمام هفت سانتیمتر را در صبح دوشنبه^۱ انجام دهید بطوریکه شخص احساس کند که کار محسوس و مهمی صورت گرفته ممکن است اثر عمیق تری در او بوجود آید و شوق و شور بیشتری در او برانگیزد که زندگیش را از وضع یکسان و کسالت انگیزی که دارد بیرون بیاورد.

نهر و: بلی. یک سانتیمتر در روز کافی نیست. باینجهت باید میزان و مقدار مناسبی برای پیشرفت پیدا کرد که بتواند احساس زنده می در او برانگیزد و یکنوع حس اعتماد بخویش و تمایل به کار کردن بیشتر و جدی تر و پیشرفت به جلو تر را در او بوجود آورد. آیا این مقدار چقدر است؟ بدیهیست هرچه بیشتر بهتر.

بعبارت دیگر موضوع اصلی اینست که در مردم یکنوع روحیه مساعد پیدا شود و من عقیده دارم که میتوان چنین کاری کرد. باز هم به هند پردازیم. من عقیده دارم که در روحیه مردم کشور ما تغییر فراوانی روی داده است. البته من از تمام مردم صحبت نمیکنم. فعلا من در هند برای موضوعی که ما آنرا طرحهای عمرانی روستاها مینامیم بیش از صنایع اساسی یا طرحهای استفاده از آب رودها و کارهای بسیار بزرگی که تأثیر فوق العاده می بوجود می آوردند اهمیت قائلم^۲.

۱ - برای اروپائیان صبح دوشنبه اول هفته است و مانند صبح شنبه در ایران است، در اینجا منظور هر هفته یک بار میباشد.

۲ - آنچه در اینجا «طرحهای عمرانی روستاها» ترجمه شده منظور چیز است که در بقیه حاشیه در صفحه بعد

این خود يك تغییر است و یکنوع روحیه و زندگی تازه در مردم ما بوجود آورده است. البته باید بگویم که این جریان با انقلاب سیاسی ما و با نهضت گاندى شروع شد. آن نهضت مردم را تکان داد و در آنها میل پیشرفت را برانگیخت و همچنین در آنها افکارى بوجود آورد که چگونه میتوانند این پیشرفت را از راه کار کردن با هم و تعاون و همکارى و نظایر آن تحقق بخشند.

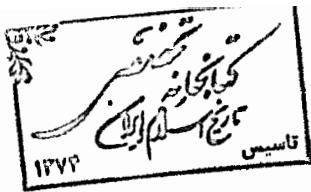
اکنون مسئله اینست که ما چگونه و تاچه اندازه میتوانیم از این جریان استفاده کنیم و با تشویق روشهای همکارى و تعاون مشترک سر نوشت آنها را بهتر سازیم؟

تا چه اندازه میتوانیم آنها را معتقد سازیم که دولت پیشرفت را برای ایشان عملی نمیسازد - بدیهیست که دولت هم کار میکند - بلکه خود مردم هستند که با دولت همراه میشوند و در کار بزرگى که با سر نوشت ایشان بستگى دارد و زندگیشان را بسطیح عالیتری بالا میبرد سهیم و شریک میباشند... من خیال میکنم میتوان این کار را انجام داد و این فکر را در مردم بوجود آورد.

از طرف دیگر ممکن هست که تأثیر يك تغییر شدید و بزرگ انقلابی از جهتی مانند نقشی باشد که بر روی يك تخته سنگ عظیم حجاری شود اما انقلاب مقدار زیادی خرابی و ویرانی و ناراحتیهای درونی و روحی نیز همراه می آورد.

منند: من هم شخصاً خیلی بسرکوب کردن مردم عقیده ندارم اما

منند «Village Community Projects» نامیده میشود و هدفش آنست که اوضاع روستاها را دگرگون سازد و دهقانان را برای کمک بخودشان برانگیزد و میان روستاهای مختلف مسابقتی برای حرکت به پیش بوجود آورد.



در بعضی شرایط و موارد خاص ممکن است که يك اختلاط عاقلانه قدرت با ملایمت و معتقد ساختن مردم خیلی مفید واقع شود .
مانند بسیاری چیزهای دیگر تاریخ، این امر نیز ممکن است با وجود شخصیت ما بستگی داشته باشد . اگر چیزی از نوع يك دیکتاتور دموکرات وجود داشته باشد - که مطمئن هستم یافتن آن بسیار دشوار است - و جناب عالی ممکن است چنین چیزی باشید. در این صورت وقتی کشوری مانند هند مردی چون شما را دارد که از یکسو محبوبیت بسیار دارد و از سوی دیگر با روشن بینی میداند چه میخواهد بکند چرا چنین شخصی باید بخاطر بعضی جریانهای پیچیده اداری و تشریفات قانون نگزاری - که اصولاً از کالاهای وارده از اجتماعاتی بکلی متفاوت باهند میباشد - نیمه فلج گردد؟ و این سؤال است که من آنرا بنام میلیونها نفر مردمی که مراقب و ناظر تحولات داخلی هند هستند مطرح میکنیم .

نهری : پاسخ این سؤال آنست که چنین شخصی نباید بقول شما نیمه فلج گردد . بلکه آن مقررات اداری و سازمانی باید بطوری تغییر اساسی پذیرد که با نظم تازه‌ئی که برای پیشرفت و تکامل لازمست جور و سازگار گردد .

منند : اما زمان میگذرد و دوران زندگی يك انسان محدود میباشد ...
نهری : من هم در این مورد با شما موافقم . اما يك دیکتاتور نیز هر قدر هم که شایسته یا محبوب باشد بالاخره به يك نوع ماشین و دستگاه اداری برای کار کردن با آن احتیاج دارد .

برای دیکتاتورهای کمونیست، احزاب کمونیست يك وسیله و ماشین

۱ - منظور اینست که سیستم پارلمانی از ساخته‌های اجتماعات غربیست کد مقتضیاتشان با هند و کشورهای شرق متفاوت است و مانند يك کالای وارداتی به این کشورها میباشد .

کار است. کشورهای دیگر ماشین‌های نوع دیگر دارند. چه ماشین اداری چه ماشین حزبی و چه ماشین‌های نوع دیگر.

برای کشورهای کمونیست این امتیاز وجود دارد که حزب و دستگاه اداری بهم پیوسته است و با هم به پیش می‌روند. بدون تردید این وضع يك امتیاز است اما تصور میکنم کسه حتی در يك دیکتاتوری کمونیستی هم حدودی وجود دارد و نمیتوان تا اندازه زیاد برخلاف تمایلات اکثریت مردم پیش رفت زیرا در این صورت با اغتشاش‌ها و دشواریهایی مواجه میشوند و ناگزیر مقداری به عقب باز میگردند. بدین‌قرار در واقع در اینجا هم مسئله تعادل پیش می‌آید یعنی باید با آن مقدار سرعت که مقدور هست پیش رفت. باید کوشید که ماهیت دستگاه اداری و ماشین کار را تغییر داد و مناسب ساخت و برای این منظور هم دوراه وجود دارد: یکی اینکه تمامی دستگاه و ماشین تکامل یابد و برای وضع جدید آماده شود. دیگر اینکه اشخاصی از نوع تازه در جاهایی که مورد نیاز است بکار گمارده شوند.

تمام این جریانها باید با هم پیش برود. این سؤال را نمیتوان بصورتی خشك و قاطع و بشکل نظری پاسخ داد. زیرا باید عوامل مختلفی با هم سنجیده و متعادل شوند. ممکن است پاسخی که برای يك مسئله در يك موقع خاص داده میشود در موقعیت دیگر مناسب نباشد و بتوان برای آن پاسخ بهتری پیدا کرد. ممکن است شخص خیلی محتاط باشد و با ملایمت پیش برود یا اینکه بخواهد با سرعت بیشتری به پیش برود و اینها تفاوتهایی ایجاد میکنند....

هنگامی که اگر خیلی بدبین و بدگمان میبودم میگفتم که این آزمایش یکبار دیگر هم در هند صورت گرفته است. جناب عالی يك مصلح بسیار بزرگ

دیگر پیش از خودتان داشته‌اید که «بودا»^۱ بود. اونیز کوشید که از راه معتقد ساختن مردم نظام اجتماعی آئین‌هندو را تغییر دهد و اصلاح کند. در واقع هم موفقیت حیرت‌انگیزی بدست آورد. معتقد ساختن هند مدتی در حدود دو یست سال طول کشید اما اثر خود را از دست داد و نتیجه این شده است که امروز در هند ۲۰۰,۰۰۰ نفر بودائی و ۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰ نفر هندو هستند. البته من میدانم که مانند تمام مثالهای دیگر این مثال هم خیلی دقیق نیست. اما فکر میکنم وقتی اجتماعی به یک درجه خاصی از جمود و خشکی رسید و قابلیت حرکت و تحول را از دست داد آیا خردمندان و عاقلانه نیست که به یک عمل جراحی شدید پرداخته شود و آیا چنین عملی مورد احتیاج نخواهد بود؟

نهر و: شما آئین بودا را مثال آوردید.

راست است که امروز در هند تعداد بوداییان زیاد نیست. اما بودا و آئین بودائی در مذهب هندو تأثیر عمیقی گذاشتند و آنرا بطور اساسی تغییر دادند. همچنین باید بخاطر داشت که صنعت آئین بودا تا اندازه زیادی بخاطر انحطاط خودش بود که قدرت و صفای فکری و پاکی اندیشه‌ای را که همراه داشت از دست داد و گرفتار انواع مختلف اعتقادات و آداب و رسوم نامناسب گشت... این چیزها علل انحطاط آن بودند. اما نفوذ آن در هند رو به مرسته بسیار شدید بود. این نفوذها چه بصورت آئین بودائی و چه در جامه مذهب هندوئی بیشتر جنبه فلسفی داشت و فقط مقداری از آن جنبه اجتماعی پیدا میکرد. در مورد «عمل جراحی» باید بگویم که گاهی اوقات مسلماً چنین

۱- پیشوای بزرگ هندی که در قرن ششم پیش از میلاد (۶۵۰ سال پیش) زندگی

میکرد و پیامبر مذهب بودائیست.

عملی لازم است. در واقع چه در زمینه‌های سیاسی و چه اقتصادی چنین عملیاتی بشکلی دموکراتیک درهند صورت میگیرد.

درهند ما حکومت شاهزادگان هندی^۱ را از میان برده‌ایم. این امر خود يك عمل جراحی است. ما مالکیت‌های بزرگ را از میان میبریم و این نیز يك عمل بزرگ است. اما آنجا که با آداب و رسوم و اعتقاداتی سر و کار پیدا میکنیم که در میان مردم ریشه عمیق پیدا کرده و رسوخ یافته البته کار خیلی دشوارتر است.

ما قانونی برضد نجس شمردن^۲ بتصویب رساندیم. بدون تردید این قانون تأثیر عمیقی داشته است مخصوصاً که پیش از آن يك نهضت بسیار وسیع و دامنه‌دار هم برضد نجس شمردن وجود داشت. اما واقعیت اینست که هنوز عده زیادی در هند هستند که باز هم همان کاری قدیمی را دنبال میکنند و هیچ قانونی نمیتواند به آسانی باین وضع خاتمه بخشد. معیناً شرایط و عوامل تازه‌ی بکار میپردازند که به عملی شدن قانون کمک میکنند. مثلاً نجس شمردن در يك قطار راه آهن یا در يك کارخانه یا در زندگی جدید عملی نیست و نمیتواند رعایت گردد. در شهرها نجس شمردن وجود ندارد. این رسم در دهکده‌های دور دست هنوز وجود دارد که در آنجاها هم اکنون تدریجاً ریشه کن میشود.

بدینقرار تمام نیروهای اجتماعی در تحت تأثیر دو عامل قرار

۱ - پیش از استقلال هند در آن کشور نزدیک ۶۰۰ حکومت کوچک و بزرگ شاهزاده نشین بود که زیر اداره راجه‌ها و مهاراجه‌ها قرار داشت. این حکومت‌ها با دولت انگلستان اتحاد داشتند و يك نوع حکومت خود مختار قرون وسطایی بودند. پس از استقلال هند این حکومت‌ها از میان رفت و اتحادیه هند بصورت يك کشور واحد درآمد.

۲ - به حاشیه صفحه ۴۳ رجوع شده.

میگیرند: یکی تبلیغات و معتقد ساختن و نظایر آن و دیگری شرایط متغیر زندگی. مسئله این نیست که آیا شما باید به يك «عمل جراحی» پردازید یا نه، بلکه مسئله اینست که چه روشی را برای این عمل انتخاب میکنید و آنرا چگونه انجام میدهید. در يك مجمع دموکراتیک و مثلاً در يك پارلمان وقتی که اکثریت يك قانون مترقی را تصویب میکنند خود این امر یک نوع عمل جراحیست.

بنابراین تصور میکنم منظور شما اینست که آیا يك اقلیت مصمم و معین میتواند برای رسیدن به منظور به يك «عمل جراحی» برضد اکثریت پردازد یا نه؟

هند: بلی... منظورم همین است که يك اقلیت معین یا شخصیت‌هایی که بر اثر يك اتفاق مساعد تاریخی در چنین وضع و موقعیتی قرار میگیرند آیا نباید بچنین اقدامی پردازند؟

نهره: بسیار خوب. بنظر من اگر چنین شخصیتی وجود داشته باشد بظن قوی میتواند اکثریت را بحرکت آورد و با خود همراه سازد و برای اقدام خود رأی و موافقت اکثریت را نیز همراه داشته باشد. هند: در اینجا در واقع ما بیازی با کلمات پرداخته‌ایم زیرا «بحرکت آوردن» ممکن است بصورت يك جریان‌کننده آرام و از راه متقاعد ساختن و قانع کردن دیگران باشد یا بوسیله بکار بردن نفوذ مستقیم شخصی...

نهره: منظور من «بحرکت آوردن» بوسیله جریان‌های دموکراتیک و قانونیست. چنین کسی میتواند قانون‌های مورد نظر خود را بوسیله جریان‌های دموکراتیک بوجود آورد.

اخیراً ما یکی دو قانون بتصویب رسانده‌ایم و يك قانون دیگر هم در دست تهیه داریم که مربوط بوضع ازدواج و طلاق هندوان است،

در زندگی هندوها این موضوع يك چیز اساسی و بسیار مهم است . ما در پارلمان قانونی بتصویب رساندیم که بنا بر آن داشتن دوزن برای يك هندو يك توهین ناپسند و ناروا تلقی میشود . این امر نیز يك تغییر وضع اساسی است . اکنون بدنبال آن در صدد گذراندن قانونی هستیم که مقررات جانشینی و ارث بردن هندوان را تغییر دهیم . اینها قوانینی هستند که با زندگی شخصی بستگی دارند و بر اثر عادات و رسوم و مذهب ریشه های عمیق پیدا کرده اند و مع هذا ما در صدد تغییر آنها هستیم ^۱ .

مع هذا ما بخود اجازه نمیدهیم که بقوانین مسلمانان هم بپردازیم زیرا آنها در هند در اقلیت هستند و ما نمیخواهیم که اکثریت هند برای اقلیت مسلمان قانونهای خصوصی و شخصی وضع کند . این قبیل قوانین هر چند که از نظر اجتماعی مهم هستند جنبه خصوصی و شخصی دارند و برای مسلمانان تا وقتی که خودشان نخواهند آنها را تغییر دهند بصورت قدیم باقی خواهند ماند . برای ترکیه تغییر دادن این قوانین اسلامی خیلی آسانتر از هند است زیرا ترکیه يك کشور مسلمان است ^۲ ولی ما نمیخواهیم این تصور بوجود آید که مادر مورد قوانین شخصی چیزهایی را به مسلمانان تحمیل میکنیم .

۱ - در آئین هند طلاق وجود داشت وزن و مرد پس از ازدواج هیچ صورتی نمیتوانستند از هم جدا شوند . حتی زنان گاهی پس از مرگ شوهرانشان خودکشی میکردند . همچنین زنان بهیچوجه حق مالکیت نداشتند و در هنگام مرگ شوهرانشان هیچ ارث نمیردند اکنون بنا بر قوانین تازه هند هم حق طلاق و هم حق ارث برای زنان هند تأمین گشته است .

مطالب متن درباره این موضوعهاست .

۲ - در ترکیه پس از تشکیل جمهوری و در دوران مصطفی کمال بعضی قوانین اجتماعی اسلامی تغییر یافت .

منظورم اینست که يك ديكتاتور محبوب و مورد قبول مردم اگر واقعاً مردم را با خود داشته باشد میتواند بوسایل دموکراتيك قوانینی بتصویب برساند. حتی اگر هم این قوانین جنبه خصوصی داشته باشند و افکار مردم خیلی هوادار تغییر آنها نباشد باز هم بعلمت نفوذ او تغییرات ممکن است زیرا در این صورت چون او پیروان و هواداران واقعی و فراوان دارد مردم خواهند گفت «اگر او چنین میگوید بسیار خوب، لابد این حرف خوبست و باید انجام شود» اما آنچه مورد نظر من میباشد این است که این جریان دموکراتيك باقی میماند.

منه: خیال میکنم همچنانکه در جلسه ملاقات گذشته مان پیش آمد ما از حدود چهار چوب مسائل آسیائی دور افتادیم. اگر جنابعالی اجازه بفرمائید فقط درباره مسائل مربوط به هند صحبت کنیم و در این صورت میخواهم بطور کلی به آسیا بازگردیم.

اکنون ده سال است که در قسمتی از آسیا که میتوان آنرا آسیای غیر کمونیست نامید استقلال وجود دارد. منظور من مخصوصاً آسیای جنوب شرقیست. آیا جنابعالی تصور میکنید که میتوان از آزمایشهای این کشورها در طی این ده سال بعضی نتایج کلی بدست آورد؟ برای مثال نتایجی را که از بکار بردن وسایل دموکراتيك در این کشورها حاصل شده است مورد بحث دارد. آیا این ماشین قانونگذاری نوع شمال اقیانوس اطلس^۱ در این سرزمینها چگونه کار کرده است؟ یا چه نوع تغییرات کوچک و بزرگ لازم بوده است تا با شرایط و موقعیتهای خاص محلی قابل انطباق باشد؟

نهرو: تصور نمیکنم که بتوان به آسانی این موضوع را درباره تمام کشورهای جنوب شرقی آسیا تعمیم داد. این کشورها با هم متفاوت

۱ - منظور سیستم پارلمانی نوع انگلستان و کانادا و آمریکا است.

هستند ، از لحاظ سوابق وزمین‌های قبلی و بسیاری جهات دیگر با هم تفاوت دارند .

در این کشورها مرحله کنونی دوران ناسیونالیستی است که معمولاً در موقع معینی در طی حرکت برای بدست آوردن استقلال پیش می‌آید. خیال میکنم که در کشورهای جنوب شرقی آسیا ناسیونالیسم هنوز نیرومند ترین عامل میباشد اما این ناسیونالیسم يك محتوی مشخص تحولات اجتماعی را هم در خود دارد و فقط ناسیونالیسم طبقه متوسط و بورژوازی نیست .

نخستین عامل این محتوی اجتماعی موضوعیست که با مسئله زمین و مسائل دهقانی ارتباط پیدا میکند زیرا بیشتر این کشورها از نظر صنعتی کشورهای تکامل نیافته و کم‌رشد هستند و مهمترین مسئله اجتماعی آنها موضوع زمین و مسائل دهقانیت است .

عامل دیگر طبعاً میل بالا بردن سطح زندگی و بوجود آوردن شرایط بهتری برای زندگیست که در آن احتیاجات اولیه و ابتدائی حیات یعنی غذا و لباس و مسکن برای همه تأمین گردد .

میتوان گفت که در اروپا بطور کلی این احتیاجات اولیه تقریباً برای همه کس تأمین شده است و باین جهت در آن کشورها به احتیاجات دیگر می‌اندیشند و تضادها و تصادمات دیگری بوجود می‌آید . در کشورهای جنوب شرقی آسیا فعلاً اختلاطی از ناسیونالیسم و - اگر بتوان این مفهوم را بشکل وسیع بکار برد - سوسیالیسم یا پیشرفتهای سوسیال و اجتماعی مطرح است .

بطوریکه ملاحظه میشود در این ناحیه در هر جا که پس از استقلال با اصطلاح يك قیام و رستاخیز کمونیستی بوجود آمده در مقابل ناسیونالیسم کشور قرار گرفته و معمولاً ناچار شده است در برابر آن ناسیونالیسم

تسلیم شود و از آن تابعیت کند .

در برمه يك قيام نیرومند کمونیستی وجود داشت اما ناسیونالیسم برمه - که يك ناسیونالیسم بسیار متمایل بچپ و در واقع یکتنوع ناسیونالیسم سوسیالیست است - توانست در مقابل این قیام تهدید کننده ایستادگی کند و آنرا شکست بدهد .

در «هند و چین» ناسیونالیسم و کمونیسم دست در دست هم پیش میروند و نمیتوانند بر یکدیگر چیره شوند و باین جهت کمونیسم بوسیله نهضت عظیم ناسیونالیسم و مقتضیات آن نیرو گرفت .

در هند نیز ناسیونالیسم موفق شد. البته ناسیونالیسم ما يك محتوی سوسیال و اجتماعی هم در برداشت و بلافاصله پس از پیروزی سیاسی ذهن خود را متوجه مسائل اجتماعی ساخت و بدین ترتیب در وضع بهتری قرار گرفت که دیگر مورد تهدید چیزی که شما ممکن است آنرا «عمل شدید جراحی برای تغییرات اجتماعی» بنامید واقع نشد زیرا ما از نظر اجتماعی پیشرفت‌های محسوس داشتیم . شاید ما این پیشرفت‌ها را با سرعتی که میل داشتیم انجام نداده‌ایم اما در هر حال در حال پیشرفت هستیم و جای امید هم هست که این پیشرفت حتی سرعت بیشتری پیدا کند .

سوال : اگر سرعت پیشرفت اقتصادی از آن اندازه کمتر بشود که در توده های مردم امید را برانگیزد آیا تصور نمیکنید که این ناسیونالیسم هند در مقابل اغوا و کششهای دیگر مقاومت خود را از دست خواهد داد ؟

پاسخ : بدون تردید . اگر سرعت پیشرفت اجتماعی کمتر از اندازه مورد احتیاج و درخواست ، یعنی کمتر از مقداری که ضرورت دارد ، باشد در اینصورت چیز دیگری فرا خواهد رسید و خواهد کوشید که این احتیاج

و درخواست را ارضا کند .

هند : آیا ممکن است تصور شود در موقعی که پیشرفتهای اجتماعی و اقتصادی کند شود جذب راههای میان برو کوتاها تر و روشهای کمونیستی برای هند چنین امیدی بوجود آورد ؟

نهره : از لحاظ تئوری و نظری آری . اما آیا منظور شما از راههای میان برو روشهای کمونیستی چیست ؟

هند : منظور اینست که به خصوص لگی مردم بقدری زیاد شود که میل بکار بردن روشهای شدیدتر و مؤثرتر در آنها پیدا شود ...

نهره : بلی، بلی... اما این چیزها را باید با در نظر گرفتن سوابق و زمینه های قبلی کشور سنجید. اگر فی المثل دهقانان و کشاورزان اینجا از پیشرفتهائی که صورت میگیرد - البته نه صد در صد اما روی هم رفته - راضی و خشنود هستند در این صورت کمونیست ها که معمولاً در زمینه صنایع و در میان کارگران صنعتی فعالیت دارند و عمل میکنند نخواهند توانست در اکثریت مردم هند اثر بگذارند . بلکه در یک مرحله بعدی و موقعی که کشور از لحاظ صنعتی تکامل بیشتری پیدا کند روی صحنه خواهند آمد. در آن موقع هم ممکن است تغییرات دیگری روی دهد که اکنون بدرستی نمیتوان آنها را پیش بینی کرد و دانست . کمونیسم با به عبارت صحیح تر طرز اقدام کمونیستی نیز خود بخود تغییرات بسیار خواهد یافت ...

هند : هم اکنون نیز دستخوش تغییر و تحول میباشد ...

نهره : بلی ... تا کنون تغییراتی یافته است و بنظر من اگر موضوع را با واقع بینی بنگریم خیلی بی معنی خواهد بود که یک نفر کمونیست بکوشد در هند نیز آنچه را در روسیه یا در چین اتفاق افتاده است مورد تقلید قرار دهد .

يك كمونست ممكن است ايدآلهای كمونستى داشته باشد. هم اكنون تا آنجا كه بامر بوطميشود، يعنى بيشتر ما مردم هند، با كمونسم يا سوسياليسم كه از نظر ايدآلى يكسان هستند مخالف نميباشيم . بلكه روشها و طرز عمل كمونستى است كه شخص را ناراضى ميسازد و بعصيان واميدارد . بدينقرار احتمال فراوان دارد كه كمونسم يا سوسياليسم باينصورت و باين مفهوم دائماً در نهضت ملّى اثر بگذارد و آنرا بالاتر بكشد و درعين حال نهضت ملّى در روشهای كمونستى اثر بگذارد و آنرا آرامتر و ملایمتر سازد ...

هند : ... و هردو متقابلاً اثر مثبتى دريكديگر داشته باشند ...

نهر و : بلّى ...

هند : اكنون كه ما با يك نظر كلى درباره آسيای جنوب شرقى صحبت ميكنيم ممكن است بهيكى از حوادث اخير تاريخى بپردازيم و درباره باندونگ^۱ نيز گفتگو كنيم .

آيا ميتوان باندونگ را ملاقات و اجتماع متعادل كنندگان آسيا با توصيفى كه از اين كلمه كرده ايم وصف كرد ؟ يا عبارت دقيق تر آيا ميتوان آنرا ملاقاتى از متعادل كنندگان پر حوصله و كم حوصله شمرد ؟ شايد بتوان گفت كه باندونگ ملاقات و اجتماعى بود كه در آن سعى ميشد روشهای مناسب درهرجا كه وجود داشت كشف شود و تمام اين عوامل مناسب دريك دستگاه مشترك جمع گردد تا صداى همه بلندتر شنيده شود و از راه اين تر كيب و سازش قدرت و نيروى بيشترى براى همه بدست آيد ؟

۱- منظور كنفرانس تاريخى ۲۹ كشور آسيائى و آفريقائىست كه در شهر باندونگ از شهرهای مهم اندونزى د. آورده ۱۹۵۵ تشكيل گرديد و دولت ايران هم در آن شركت كرد.

نهر و : بلی . در واقع کشورهای که در باندونگ شرکت جستند خیلی باهم متفاوت بودند. ما کشورهای از آسیای غربی ، کشورهای عرب و از آفریقا در این کنفرانس داشتیم و درعین حال چین نیز در این کنفرانس بود که يك کشور کمونیستی است. بعضی کشورها از آفریقا یا از جنوب شرقی آسیا بودند . هند ، برمه ، اندونزی و سیلان نیز در این اجتماع شرکت داشتند و رو بهمرفته تنوع و تفاوت های فراوان وجود داشت ولی آیا عامل مشترك میان همه چه بود ؟

عامل مشترك در واقع احساسات ضد تسلط غربی بود که همه کس با آن موافقت میکرد. يك عامل مشترك دیگر میل تغییرات و پیشرفت های اجتماعی بود . در این مورد نیز همه کس موافقت داشت .

اگر ما بجزئیات یا بروشهای رسیدن به این آرمانهای مشترك میپرداختیم طبعاً موافقتی پیدا نمیشد. اما تمام کشورها آنقدر خردمندی داشتند که بیش از آنچه بجهت اختلاف وعدم توافق خودشان بیندیشند افکارشان را درباره جهت مشتركشان متمرکز سازند .

از نظر سیاسی آنها متعادل کنندگانی بودند که میخواستند میان اروپا و آمریکا و آسیا و آفریقا تعادل و برابری برقرار سازند . این يك احساس ممتاز و مشخص بود که بر کنفرانس مسلط بود .

بعلاوه بیشتر آنها - چه بر حوصله و کندرو چه بر حوصله و تندرو - از نظر اجتماعی نیز متعادل کننده بودند. اما من مطمئنم بعضی کشورها که باین کنفرانس آمده بودند از نظر اجتماعی بهیچوجه در فکر برقراری تعادل نبودند اما احتیاج و ضرورت برقراری تعادل اجتماعی بقدری در همه نمایان بود و صورت مشترك داشت که هیچ کس جرأت نمیکرد بمخالفت با آن حرفی بگوید ...

هند : بنظر جنابعالی چه نتایج عملی از این کنفرانس بدست آوردید ؟

نهر و : این کنفرانس در افکار عمومی اروپا و آمریکا تأثیر نیرومندی داشت . همچنین در افکار مردم آسیا نیز اثر داشت . البته نوع این تأثیرات متفاوت بود .

در آسیا این کنفرانس یکنوع احساس همبستگی بوجود آورد . برای آمریکا و اروپا يك حس ... یکنوع حس هشدار نسبت به ملل آسیائی ایجاد میکرد که گرد هم جمع شده اند و خود بخود اولویت و برتری ملل غربی را مورد تهدید قرار میدهند .

بدیهیست که بدون تردید کشورهای غربی خیلی از کشورهای آسیا جلو تر و مقتدر تر هستند - البته از لحاظ مفهوم مادی کلمه - اما جلو بودن و مقتدر بودن يك مطلب است و قدرت خود را بردیگران تحمیل کردن يك مطلب دیگر . چنانچه ظاهراً بنظر میرسید هند بهیچوجه يك کشور مقتدر نیست . تصور تسخیر هند حتی بمفهوم نظامی برای هر کشور دیگر امری فوق العاده دشوار و غیرممکن میباشد .

از نظر روانشناسی و سایر عوامل که رویهمرفته سنجیده شود قدرت آسیا در مفهوم منفی مقاومت میباشد . قدرت آسیا در حمله بردن و تجاوز نیست بلکه در بعضی شرایط است که میتواند کار را برای کشور متجاوز دشوار سازد .

متأسفانه کشورهای اروپا یا آمریکا هنوز هم درست نمیفهمند که مسائل آسیا را نمیتوان بدون آسیا و بدون موافق ساختن افکار عمومی آسیا و بدون همکاری آسیا حل کرد . آنها هنوز هم میکوشند که مسائل آسیا را در لندن یا نیویورک یا پاریس یا هر جای دیگر که باشد حل کنند . در صورتیکه این وضع در اینجا خشم و عکس العمل را برمی انگیزد . علاوه بر این تصمیم ها در واقع مؤثر واقع نمیکرد و نمیتواند هیچ نمری

داشته باشد^۱

يك تمايل ديگر هم در آن كشورها هست ... براي مثال سياست انگلستان پيردازيه.

سياست انگلستان در طی سالهای برتری و اولویت خود که علاوه بر تصرف رسمی هند در قسمت عمده‌ای از آسیا نیز مسلط بود معمولاً بادستگاه و گروه معدود حاکمه سروکار داشت. باشخص حکمران یا هیئت وزیرانش یا بالاخره با يك گروه معدود و منتخب تماس می‌گرفت. حالا انگلیسیها نمیخواهند بفهمند و درك کنند که آن حکمران یا آن گروههای منتخب و معدود دیگر همان نفوذهای سابق را ندارند زیرا افکار عمومی و مقتضیات عمومی دگرگون شده است. آنها هنوز هم سراغ همان گروه معدود حاکمه میروند و در نتیجه ممکن است بر آنها تسلط یابند و بوسیله ایشان کاری انجام دهند اما این کار فقط میتواند بصورتی دولتی انجام گیرد و مردم را بکلی ناراضی سازد. و مردم احیاناً آن حکمران را از خود برانند یا چیزهای دیگری اتفاق بیفتد^۲ ...

منظورم اینست که قدرتها و دولتهای غربی هنوز هم بدرستی آنچه را در آسیا روی میدهد درك نمیکنند.

هند: طبیعت آدمی چنین است که وقتی احساس کرد موقعیتش بمخاطره افتاده است عکس‌العملهای دفاعی از خود نشان میدهد. مسئله مهم اینست که آیا این عکس‌العملهای منفی با کوششهای مثبت و خردمندانه برای بکار بستن روشهای تازه همراه و موازی میباشد یا نه؟ و همین

۱- حوادث حمله بمصر بر سر کانال سوئز در سال ۱۹۵۶ این حقیقت را تأیید کرد.

۲- تحولات و حوادث اخیر عراق در ژوئیه ۱۹۵۸ و حوادث لبنان و سایر کشورها نمونه‌هاییست که این اظهارات را تأیید میکند.

موضوع است که ما را به يك مسئله ديگر ميكشاند که ميخواستم نظر جناب عالي را درباره آن پيرسم. آن مسئله موضوع مهم کمک های غرب به کشورهای باصطلاح توسعه نيافته مي باشد که من بيشتر ترجيح مي دهم آنها را « کشورهای از لحاظ اقتصادي عقب مانده » بناميم هرچند که اين نام کمی درازتر ميشود.

درطي پانزده سال اخير علاوه بر عکس العمل های دفاعي غرب که جناب عالي به آنها اشاره کرديد و بطور يکة فرموديد نادرست بوده است، کوششهایی هم برای پيدا کردن راهها و روشهای تازه و مناسب صورت گرفته است.

من خيال ميکنم بسياری از کمکهای غرب منحصرأ بخاطر نفوذها و مقاصد سياسی بوده است. اما اشخاصی هم در غرب هستند که ميکوشند بشکلی مثبت بينديشند و منظورهاى عاليتري دارند. معيذا تاکنون اين طرحهای کمکی غرب نتايج بزرگی نشان نداده است. يکی از دلايل نمايان اين وضع ممکن است آن باشد که مقدار پولهای پرداخت شده نسبت به عظمت کارهایی که در پيش بوده غير کافی بوده است.

اما اغلب اين احساس هم پيش می آيد که روشها و شايد هم اشخاصی که اين طرحهای کمکی را اجرا مي کرده اند با اندازه کافی برای منظور واقعي که در نظر بوده است شايستگی نداشته اند.

اگر يك نظر کلی بتمام اين طرحها بيفکنيم و مجموع آنها را از « اصل ۴ »^۱ تا طرحهای مختلف محلی در نظر آوريم، يا اگر طرحها

۱- کمکهای اقتصادی و فنی آمريکا که در زمان پريزيدنت ترومن آغاز کرديد و بنام

اصل ۴ ترومن معروف کرديد.

و نقشه‌هایی مانند «طرح کلمبو»^۱ یا طرح‌های منطقه‌ای دیگر را مورد
سنجش قرار دهیم آیا جنا بعالی از تجارب و آزمایش‌های این پانزده
سال اخیر چه نوع نتایجی می‌گیرد؟

نهر و: باز هم در واقع هر کشوری را باید جدا گانه مورد بحث قرار داد.
در هند ما انواع این کمک‌های مختلف «اصل ۴» و «طرح کلمبو»
و کمک‌های دیگر را که از طرف کشورهای مختلف داده می‌شود داریم.
معینا اندازه این کمک‌ها نسبت به آنچه خودمان در هند کرده‌ایم و
می‌کنیم ناچیز بوده است. درست نمی‌دانم که این مقدار چه نسبتی داشته
و چند درصد می‌شده است. شاید در حدود ده درصد مجموع فعالیت‌ها
و پرداخت‌های ما باشد، در هر حال هر چه باشد ...

هند: اگر مجموع هزینه‌ها را در نظر بگیریم؟ ... خیال می‌کنم خیلی
کمتر هم بشود ...

نهر و: احتمال دارد که خیلی کمتر باشد ... این موضوع در واقع اهمیت
زیاد ندارد.

آنچه مهم است چگونگی این کمک‌هاست. من به علت آنهم نمی‌پردازم
بلکه فقط در چگونگی آن حرف دارم. اگر این کمک‌ها خیلی با
ملاحظات سیاسی همراه باشد در اینصورت عکس العمل‌هایی ایجاد
خواهد کرد و سوء ظن بوجود می‌آورد.

فی‌المثل اگر کمک‌ها فقط بمنظور مبارزه با تهدید کمونیسم
باشد یا از طرف کشورهای کمونیستی بمنظور مبارزه با تهدیدهای
غربی داده شود این نوع کمک‌ها رنگین خواهد بود و هر چه بیشتر کمک
گرفته شود - صرف نظر از اینکه خود کشور چه سیاستی دارد - طبعاً

۱- کمک‌هایی که طبق یک قرارداد که در کلمبو با فیست سیلان بسته شد. بکشورهای
آسیای جنوب شرقی داده می‌شود.

يك نوع مفهوم تابعیت بیشتر نسبت بکشور كمك دهنده پیدا خواهد شد. تابعیت هم چه سیاسی باشد و چه اقتصادی چیز خوبی نیست. بعلاوه كمك ها وقتی زیاد شود این عیب مهم اساسی را نیز بوجود می آورد که احساس زندگی و فعالیت واقعی مردم را از میان میبرد. در موقعیکه يك جنگ یا مبارزه عمومی پیش آید در تمام کشور هر کس احساس میکند که باید حداکثر کوشش را بکاربرد تا در آن جنگ و مبارزه پیروز گردد و در نتیجه همه مردم بکار و فعالیت میپردازند. ما باید برای احیای کشور و تجدید ساختمان آن هم چنین احساسی را بوجود آوریم و اگر كمك های خارجی دریافت شود هر چه مقدار كمك بیشتر باشد این احساس مسئولیت کمتر خواهد شد.

اگر بطور عادی صحبت کنیم گرفتن كمك از خارج هیچ عیبی ندارد. در واقع تمامی امریکا - چه امریکای شمالی و چه امریکای جنوبی - با كمك اروپائیان ساخته شده است. حتی کشورهای اسکاندیناوی که امروز تا این اندازه ثروتمند و مرفه هستند با سرمایه های کشورهای دیگر کار کرده اند. آنها این كمك ها را بشکل عادی و طبیعی گرفتند. و كمك هایی که به آنها پرداخت میشد فقط بمنظور آن بود که بشکامل آن کشورها كمك شود. اما متأسفانه بعلمت تصادمات و اختلافاتی که امروز برقرار است دیگر آن وضع عادی و طبیعی وجود ندارد. بدون شك كمك بسیار لازم است. اما خیال میکنم که این كمك ها همیشه این خطر را چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ اقتصادی در بردارند که عوامل محرك مردم را برای کار کردن جدی تضعیف میکنند و این چیز بدیست.

از این جهت شاید بهتر باشد که پیشرفت کندتر صورت گیرد اما ملتی بخودش متکی گردد. چنین وضعی بهتر از آنست که تابع دیگران شود.

هند: من یقین دارم که جنا بعالی نخستین کسی باشید که قبول میکنید در غرب کسانی هستند که با کمال روشنی کمکهای بیغرضانه را ضروری میدانند و همچنین وظیفه دشواری بعهده دارند که «فی المثل» خانم اسمیت» ساکن «سیوکس نالس»^۱ را متقاعد سازند که باید فلان قدر دلار بیشتر مالیات بپردازد تا به فلان فرد هندی یا فلان فرد اندونزی یا هر جای دیگر کمک شود... اما آقای نخست وزیر، آیا تصور میکنید که در یک آینده نزدیک ممکن است افکار عمومی جهان بصورتی درآید که مردم معتقد شوند همچنانکه در داخل یک کشور این امر طبیعی بنظر میرسد که ثروتمندان مالیاتهای بیشتری بپردازند باید مثلاً یک نوع مالیات بر درآمد جهانی وضع گردد تا ثروت و درآمد دنیا که اکنون بشکل بسیار نمایانی نامتعادل است بشکل تازه و عادلانه تر توزیع گردد؟

اکنون هیچ کس با فکر پرداخت کمکهای حداقل بمردم تیره روز و تنگدست در داخل یک کشور مخالفت ندارد. آیا ما بسوی یک نوع وجدان جهانی میرسیم که چنین چیزی در مقیاس وسیع و بین المللی هم ممکن و مقدور باشد؟

فهره: چرا... ما بچنین سوئی میرسیم اما نه با سرعت کافی. من خیال میکنم تمام اینها با زمینه «جنگ سرد» کنونی مربوط میشود. اگر این وضع بحرانی تخفیف مییافت، اگر ترسها و نگرانیها کمتر میشد در اینصورت خیال میکنم میتوانستیم با سرعت خیلی بیشتری پیش برویم.

اگر پولهای را که برای تسلیحات صرف میشود برای این منظورها

۱ - منظور یک فرد عادی آمریکاییست.

و برای کمک به کشورهای توسعه نیافته اختصاص بدهند مسلماً بار اضافی بر دوش هیچ کس تحمیل نخواهد شد. از راه تقلیل تسلیحات میتوان مبالغ هنگفتی اعتبارت را آزاد ساخت و صرفه جوئی کرد. اگر کشورهای بزرگ میتوانند فقط ده یا بیست درصد این پولی را که اکنون برای تسلیحات خرج میکنند برای کمک به دیگران صرف کنند مبالغ عظیمی بدست می آید.

اما صرف نظر از این موضوع مسائل دیگری هم هست. فی المثل به ایالات متحده آمریکا بپردازیم. این کشور اقتصادش بشکلی است که ناچار است مقداری پول به دیگران بدهد، البته فقط بخاطر خودش نه بخاطر دیگران. از زمان جنگ جهانی اول که آمریکا ملت وام دهنده بجهان شد و مخصوصاً پس از پایان جنگ جهانی دوم وضع آمریکا طوری شده است که اگر پول یا کالا های خود را به دیگران ندهد اقتصادش بامشکلات بزرگ مواجه خواهد گشت. آمریکا آنها حتی اگر فقط از جهت منافع شخصی خودشان هم که باشد مجبورند که چنین کاری بکنند مگر آنکه سیستم اقتصادیشان را تغییر دهند. **هند:** بگمان من مسئله مهم اینست که این طرحها در چه جهتی باشند. آیا شما، آقای نخست وزیر، خیال میکنید که این کمکها باید مثلاً براساسی شبیه یک نوع بورس و کمک تحصیلی داده شود؟ آیا واقعاً این کمکها باید به کشورهای تعلق گیرد که ثابت کنند آنها را برای منظورهای مثبت و سازنده بمصرف میرسانند؟ خیال میکنم حتی مقدار این منظورهای مثبت میتواند سنجیده شود. مثلاً بجای اینکه حساب کنیم که فلان کشور با کمکی که دریافت میدارد فلان تعداد فرودگاه میسازد میتوان گفت که باید فلان مقدار از بیسوادای عمومی خود بکاهد یا میتوان مثلاً تعداد مدارس و بیمارستانهایی را که میسازد بحساب آورد.

نهر: بدیهی و نمایانست که چنین کاری خیلی بهتر خواهد بود. بعلاوه خیلی بهتر خواهد بود که این قبیل کمکها و کارها بصورت طرحهای بین المللی عملی گردد یعنی بجای آنکه يك ملت به ملت دیگری کمک کند، تمام کمکها از مجرای يك سازمان بین المللی داده شود. اکنون کمکها صورت هدیه يك ملت به ملت دیگر را دارد اما خیلی بهتر میبود اگر سازمان ملل متحد این مبالغ هنگفت را که بنام کمک و وام داده میشود در اختیار خود می گرفت و بکار میبرد. البته نه برای منظورهایی تسلیحاتی و نظامی بلکه در راه توسعه و تکامل زندگی عمومی، چنین وضعی مسلماً بی نهایت بهتر میبود^۱...

مهد: و چنانچه عالی خیال میکنید میتوان روشی پیدا کرد که مصارف مثبت و سازنده بولها اندازه گیری و سنجیده شود!

نهر: چنین کاری، تا اندازه ای، ممکن خواهد بود.

اما اشکال امر در باره این شاگردان با هوش و با استعداد آنست که در اینصورت آنها نه هوش و استعدادی ندارند اصلاً کسی بایشان توجه و اعتنا نمیکند در حالی که از جهتی مخصوصاً آنها هستند که بیشتر به مراقبت و مساعدت نیاز دارند.

من میتوانم بفهمم که گاهی ممکن است از کمکها سوء استفاده شود و یا در راه نامناسب بکار رود. بد بکار بردن در واقع وقتی است که این کمکها برای تسلیحات صرف شود. اگر کمکها بکشورهای داده شود که از آنها برای مصارف بهتری استفاده کنند مفهومی و موش اینست

۱ - اکنون که این کتاب ترجمه میشود یعنی در اواخر سال ۱۹۵۸ قدمهائی در راه تحقق این فکر نهر و برداشته شده است و يك صندوق کمک زیر نظر سازمان ملل متفق تشکیل گشته است.

۲ - منظورهائی هستند که با کار مثبت و سازنده خود مانند دانشجویان با استعداد استحقاق دریافت کمک را پیدا کنند.

که شما بکشورهای کمک میکنید که قبلاً پیشرفتهائی داشته‌اند، این کار خوبست، ولی مفهومش این خواهد شد که کشورهای که در واقع عقب مانده هستند نادیده گرفته شده‌اند...

منند: ... البته تا وقتی که خودشان میخواهند عقب بمانند ...

نهری: ولی وظیفه ماست که در آنها یکنوع حرکتی ایجاد کنیم و آنها را هم براه صحیح بیاوریم.

منند: خیال میکنم این موضوع تقریباً خود بخود ما را به مسئله اصلی زمان ما یعنی به نیروی اتمی بکشاند.

اکنون میان کشورهای که از نظر اقتصادی بسیار مرفقی هستند و کشورهاییکه ازین نظر خیلی عقب مانده‌اند فاصله زیاد و عمیقی وجود دارد. آیا جالبه‌الی هم همانطور که بعضی‌ها عقیده دارند فکر میکنید که با استفاده و بکار بستن نیروی اتمی بمیزان وسیع و بمقدار زیاد میتوان این فاصله را کمتر کرد؟ یا اینکه خیال میکنید پیدا شدن این نیرو اثر معکوسی خواهد داشت و فاصله میان کشورها و ملتها را زیاده‌تر خواهد ساخت.

نهری: خیال میکنم این موضوع اصولاً يك مسئله بسیار مهم و حیاتیست. اگر بنا باشد که نیروی اتمی فقط تحت اختیار و کنترل چند قدرت ودولت بزرگ قرار گیرد وضع بسیار خطرناکی پیش خواهد آمد. طبیعی است که اکنون چنین تمایلاتی وجود دارد. اما مفهوم آن افزایش و توسعه فاصله‌ای خواهد بود که اکنون میان این دولتهای بزرگ با کشورهای توسعه نیافته بوجود آمده است و در اینصورت بجای اینکه تعادل و برابری که مورد بحث ما بود توسعه پذیرد نتیجه معکوس حاصل شود.

از يك لحاظ میتوان گفت که نیروی اتمی برای کشورهای توسعه‌

نیافته خیلی بیش از کشورهای توسعه یافته مورد نیاز است. منظورم اینست که کشورهای توسعه نیافته خیلی بیشتر به منابع تولید نیرو احتیاج دارند. فی المثل در ایالات متحده آمریکا منابع نیرو بقدری تکامل یافته است که آنها میتوانند بدون نیروی اتمی هم زندگی مرفهی داشته باشند و نیروی اتمی برای آنها تفاوت نمایی بوجود نمی آورد. در صورتی که برای کشورهای دیگر استفاده از نیروی اتمی ممکن است کمک مؤثری باشد.

منند: من خیال میکنم که در پاسخ این بیان شما میتوان گفت کشورهایی که از نظر اقتصادی عقب مانده اند اغلب هنوز منابع بزرگ و دست نخورده می از نیرو، مانند نیروی آب برای تولید کارخانه های برق آبی دارند.

نهری: بلی، در بعضی موارد این پاسخ مصداق دارد اما نه همیشه. منابع قدیمی نیرو، در جاهایی که وجود دارند نیروی ارزان قیمتی فراهم میکنند. اما در جاهایی که این منابع طبیعی وجود ندارد تولید نیرو خیلی گرانتر تمام میشود. برای مثال میتوانی مناطقی از هند را که هزاران فرسنگ وسعت دارند در نظر آورید که فاقد منابع طبیعی نیرو هستند... و میتوان نیروی اتمی را فوراً در این مناطق مورد استفاده قرار داد و بکار برد...

منند: چند روز پیش در يك مقاله حیرت انگیز دیدم از قول دکتر بها بها نقل شده بود که «تمام نیروی برقی که از منابع برق آبی رودخانه های هند بدست آید حتی وقتی که حد اکثر بهره برداری از آنها بشود فقط جایگزین يك هفتم نیروی خواهد شد که هم اکنون از سوزاندن کودهای حیوانی بدست می آید.»^۱

۱ - دکتر هومی بها بها معروفترین دانشمند اتمی هند است که ریاست کمیته نیروی

نهر و : این يك اظهار نظر فوق العاده است . صحت این رقم یعنی میزان تخمین این نیروها مورد اعتراض قرار گرفته است . اما اصل موضوع بجای خود صحیح است . من خیال نمیکنم که دکتر بهادر تخمین زدن منابع نیروی رودهای هند رقم درستی بکار برده باشد و تصور میکنم نیروی آنها بیشتر است . ظاهراً او مقدار نیروئی را که فعلاً از رودها گرفته میشود در نظر داشته است . اما میتوان مقادیر هنگفتی بر آن افزود . ما هنوز این موضوع را کاملاً نسنجیده ایم . به نقشه هند نگاهی بیفکنید . رشته کوههای هیمالیا را به بینید . اینها ذخایر عظیم و فوق العاده نیرو هستند . در آنها رودهای بزرگ و معادن عظیم و همه چیز هست . هر چند این حرف صحیح است که تولید نیرو از منابع عادی ، از تولید نیروی اتمی - لا اقل فعلاً - ارزانتر تمام میشود اما درباره آینده چیزی نمیدانیم . بعلاوه نیروهای عادی را باید از جایی بجای دیگر منتقل ساخت و حمل کرد در حالیکه نیروی اتمی را میتوان در محل تولید و خیلی دور از منابع تولید نیروهای عادی هم مورد استفاده قرار داد .

منند: ... و حمل و نقل مواد سوختی عادی به تشکیلات اضافی و نیروهای انسانی و تعدادی اشخاص و لوازم و غیره نیز احتیاج دارد ...

نهر و : کاملاً صحیح است . و بهمین جهت ما در فکر آن هستیم که تولید

اتمی آن کشور را بعهده دارد . و در کنفرانس بین المللی نیروی اتمی که در ماه اوت ۱۹۵۵ در شهر ژنو تشکیل شدنیز ریاست کنفرانس را بعهده داشت ، مطالبی که در اینجا درج شده از مقاله ئی که در تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۹۵۵ در روزنامه «استیتسمن» چاپ دهلی درج گردید نقل شده است .

در دهکده های هند نیز مانند ایران تپاله و مدفوع گاوها بمقدار زیاد بعنوان سوخت و برای تولید حرارت بکار میبرند .

نیروی اتمی را توسعه دهیم .

دکتر بهابها درژنو گفت که در ظرف مدت ده تا پانزده یا بیست سال میتوان مقادیر پایان ناپذیری منابع سوختی فی المثل از آب دریا بدست آورد ... بطوریکه میتوان عملاً منابع نامحدود نیرو با قیمت بسیار ارزان در اختیار داشت .

هند : مسلماً جنبه‌های تحولات مربوط به نیروی اتمی را خیلی از نزدیک دنبال کرده‌اید... تصور میکنید که در آینده نزدیک بکار بستن نیروی اتمی بتواند تغییرات محسوس و جدی اقتصادی - در نتیجه اجتماعی -

در کشور پهنآوری مانند هند بوجود آورد ؟

نهری : من خیال میکنم که در ظرف بیست سال تغییرات بسیار بزرگی بتواند صورت پذیرد .

هند : آیا برنامه‌های اقتصادی پشت سرهم شما و فی المثل برنامه پنجساله دوم هند با همین نظر توأم با خوشبینی نسبت به آینده تنظیم و اجرا میگردد ؟^۱

نهری : با توجه به کوششهای مختلفی که ما برای توسعه هند و منابع نیروی خودمان بکار میبریم مبالغ هنگفتی هم برای توسعه نیروی اتمی اختصاص داده‌ایم . بدیهیست که اعتبارات ما برای این منظور در مقایسه با آمریکا و انگلستان و حتی فرانسه ناچیز است .

اما در آسیا ما بیش از هر کشور دیگری در این راه خرج میکنیم . در واقع شاید بتوانم بگویم که ما از این لحاظ ، اگر پنج شش کشور را

۱- نخستین برنامه پنجساله هند در سال ۱۹۵۲ شروع شد و در ۱۹۵۵ با موفقیت انجام یافت و دومین برنامه پنجساله در بهار سال ۱۹۵۶ آغاز گشت ، و برنامه پنجساله سوم از ۱۹۶۱ آغاز خواهد شد .

کنار بگذاریم ، از بسیاری کشورهای اروپائی هم بیش تر هستیم .
منند : بعبارت دیگر اکنون نقشه شمالی نیست که پیشرفتهای و موفقیت های
 اتمی خودتان را در زمینه های نظری و علمی مورد استفاده عملی نیز
 قرار دهید ؟

نهریو : فعلا برنامه ما آنست که نیروی اتمی خود را توسعه دهیم . یکی از
 رآکتورهای اتمی ما تا چندماه دیگر حاضر خواهد شد . یکی دیگر
 تا حدود یکسال بعد آماده میشود و ازهم اکنون طرح رآکتور سوم^۱
 را نیز در نظر داریم . بدیهیست تمام اینها هنوز در مراحل آزمایشی
 هستند . اما آنچه مورد احتیاج فوریست اینست که نیروی اتمی برای
 مصارف عمومی بدست آوریم .

منند : آیا انتظار دارید که این شکل تازه جنگ سرد و این مسابقه و
 رقابت که برای دادن کمک های اقتصادی ، بوجود آمده و توسعه می پذیرد
 بکشورهای آسیا امکان خواهد داد که بر اثر رقابت اقتصادی دولت های
 بزرگ با یکدیگر مراکز تولید نیروی اتمی هم بدست آورند ؟

نهریو : البته ممکن است این رقابت به چنین موضوعی کمک کند ، اما
 مسئله اینست که در یک کشور این نیرو بصورتی که قابل استفاده عمومی
 باشد توسعه پذیرد . و باید در نظر داشت که نیروی اتمی به یک زمینه
 و سابقه علمی و اشخاص پرورش یافته و صلاحیت دار و مقداری صنایع دیگر
 و غیره نیز احتیاج دارد . شما نمیتوانید بدون سابقه و زمینه مثلاً یکبار
 نیروی اتمی را در قلب آفریقا بوجود آورید .

۱ - رآکتور - اسمیست که به مراکز تولید روی اتمی گفته میشود ، در زمان
 ترجمه این کتاب سومین رآکتور اتمی هند هم در دست تهیه است و برای بهره برداری
 آماده میگردد .

در مورد نیروی انمی می‌خواهم بگویم آنچه ما هیچ دوست نمی‌داریم اینست که این نیرو ممکن است وضع استعماری موجود را تأیید و مستحکم کند. زیرا بعضی از مستعمرات ذخایر و معادن مواد خامی دارند که برای تهیه نیروی انمی بکار می‌آید و بنا بر این دولتهای استعماری از آنها دست بردار نخواهند بود.

هند: در يك فرصت بعدی با تفصیل بیشتری در باره این موضوع «امپریالیسم تازه» صحبت خواهیم کرد. اما چون اکنون چنانچه با عالی عزازم رفتن هستید می‌خواهم يك سؤال دیگر را هم مطرح سازم: در غرب عده‌ای از مردم هستند که فکر میکنند روابط شرق و غرب از هر لحاظ باید به صورت تازه‌ئی در آید. بسیاری از آنها شرافتمندانه می‌کوشند که راه حل‌های عملی برای این مسئله پیدا کنند و توجه دارند که این موضوع بصورت وظیفه قاطع و ضروری این نسل در می‌آید. آیا چنانچه با عالی تصور میکنید که این قبیل اشخاص یعنی نویسندگان، علمای اقتصاد و سیاستمداران در این راه چه کار عملی میتوانند انجام دهند؟

نهره: من تردید ندارم که آنها میتوانند چنین کاری انجام دهند. زیرا بالاخره آنها میتوانند در افکار مردم اثر بگذارند و بطرز فکر ایشان شکل خاصی بدهند. دادن کمک‌های اقتصادی بدیگران خود يك راه صحیح است. اما آنچه بگمان من اهمیت بیشتری دارد اینست که مردم اروپا و آمریکا مفهوم واقعی تغییرات بزرگ آسیا و آفریقا را درك کنند و بفهمند که باید خود را با این تغییرات منطبق سازند. بدنبال چنین درك و فهمی ممکن است هدف و منظور کمک‌های اقتصادی با هر نوع كمك دیگر نجیبانه‌تر و عالیت‌تر از آن بشود که يك کشور را به جانبداری و همراهی کشور كمك دهنده بکشانند. در عمل هم بدنبال درك و فهم واقعیات چنین وضعی پیش خواهد آمد.



تیبورمند : اگر در یکی از خیابانهای یکی از شهرهای غرب یکی از خوانندگان عادی روزنامه ها را متوقف سازیم و نام جنابعالی را ، آقای نخست وزیر ، به او بگوئیم بطور طبیعی و خود بخود تصوراتی مانند « بیطرفی » ، « مللی که بهیچ بلوک نیوسته اند » ، « منطقه صلح » و « همزیستی » بدنبال نام شما در ذهن او راه خواهد یافت . بنا بر این خیلی طبیعی است که از جنابعالی درخواست کنم در باره این موضوعها توضیحی بیان دارید تا افکاری که در مورد این مفاهیم وجود دارد روشن تر گردد و سوء تفاهماتی که اغلب در این زمینه در جهان پیش می آید مرتفع شود .

شاید بتوانیم گفتگوی خود را باموضوع « بیطرفی » شروع کنیم... من عقیده دارم که میل مشمول نبودن در ویرانی يك جنگ اتمی بیش از آنچه خیلی ها تصور میکنند رواج دارد. اما در مورد سلاحهای اتمی دو روش مختلف وجود دارد که باید باهم سازش داده شود: نخست اینکه این واقعیت در نظر گرفته شود که فقط يك عده معدود دولت ها و قدرتهای صنعتی بزرگ هستند که میتوانند بجنگ های وسیع و

دامنه دار بپردازند و امنیت بیطرفها با اعتمادی که به عدم تجاوز احتمالی دولتهای بزرگ داشته باشند بستگی پیدا میکنند. ثانیاً برای هر کس يك اجبار اخلاقی و معنوی وجود دارد که در این عصر تصادمات شدید ایدئولوژیک بدفاع از معتقدات خود بپردازد.

اگر درست بخاطر داشته باشیم جنا بعالی در یکی از سخنرانیهاتان گفته بودید که حتی اگر شخص بخواهد در تصادم و اختلاف میان قدرتها و دولتها بیطرف بماند دایلی نیست که ضرورتاً در تصادم و اختلاف فکری و ایدئولوژیک نیز بیطرف باشد. آیا این دوموضوع را چگونه میتوان باهم سازش داد؟

جواهر لعل نهرو: بدون شك دایلی وجود ندارد و درست نیست که بگوئیم درد دنیا فقط دو ایدئولوژی هست که اکنون روسیه کمونیست نماینده یکی از آن دو و بعضی کشورهای غربی نماینده دیگری میباشند. این طرز تقسیم درواقع بمفهوم آنست که قدرت تفکر و اقدام بشری را خیلی محدود سازیم. راست است که از جهتی این دو ایدئولوژی مخالف امروز بر دنیا تسلط دارند و بایکدیگر تصادم پیدا میکنند. این امر تا اندازه ای از آنجهت است که در پشت هر يك از این دو طرز تفکر و دو ایدئولوژی نیروهای عظیم نظامی و اقتصادی نیز هست که درواقع همین قدرتها هستند که بر دیگران تسلط دارند نه خود ایدئولوژیها.

اما باتوسعه و تکامل این قدرتها وضع تازه می پیدا شده که در نتیجه آن سلاحهای اتمی و مافوق اتمی بوجود آمده است و این سلاحها هر کشوری را وادامیساژد که بطرز تازه می فکر کند. یعنی در موقعی که امکان نابودی مسلم و کامل در برابر ما قرار میگيرد جنگ راه حل صحیح و مناسبی نیست و عملاً وضع را فوق العاده وخیم تر میسازد.

بدین‌قرار تا آنجا که به هند مربوطست - و من مخصوصاً در باره هند حرف میزنم هر چند که ممکن است آنچه میگویم در باره بعضی کشورهای دیگر آسیا هم قابل انطباق باشد - ما باید باز مینه‌ها و سوابق قبلی خودمان سنجیده شویم . زمینه سوابق کار ما در هند مبارزه بخاطر آزادی، بخاطر آزادی اقتصادی، بخاطر انجام کار بادیست خودمان و بخاطر توسعه و پیشرفت موافق طرز فکر خاص خودمان میباشد . ما با تسلط بریتانیا بر هند مبارزه برخاستیم و آنرا متوازن ساختیم اما نه با وسایل نظامی - زیرا نمیتوانستیم - بلکه مبارزه خود را از راه مسالمت دنبال کردیم . بر اثر یک سلسله عوامل مختلف موفق گشتیم و پیروز شدیم . بدین‌قرار صرف‌نظر از آنکه اصولاً ما قدرت نظامی بزرگی در اختیار نداریم، حق داریم که به روشهای نظامی برای حل مسائل کمتر از روشهای مسالمت آمیز اهمیت بدهیم. ما یک کشور بزرگ نظامی نیستیم . باین جهت چه از نظر زمینه و سابقه و سنن و عاداتمان و چه از نظر طرز تفکرمان ما باین نتیجه میرسیم که روشهای نظامی هر چند هم که در تاریخ جهان سهم عمده‌ای داشته‌اند در وضع و موقعیت کنونی راه حلهای مناسبی نمیباشند. ما خواه ناخواه باین نتیجه رسیدیم که راه حلهای نظامی باید کنار گذاشته شود و باید از آنها اجتناب کنیم . بنابراین وقتی جنگ را کنار بگذاریم طرز فکر جنگجویانه نیز حتی المقدور باید کنار گذاشته شود .

در این‌صورت چه وضعی پیش خواهد آمد؟ لابد می‌گویید جنگ سرد . اما جنگ سرد هم راه صحیحی نیست زیرا مفهوم آن اینست که همواره بشکلی جنگجویانه فکر کنیم و همیشه در تدارك جنگ باشیم و بالاخره هم با خطر يك جنگ گرم و جنگ واقعی مواجه گردیم.

اکنون مخصوصاً از وقتیکه کنفرانس چهار دولت بزرگ در ژنو^۱ تشکیل گردید يك مطلب روشن شده است ...
منند: منظور تان کنفرانس سران کشورهاست؟
نهر و! آری، از زمان تشکیل کنفرانس سران کشورها در ژنو این فکر مورد قبول قرار گرفته است که جنگ اتمی نمیتواند هیچیک از مسائل جهانی را حل کند و باید بکلی از آن اجتناب شود .
 از این موضوع چنین نتیجه میشود که برای رفع اختلافات بین المللی و حل مسائل جهانی باید روشهای دیگری، غیر از جنگ پیدا کرد هر چند هم که ثمرات فوری بیار نیاورند. این کار ممکن است دشوار باشد، مسائلی هم که پیش می آید دشوار هستند ... اما وقتیکه باین نتیجه برسیم که در هر حال باید از جنگ اجتناب ورزید طبعاً جنگ سرد هم بهمین اندازه غیر منطقی خواهد بود زیرا جنگ سرد از جهتی میتواند بصورت مقدمه ای برای جنگ گرم تعبیر شود .
 اگر جنگ گرم نباید صورت گیرد باید روشهای دیگری پیدا شود و تکامل یابد. اما وجود جنگ سرد خود مانع پیداشدن راههای دیگر میگردد .

ممکن است بگوئید : بسیار خوب ... پس چه باید کرد؟ ما جنگ سرد را نمیخواهیم اما حریف ما خواهان آنست و در نتیجه ما هم ناچاریم در مقابل او بهمان شکل عکس العمل نشان دهیم . این پاسخ خوبی نیست زیرا من معتقدم که اگر يك طرف اصرار ورزید که راه حلهای مسالمت آمیز پیدا شود عاقبت طرف مقابل هم ناچار خواهد شد که

۱ - اشاره به کنفرانس سران کشورهای بزرگ آمریکا و شوروی و انگلستان و فرانسه است که در سال ۱۹۵۵ در ژنو تشکیل گردید.

همین روش را بپذیرد .

من خیال میکنم ترس از برقراری آرامش و تسکین یا ترس از تسلیم به ایدئولوژی طرف مقابل موجب میشود که بالحنی جنگجویانه سخن گفته شود و تهدیداتی صورت گیرد . طرف مقابل هم طبعاً همین راه را پیش میگیرد و یک دور تسلسل ناپسند بوجود میآید .

اگر بخواهیم درباره ایدئولوژی ها صحبت کنیم باید بگوییم که مازمینه ایدئولوژیک آنچه میتوان آنرا روسیه کمونیست نامید قبول نداریم . اما از لحاظ اقتصادی وجهات دیگر هم سوابق و طرز فکر ایالات متحده آمریکا با نظرهای ما و با طرز برخورد کنونی ما با مسائل جور در نمی آید .

اگر از نظر سیاسی بحث کنیم بدیهیست ما کشوری هستیم که یکنوع دموکراسی پارلمانی داریم که به روش غربیها نزدیکتر است . ما به آزادیهای فردی معتقدیم ما به آزادی بیان عقاید و چیزهای دیگر ازین قبیل اعتقاد داریم . اما در عین حال میخواهیم که سرعت پیش برویم و ترقی کنیم و تفاوتها و فاصلههایی که در کشورمان وجود دارد چه فاصلههای اقتصادی و چه فاصلههای دیگر را از میان برداریم . بنظر ما با روشهایی که میتوان آنها را کاپیتالیستی و سرمایه داری نامید این فاصلهها زیادتر میشود . ما میتوانیم در کشور خود محصول بیشتری تولید کنیم و مسلماً این کار را خواهیم کرد . اما بشکلی که بر ثروت و ثروتمندان البته بمقدار خیلی کم افزوده خواهد شد ولی فقیران ممکن است وضعیتشان تغییر بیشتری پیدا کند . بدیهیست این جریان ممکن است مدتی طول بکشد .

در این ضمن ما باید با مسائل اجتماعی خود مواجه شویم . باینجهت

است که ما بسوی روشهایی که میتوان آنرا سوسیالیستی نامید متوجه گشته ایم. البته منظورم روشهای سوسیالیستی بامفهوم علمی و نظری کلمه نیست. ما میکوشیم که برنامه بی هماهنگ و موزون برای زندگی و پیشرفت خود بوجود آوریم و این کار باطرز تفکر ماسازگار است و جور می آید. این طرز تفکر مدتها پیش از آنکه اختلافات و تصادمات میان قدرتهای غربی و اتحاد شوروی و سایر کشورها بصورت کنونی درآید در کشور ما شکل گرفته است. ازدوران مبارزات ملی ما همواره باین فکر بوده ایم. منتها همیشه فکر میکردیم که راه حلهای مسالمت آمیز و خالی از خشونت برای منظورهی خود پیدا کنیم.

لابد شما بخاطر می آورید که ما بسیاری مسائل دشوار را با همین روشهای مسالمت آمیز حل کرده ایم.

فی المثل شاهزاده های هندی را در نظر بیاورید. تصور کنید که در هند پیش از پانصد دولت کوچک و بزرگ بود که کمابیش خود مختاری داشتند و حتی مستقل شمرده میشدند. هر کس فکر میکرد که وجود آنها گرفتاریهای فراوانی برای ما ایجاد خواهد کرد. اما این مسئله را در مدت چند ماه و حتی چند هفته با روشی مسالمت آمیز حل کرده ایم. چرا؟ و چگونه؟

ظاهراً فشار حوادث با ما همراه بود. فشار دولت هند که بتازگی تشکیل شده بود از یکسو و فشار اهالی خود این شاهزاده نشین ها از سوی دیگر تأثیر میکرد. اما موضوع بسیار مهم طرز برخورد مسالمت جویانه و توأم با همکاری ما نسبت بشاهزادگان هندی بود.

ما با تهدید نظامی بسراغ آنها نرفتیم . ما میتوانستیم بچنین کاری
 پردازیم اما بجای آن اختلاطی از روشهای مسالمت آمیز با انضمام
 فشار موقعیت موجب گشت که این مسئله بسیار دشوار بخوبی حل شود .
 به يك مثال دیگر پردازیم ومثلاً مسئله زمین را در نظر بگیریم .
 باید اعتراف کنم که من شخصاً از اندازه پیشرفتی که در این راه
 حاصل کرده ایم راضی نیستم . معیناً ما خیلی پیش رفته ایم . مالکیت های
 بزرگ را ملغی ساخته ایم و از طرق مختلف در راه توزیع و تقسیم
 عادلانه تر زمین پیش میرویم . این يك مسئله بسیار دشوار است .
 اما این مسئله هم بشکلی مسالمت آمیز و با پرداخت غرامت و قیمت
 زمین حل شد . البته تمام غرامت را نپرداختیم ونمیپردازیم زیرا این
 کار غیر ممکن بوده است .

نظر من اینست که این قبیل مسائل دشوار که شامل تصادمات و
 اختلافات طبقاتی میشود میتواند با شکلی مسالمت آمیز و با روح
 همکاری مطرح و حل شود . ما منکر اختلافات و تفاوت طبقاتی
 نیستیم اما خیال میکنیم احتیاجی نیست که اختلافات طبقاتی از راه
 تشدید این اختلافات و دامن زدن بجنگ طبقاتی حل شود . زیرا
 اول فشار افکار عمومی بوجود می آید وبعد میتوان با استفاده از این
 زمینه مساعد با يك برخورد دوستانه طبقه مورد نظر را بجای آنکه
 از میان برداشته و نابود شود برای تغییرات متقاعد ساخت .

همین امر یکی از موارد اختلاف نظرهای ما با نظر کمونیستی است
 و در عین حال با نظر باصطلاح آمریکائی هم تفاوت و اختلاف دارد .
 بدین جهت نمیدانم چرا باید یکی از این دو نظر کمونیستی یا آمریکائی
 در برابر ما قرار داده شود وازما بخواهند که باید یکی از آن دورا

قبول کنیم زیرا ما بشکلی متفاوت با هر دوی آنها فکر میکنیم...
هند: پاسخ جنابعالی، آقای نخست وزیر، بیشتر با جنبه ایدئولوژیک ارتباط پیدا میکند. ولی اگر ما بایک نفر روز نامه خوان متوسط و عادی مثلاً در ایالات متحده صحبت کنیم محتملاً او ترجیح میدهد که بر روی جنبه قدرت تأکید کند.

احتمال دارد که بگوید، بالاخره سر و کار داشتن مسالمت آمیز و توأم با همکاری با شاهزادگان یا با مالکان هندی نسبتاً کار آسانی بوده است زیرا آنها هرگز قدرت کافی برای مقاومت در برابر دولت مرکزی هند نداشتند، درحالیکه در تصادم و رقابت کنونی دولتها و کشورها هر دو طرف سلاحهای بسیار نیرومندی در اختیار خود دارند. بنابراین ممکن است این شخص خیالی بگوید: فرض کنیم یک ایدئولوژی چنان صورت متجاوزی بخود بگیرد که قدرت تجاوز عملی را تحت الشعاع قرار دهد. در چنین وضعی روش یک کشور بیطرف چه خواهد بود؟

نهر و: آیا منظورتان اینست که اگر هند از طرف یک دولت مقتدر مورد حمله قرار گیرد چه روشی پیش خواهد گرفت؟

هند: نه. این موضوع را میخواستم بعداً پرسم. منظورم اینست که اگر ایدئولوژی همسایه نیرومند چنان صورت تجاوز آمیزی پیدا کند که حتی احتمال یک تجاوز عملی هم بیش بینی شود هر چند که هنوز چنین تجاوزی اتفاق نیفتاده باشد، هند چه خواهد کرد؟ برای مثال میتوان مورد چکوسلواکی را با آلمان هیتلری در نظر آورد.

نهر و: شما برای من سؤالی را مطرح ساختهاید که تا کنون تا آنجا که بمن مربوط است فقط یک پاسخ برای آن میتوانم داشت. بنظر من

چکوسلواکی میبایست بهر صورت و بهر قیمت که بود در مقابل آلمان هیتلری مقاومت میکرد .

برحسب اتفاق در سال ۱۹۳۸ درست در موقع تجاوز هیتلر من در چکوسلواکی بودم و بهیچوجه نمیتوانستم تسلیم شدن چکوسلواکی را بحوادثی که روی میداد قبول کنم . اما بدیهیست زمینه روحی من و سوابقی که درهند داشتیم روح مقاومت را درمن بوجود آورده بود و خوب میتوانم بفهمم که برای چکوسلواکی مقاومت در برابر آلمان هیتلری بسیار دشوار و شاید بیفایده بود .

هند: ...مخصوصاً پس از آنکه بر اثر تدارکات و تبلیغات قبلی روحیه خود را هم از دست داده بود ...

فهره: بلی ، صحیح است . من باین مفهوم « پاسیفیست »^۱ و دوستدار صلح نیستم . حتی من قبول دارم که در بعضی شرایط و موقعیت های خاص باید جنگید . اما این موضوع بیش از آنکه با تئوری مربوط باشد با سوابق ذهنی و زمینه های فکری مردم و یا مقدوراتشان بستگی دارد . حتی آقای گاندی هم که يك پاسیفیست بزرگ بود همیشه میگفت جنگیدن از وحشت کردن و دست بسته تسلیم شدن بهتر است . بهتر است که در مقابل زور و خشونت از پا درآئیم تا از مبارزه بگریزیم . منظورش این بود که نباید در مقابل بدی و ناحق تسلیم شد . منتها باید حتی المقدور با روشی مسالمت آمیز بمبارزه پرداخت . در هر صورت هرگز نباید به فساد تسلیم گشت . بدیهیست تمام این چیزها تئوری و مسائل نظریست . اما تا اندازه ای در طرز فکر و اقدام هم

۱ - پاسیفیست بمعنی صلح خواهی و مسالمت جوئی منفی بکاربرده شده است که ممکن است با سازش بناحق برای اجتناب از جنگ و ستیز همراه باشد .

مؤثر واقع میشود. حتی تئوریه‌ها و نظریه‌ها نیز باید همواره تعدیل گردد و با موقعیت‌ها تطبیق داده شود.

همانطور که گفتیم من یکنفر باسیفست نیستم. میتوانم اوضاع و شرایط خاصی را تصور کنم که هند حتی مجبور به جنگ شود. پس برای چیست که ما يك ارتش و نیروی هوایی و دریایی نگاهداری میکنیم؟ راست است که این نیروهای ما زیاد نیست اما قدرتهای بسیار مؤثر است. ما از آنجهت آنها را نگاهداری میکنیم که ممکن است محتملاً روزی مورد لزوم واقع شوند و بکار آیند.

اما وقتی که در باره يك جنگ و تصادم جهانی فکرمیکنیم و باین نتیجه میرسیم که جنگ چنان برای جهان خطرناک شده است که ناچار باید آنرا بدور افکند چاره دیگری باقی نمیماند جز آنکه اختلافات از راههای مسالمت آمیز توأم با بردباری حل شود.

هند: وقتی که این تفکرات در باره بیطرفی بمیان می آید ممکن است مسئله بصورت شکل قدیمی و کلاسیک بیطرفی مطرح شود که مثلاً يك بیطرفی مانند سویس بوجود آید که در گذشته بیطرفیش همیشه بر اساس تضمین دولتهای بزرگ بوده است.

آیا ممکن است در آسیا هم کشورهایی که بتازگی استقلال یافته اند از يك چنین بیطرفی استقبال کنند یا چیزی شبیه آنرا با علاقمندی مورد ملاحظه قرار دهند؟ یعنی در صدد بدست آوردن يك تضمین بیطرفی از طرف دولتها و قدرتهای بزرگ که از نظرایدئولوژیک در مقابل هم صف آرائی کرده اند باشند؟

نهری: این موضوع نیز مسئله ایست که هر کشور باید آنرا برای خودش مورد رسیدگی قرار دهد و در باره آن تصمیم بگیرد. هند در موقعیت

خوبی قرار گرفته است. من خیال میکنم اگر بگویم هند در وضعی است که از هیچ دولت و قدرت بزرگی نباید بترسد حرف صحیحی گفته ام. **هند:** منظور شما از نظر نظامی است!

نهر: بلی، من منظورم از نظر نظامیست. و این امر از آنجهت نیست که ما بخودمان مغروریم و تصور میکنیم که میتوانیم بهرکاری پردازیم. بلکه از آنجهت است که ما بر سر راه هیچ گروهی قرار نمیگیریم. این يك موضوع جغرافیائی است. هیچ يك از طرفین دلیل و محرک خاص و نیرومندی نمی بینند که به هند حمله کنند. ثانیا اگر به هند حمله ببرند - چون بالاخره قوی و نیرومند هستند - در این صورت باچنان استقبال گرمی از طرف ما مواجه خواهند شد که بر مشکلاتشان افزوده خواهد گشت.

ما میتوانیم برای هر کس که بچنین کاری پردازد گرمی فراوان بوجود آوریم. بدینقرار هند مصون و محفوظ است. برای هر کس فکری بپهوده و نادرست خواهد بود که تصور کند ما موقعیت متزلزلی داریم. ما ضعیف و متزلزل نیستیم.

یکی از چیزهایی که گاندی جی بما آموخته اینست که هرگز نباید بترسیم. بدیهیست گاهی موقعیت ها و اوضاع گوناگونی پیش می آید که موجب ناراحتی و تشویش ما میشود. ولی در هر صورت ما از هیچ چیز نمیترسیم. اما اینکه در باره تضمین صحبت میکنید... در عمل هیچ تضمینی از نوع قدیم و گذشته نمیتواند وجود داشته باشد. مگر آنکه تضمین شود که هرگز جنگی روی نخواهد داد. تضمینی که بگوید جنگ در همه جا روی خواهد داد جز در کشور شما، دردنیای امروز که جنگها همه جا گیر شده است معنی ندارد. بنا بر این تضمین باید

در باره اجتناب از جنگ داده شود. قدم بعدی هم اینست که تضمین گردد در امور هیچ کشوری مداخله نشود. زیرا مداخله ممکن است به جنگ منتهی شود که با جنگ هم قبلاً مخالفت شده است. باین جهت است که ما در هند و در جاهای دیگر اینهمه در باره «پنج اصل» صحبت میکنیم...

هند: ... منظور تان «پانچاشیلا» است؟

نهر و: بلی، «پانچاشیلا» که بمعنی «پنج اصل اساسی» است و آنچه مخصوصاً در این پنج اصل گفته شده اینست که نباید هیچگونه تجاوز و مداخله حتی مداخله ایدئولوژیک صورت گیرد.

اگر این پنج اصل مورد قبول قرار میگرفت و دنبال میشد خطرات خیلی کاهش می یافت، بحران وسوء تفاهم کمتر میشد و ترس از جنگ خیلی تخفیف پیدا میکرد و بیم تجاوز و مداخله از میان میرفت.

اما اگر دو کشور بزرگ و مقتدر مانند اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا فقط بگویند و قول بدهند که بیطرفی هند یا برمه یا کشور دیگری را تضمین میکنند... این حرف و این تضمین بنظر من و در موقعیت کنونی بی معنی است. زیرا تا وقتی که جنگی روی نداده است این حرف خوبست اما اگر جنگی روی داد دیگر هیچ تضمینی مؤثر نخواهد بود. باین جهت بهتر آنست که اصولاً از جنگ اجتناب شود.

۱ - «پانچاشیلا» یا پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز اصولیست که در مقدمه موافقت-

نامه چین و هند در آوریل ۱۹۵۴ اعلام گردید و مبنائی برای ارتباطات صلح آمیز ملل گردید این اصول پنجگانه عبارتند از:

احترام متقابل به تمامیت و حاکمیت ارضی -- عدم تجاوز متقابل - عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر - رعایت برابری و سود متقابل - همزیستی مسالمت آمیز.

همنده: آقای نخست‌وزیر، چنانچه بعالی‌ضمن سخنانتان به‌عاملی اشاره کردید که بنظر من بسیار مهم جلوه می‌کند. منظورم اشاره شماست به‌روشهای فنی و روحی نفوذ که فوق‌العاده هم نیرومند است و چیزیست که شاید بتوان آنرا « تلقین تدریجی در توده‌ها ». نامید در طی بیست سال اخیر نمونه‌های متعددی ازین امر داشته‌ایم که افکار عمومی يك کشور از نظر روحی برای قبول تسلط عادی يك کشور مقتدر دیگر آماده شده است. امروز این فن تکامل بسیار یافته است و تقریباً بصورت يك علم درآمده است. اگر تأثیر عوامل اقتصادی را که خود بتوسعه چنین نفوذی کمک می‌کنند نیز بر این تبلیغات بیفزائیم آیا این امر يك خطر جدی نمی‌باشد؟ و يك « تلقین مخفی در افکار توده‌ها » ممکن نیست کشوری مانند هند یا هر کشور دیگر را برای نفوذ يك قدرت و دولت دیگر آماده سازد؟

نیزرو: بلی، این خطر وجود دارد، اما این خطر در واقع وقتی است که یکنوع خلاء فکری در آن کشور وجود داشته باشد. منظورم خلاء در افکار مردم یا در شرایط و اوضاع کلی کشور است.

اگر يك قدرت خارجی تعمداً بخواهد این نوع تبلیغات را بمیزان وسیعی دنبال کند البته موضوع فرق می‌کند. اما حتی این تفاوت هم بوسیله دوعامل محدود میشود: اول آنکه بطوریکه گفتیم باید به آن کشور دسترسی داشت تا بتوان آن تبلیغات را دنبال کرد. دوم اینکه باید در کشور های دیگر هم يك خلاء وجود داشته باشد تا این تبلیغات پیشرفت کند. منظورم اینست که ما در هند این قبیل چیزها را تشویق نمی‌کنیم. ما میتوانیم هر چند هم بطور کامل نباشد لااقل تا اندازه‌می با این تبلیغات مقابله کنیم.

افکار خارجی بکشور ما راه می یابند منتها اگر بتوانیم از آن ها بد رستی پرهیز کنیم و راه نفوذ آنها را بشکلی عاقلانه سد کنیم آن صورت متمرکز و مقتدر را نخواهند داشت که اثر فراوانی بوجود آورند. یعنی اگر ما بشکلی مثبت فکر کنیم که در افکارمان خلاء و جای خالی وجود نداشته باشد نفوذ تبلیغات خارجی بی اثر خواهد بود. این نوع تبلیغات فقط در کشورهایی که این خلاء فکری هست و در آنجا روشهای منفی و محرومیت رواج دارد اثر میگذارد.

منند: تصور میکنم در آنچه جنابعالی تا کنون گفته اید توصیف مطلب دیگری که میخواستیم مورد بحث قرار دهیم یعنی موضوع «منطقه صلح» نیز روشن شده است.

اگر درست بخاطر داشته باشم معنی عبارت « منطقه صلح » ناحیه ایست که مصمم است از کشمکش های بحرانی کنونی برکنار بماند و شامل کشورهایی میشود که تصمیم دارند خود را از رقابت های که فعلا در سیاست های جهان هست دور نگاهدارند.

مالیات دهنده متوسط خارجی بیش خود می اندیشد که خلع سلاح بطور يك جانبه نمیتواند صورت پذیرد و در نتیجه او مجبور است که فلان مقدار «روبل» یا «دلار» بیشتر مالیات بدهد تا بمب های اتمی و سلاح های دیگر ساخته شود. بعبارت دیگر با خود میگوید که کشورهای بیطرف با تسلیحات را بدوش نمیگیرند اما بطور غیر مستقیم از صلح جهانی که در نتیجه بوجود آمدن تعادل تسلیحاتی بر قرار میماند استفاده میکنند.

نهر و: این حرف اغلب گفته شده است اما خیال میکنم که اگر این تصادمات و مبارزات ایدئولوژیک و جنگ سرد ادامه یابد شرکت و دخالت دولتهای کوچکتر از نظر نظامی تفاوت زیادی بوجود نمی آورد

یا باری ازدوش کشورهای بزرگ بر نمی‌دارد . آنچه واقعاً بار تمام کشورهای بزرگ را سبک‌تر می‌سازد و مالیات دهندگان ایشان را آسوده‌تر میکند تخفیف بحران و رقابت است . باین جهت ما وظیفه بسیار مهمی بعهدہ داریم و باید بکوشیم که این بحران و رقابت خطرناک تخفیف پذیرد تا در نتیجه بار تسلیحات کم‌تر و سبک‌تر شود .

بدیهیست برای هر کشوری بسیار دشوار و تقریباً غیرممکن است که بطور یکجانبه خلع سلاح بپردازد . این کار باید دوجانبه ، یا چند جانبه باشد خلع سلاح باید عمومی باشد . امروز اصل و روح موضوع خلع سلاح همین است . زیرا وقتی که فکر جنگ را کنار بگذاریم - که ظاهراً اینطور شده است - اگر از نظر منطقی بسنجیم و صحبت کنیم راه دیگری جز خلع سلاح وجود ندارد .

کنار گذاشتن جنگ مفهومی نیست که مسائل و اختلافات از راهی غیر از راه جنگ حل شود و اگر هر دو طرف ذینفع بطور نسبی به خلع سلاح بپردازند دیگر هیچ یک از دیگری نخواهد ترسید زیرا با تقلیل نسبی و هماهنگی تسلیحات باز هم از نظر نظامی قدرتهای ایشان با هم برابری خواهد کرد . البته رسیدن به چنین توافقی بسیار دشوار است اما ناچار باید بسا این مشکلات مواجه شد و آنها را از میان برداشت .

نظر من اینست که اگر يك کشور آسیائی که از لحاظ نظامی ضعیف است درصفت این یا آن دولت بزرگ قرار گیرد بر قدرت آن کشور بزرگ بهیچوجه چیزی افزوده نخواهد شد بلکه در واقع خود این کشور هم بصورت باری درخواست آمد . زیرا آن دولت بزرگ ناچار

است که سلاح و شاید حتی پول هم برای دفاع نظامی به این کشور بدهد در صورتیکه اگر این کشور در این صف قرار نمیگرفت آن دولت بزرگ ازین بار آسوده میبود .

باین جهت بار چنین کشوری که به صف اتحاد دولتهای بزرگ به پیوندد برای يك مالیات دهنده کشور های بزرگ سنگین تر میباشد .

نقد : ممکن است الحاق چنین کشور کوچکی از لحاظ تسلیحاتی بر قدرت دولت بزرگتر نیفزاید. اما مالیات دهنده فرضی ما خواهد گفت که این کشور لااقل پایگاههای نظامی و جنگی در اختیار ما قرار خواهد داد و ازین لحاظ دفاع ما را آسانتر خواهد ساخت .

نظر : تصور نمیکنم که امروز با امکان استفاده از هواپیماهای بمب افکن دور پرواز دیگر وجود پایگاههای نظامی چندان اهمیتی داشته باشد. با وسایل کنونی چند صد میل دور تر یا نزدیکتر بودن تفاوت زیاد به وجود نمی آورد^۱. اما از نظر آن کشور کوچک مورد بحث واگذاری پایگاههای جنگی بدیگران تفاوت محسوسی خواهد داشت زیرا آنها را هدف حملات احتمالی قرار خواهد داد.

این موضوع دو جنبه پیدا میکند. اگر در يك جنگ ممتد و طولانی پیوند کشور کوچک با کشور بزرگ احتمالاً برایش ثمراتی بیار آورد در هر حال در آغاز جنگ مسلماً این کشور از طرف نیروی مخالف مورد هجوم قرار خواهد گرفت و با سلاحهای مخوف کنونی چه بسا بکلی ویران و نابود شود .

۱ - اکنون که موشک های قاره پیما نیز ساخته شده اند صحت این گفته بیشتر تأیید میشود .

هند : ... از نظر کشور بزرگ این ضرر را هم دارد که باید دفاع این کشور را هم بعهده خود بگیرد ...

نهر و : بلی، ممکن است که حتی دفاع از آن کشور نیز بعهده دولت بزرگ متحد بیفتد ... در حالیکه اگر این کشور کوچک از این تصادمات و رقابت‌ها بدور بماند لااقل این قسمت جهان محتاج دفاع نخواهد بود و باری بوجود نخواهد آورد و از ویرانیهای احتمالی هم مصون خواهد ماند . علاوه خیلی خوبست که يك چنین منطقه تعادل فکری هم وجود داشته باشد تا اگر فرصتی پیش آمد بتوان صلح را برقرار ساخت

هند : من امیدوارم که این اندیشه های تیره و یأس انگیز متروک شده باشد. در واقع تکامل سلاح های تازه ما را مجبور میسازد که فکر جنگ را بکلی کنار بگذاریم . بدینقرار میتوانیم بپذیریم که هر چند هم نپسندیم نباید دیگر جنگ فکر کرد و باید قبول داشت که خواه ناخواه در دوران همزیستی هستیم .

اما آیا ممکن نیست که در حین این همزیستی متعادل یکی از طرفین اولویت تسلیحاتی پیدا کند؟ عبارت دیگر آیا همین سلاحهای موجود میتوانند همیشه مانع جنگ باشند؟ یا اینکه ممکن است فردا سلاحهای تازه ترومهب تر و ویران کننده تری اختراع شود که باز تعادل را بهم بزنند و همه چیز را تغییر دهد ؟

نهر و : دانشمندانی که در رشته سلاحهای اتمی بسیار با اطلاع بوده اند بمن گفته اند که احتمال بسیار زیاد هست که در طی ده بیست سال آینده حتی بتوان همین بمبهای مهیب میدرزنی را هم با آسانی و بدون صرف هزینه زیاد ساخت .

بدین قرارداد ممکن است این احتمال پیش آید که حتی اگر دولتهای بزرگ باهم توافق پیدا کنند، يك کشور كوچك موزی و متجاوز یا گروهی از کشورها، بعضی از نواحی جهان را با سلاحهای اتمی مورد تهدید قرار دهند. این وضع بسیار ناگوار است. و در واقع برای آن هیچ پاسخی وجود ندارد جز آنکه محیط جهانی و افکار عمومی جهان برضد چنین وضعی توسعه و تکامل یابد.

این وضع نظیر رفتاری خواهد بود که با جنایتکاران میشود. اکنون يك نیروی پلیس برای جلوگیری از جنایت هست. اما آنچه پیش از قدرت پلیس در جنایتکار مؤثر میباشد و او را از اقدام بجنایت باز میدارد نیروی افکار عمومیست که اعمال جنایتکاران را تأیید نمیکند. همد: متأسفانه چنین بنظر میرسد که مردم، جز درد دندان، هر چیز دیگر را تحمل میکنند. وقتی که بمب افکنهای بزرگ که حالا يك سلاح کهنه و قدیمی شده اند وارد جنگ شدند مردم میگفتند که اینها موجب خواهد شد که جنگ زودتر پایان پذیرد و با آنها عادت کردند.

چند هفته پیش من در «هیروشیما»^۲ بودم و در آنجا دیدم که شهر تازه می بجای شهر قدیمی که نابود شد ساخته شده است. مردم بکارهای روزانه خویش سرگرم بودند. زخمهای التیام یافته بود و شهدا و قربانیان فراموش شده بودند. بنظر من فاجعه جنگ در اینست که فقط کسانی که زنده میمانند میتوانند درباره آن حرف بزنند. بنا بر این آیا تصور نمیکنید که جامعه بشری حتی با این وحشت جدید و با این سلاحهای مهیب هم عادت کند و حتی بدنبال سلاحهای مهیب تر و نابود کننده تر

۱ - در اینجا مطلب توأم با شوخی و ظرافت بیان شده است.

۲ - هیروشیما شهر ژاپنی که قربانی نخستین بمب اتمی آمریکایی گردید.

نیز برود ؟

نهر و : بدیهیست ، این احتمال وجود دارد و این موضوع دو چیز را نمایان میسازد . یکی احتمال وامکان مصائب روزافزون و زیانبارتر و دیگری قدرتی که برای جبران خسارات و خرابیها در جهان وجود دارد و قدرت نهایی انسان میباشد ...

هند : وقتی که ما از صلح سخن میگوئیم طبعاً به مسئله مؤثر واقع شدن مؤسسات بین المللی میرسیم . اگر همچنانکه بعضی از سیاستمداران دائماً میگویند ، باید اختلافات از راههای مسالمت آمیز حل شود ناچار باید یک دستگاه بین المللی هم وجود داشته باشد که بتواند این تمایلات را تحقق بخشد زیرا اگر یک چنین دستگاهی نباشد هر نوع درخواست و گفتگو برای پیدا کردن راه حلهای مسالمت آمیز اختلافات یکتوقع تزویر خواهد بود .

امروز در سراسر جهان اغلب از طرف مردم و کشورها و نژادها و غیره درخواستهای صحیح و بهوردی مطرح میگردد اما اگر راهی مسالمت آمیز برای تحقیق این درخواستها و تمایلات نباشد طبعاً جنگ تنها راه حل نهایی باقی خواهد ماند .

در چنین وضعی آقای نخست وزیر ، آیا جنابعالی خیال میکنید که سازمانهای بین المللی موجود برای انجام چنین وظیفه ای شایسته و مناسب هستند ؟

نهر و : باید بگویم که سازمانهای بین المللی موجود بکنند اما بشکلی روزافزون برای چنین وظایفی تکامل می یابند .

آنها هنوز به تناسب خطری که وجود دارد کامل نشده اند اما اکنون مسلماً میتوانند تا اندازه زیادی مخاطرات را محدود سازند . آنها میتوانند مردم را از اقدام نامناسب بازدارند و بتفکر وادار سازند .

خود این امر يك موفقیت بزرگ است .

من تردید ندارم که سازمان ملل متحد، با تمام وضعی که در اتخاذ تصمیم ها دارد قدرتی برای برقراری صلح در جهان میباشد و این قدرت میتواند تکامل پذیرد . این امر با رشد و تکامل افکار عمومی مردم جهان بستگی دارد .

همچنین من تصور میکنم که همیشه تمرکز قوا چیز خطرناکیست و بدرستی درست نمیدانم که چگونه میتوان يك قدرت متمرکز را زیر نظر نگاهداشت . جریان تمرکز قوا تدریجاً تکامل می یابد . نیروهای اقتصادی، نظامی یا هر نوع قدرت دیگر وقتی متمرکز میشوند بالاخره در یکجا جمع میشوند و معلوم نیست از این نیروی متمرکز چگونه استفاده شود .

بعلاوه یک نوع تمایلاتی هم وجود دارد که نه فقط میتوان آنرا عناصر ضد پیشرفت اجتماعی دانست بلکه چیزهایی همراه دارد که شاید بتوان آنرا تمایلات «عناصر صلیبی صالح»^۱ نامید . این نوع عناصر تصور میکنند که باید نیکی و خوبی مورد نظر خودشان را بدیگران هم تحمیل کنند .

و این امر موجب پیداشدن آشفتگی هایی میشود. من نمیدانم که آیا این قبیل صلیبیون نیکوکار که اعتقاد دارند روش زندگی خودشان از دیگران بهتر است و باید آنرا بدیگران تحمیل کنند بیشتر موجب آشفتگی و ناراحتی میشوند یا اشخاص فاسد و ناصالح . آنچه مسلم است بدی همیشه بدی شمرده میشود اما صلیبیون نیکوکار در زیر

۱ - استماره «صلیبی» که اشاره به جنگجویان جنگهای صلیبی قرون وسطاست در اینجا برای کسانی که عناون خود را صلیح و درست میدانند و میخواهند آنها را با زور بدیگران تحمیل کنند بکار رفته است .

عنوان «نیکو» به بدی میپردازند.

در اینجا یکبار دیگر موضوع عدم مداخله پیش می‌آید. ما در هند يك سابقه فلسفی داریم که مانع مداخله مادر اعتقادات و مذاهب دیگران میشود. هر کس میتواند بهر طریق که میل دارد بدنبال رستگاری روحی خود برود. عبارت ساده‌تر، هیچ کس مسئول وضع همسایگانش نیست و بکار آنها دخالتی نمیکند. اما مذاهب دیگری که روش‌های صلیبیون را داشته‌اند سابقه وزمینه فکری دیگری بوجود می‌آورند. البته در باره این هر دو نوع خیلی حرف میتوان گفت. من منظورم انتقاد از هیچکدام نیست اما آنچه امروز می‌بینم اینست که ایدئولوژیهای اقتصادی متأسفانه شکل مذاهب و اعتقادات صلیبی را پیدا کرده است.

هند: وقتی این روش ایدئولوژیهای صلیبی با تأثیر سلاحهای بسیار نیرومند امروزی، و نفوذهای مالی و اقتصادی منضم گردد برای کشورهای ضعیف‌تر و مخصوصاً برای کشورهای جنوب شرقی آسیا، يك مسئله جدی را بوجود می‌آورد. مسئله‌ای که شاید بتوان آنرا مسئله «امپریالیسم نو» (نئو-امپریالیسم) یا بشکل کلی‌تر مسئله «آمریکای لاتینی ساختن»^۱ این کشورها نامید.

۱ - کشورهای آمریکای لاتین، اصطلاحاً بکشورهای آمریکای جنوبی و مرکزی گفته میشود که زبانهاشان اسپانیولی یا پرتغالیست و تمدن لاتینی دارند. این کشورها از لحاظ اقتصادی زیر نفوذ ایالات متحده آمریکا میباشند و سرمایه‌های آمریکائی که در این کشورها بکار افتاده است در سرنوشت آنها تأثیر فراوان دارد و در نتیجه این کشورها هرچند بظاهر مستقل هستند اما اغلب دست نشاندگان سرمایه‌داران و حکومت ایالات متحده میباشند. منظور از جملات متن اینست که اکنون دولت‌های بزرگ میکوشند با اعتبارات مالی سرمایه‌های خود کشورهای دیگر را به چنین وضعی در آورند. و این همان چیز است که استعمار اقتصادی و امپریالیسم ناپیدا نامیده میشود.

آقای نخست‌وزیر، آیا تصور نمی‌کنید که امروز در میان دولتهای بزرگ این تمایل وجود دارد که اگر نتوانند کشورهای دیگر را متفق خود سازند آنها را بصورت دست نشاندهگان اقتصادی خود در آورند؟ آیا این «آمریکای لاتینی ساختن» يك تهدید و خطر جدی نیست؟

نهر و : بدیهیست این خطر وجود دارد و در همه جای جهان هست . حتی این خطر متوجه بعضی کشورهای بزرگتر هم میباشد .

همچنانکه در زمینه های اقتصادی قدرت ها همیشه بسوی تمرکز و بسوی تشکیل انحصار های بزرگ می‌رود ، بسا در زمینه نظامی قدرت های بزرگ و متمرکز بوجود می‌آید ، امروز در دنیا در واقع فقط دو کشور مقتدر وجود دارد و دیگران با فاصله فراوان در پشت سر آنها هستند ... این کشور های مقتدر هم میخواهند میل و اراده خودشان را ولو تا اندازه محدودی باشد بدیگران تحمیل کنند . ولی برای آنها محدودیت های مختلف هست : یکی محدودیت عکس العمل مردم کشورها که با خود مردم بستگی دارد . و بعد ، محدودیت هایی که بوسیله ضروریات ناسیونالیستی و ملی پیش می‌آید و غیره طبیعی مردم هر کشوری نمیخواهد که تابع و دست نشانده کشور و ملت دیگری باشد . بدینقرار معلوم نیست که در پایان کار کدام نیرو پیروز خواهد گشت .

همانطور که گفتیم ما اکنون به مرحله می رسیده ایم که دیگر این تحمیل اراده و میل به کشورهای دیگر جدا کتر خود رسیده است و دیگر نمیتواند بیشتر برود و بیشتر بشود . اکنون يك مرز جهانی بوجود آمده است و اگر يك کشور مقتدر یا گروهی از کشورها بکوشند که اراده شان را بر کشور دیگری که مثلا بیطرف است تحمیل کنند

گروه مقتدر متقابل عکس‌العملی از خود نشان خواهند داد و آنها نیز خواهند کوشید که اراده خودشانرا تحمیل کنند و در نتیجه در آن منطقه يك تصادم و برخورد پیش خواهد آمد . بعبارت دیگر مداخله واقعی از طرف يك کشور یا يك دسته در سرزمین دیگران یا اعمال نفوذ در کشور دیگر اکنون تقریباً بمعنی بوجود آوردن جنگ می باشد و خود این امر مداخله های خارجی را تا اندازه ای محدود میسازد .

برای شما مثالی می آورم . موضوع هندوچین را در کنفرانس ژنو^۱ در نظر بیاورید . در آن زمان هنوز جنگ هندوچین ادامه داشت . راه حلی که پیدا شد این بود که جنگ پایان پذیرد و هر دو قدرت بزرگ که در پشت صحنه ها قرار داشتند از مداخله در کار هندوچین خودداری کنند . از يك طرف چین میترسید که مبدا هندوچین بصورت پایگاهی برای حمله به آن کشور مورد استفاده واقع شود . از طرف دیگر قدرت های غربی میترسیدند که هندوچین از طرف چین کمونیست بلعیده شود و پایگاهی برای حملات آینده به نواحی دیگر گردد .

این هر دو ترس وجود داشت تنها راه مرتفع ساختن این ترسها آن بود که هر دو طرف قبول کردند که از مداخله در امور هندوچین خودداری کنند و آنجا را بحال خود بگذارند تا سرنوشت آینده اش را خودش بسازد .

این مطلب که آیا هندوچین در این منظور موفق گشت یا نه خود موضوع جداگانه است . اما طرز برخورد با مسئله مزبور چنین بود . منظور اینست که اکنون هیچ دولت بزرگی نباید بمداخله در امور

۱ - کنفرانس ژنو که در سال ۱۹۵۵ برای پایان دادن بجنگهای داخلی هندوچین تشکیل گردید و بالاخره جنگ آن ناحیه پایان داد .

کشورهای دیگر پردازد زیرا دخالت او موجب دخالت دیگران نیز خواهد شد و کار را به تصادم و بالاخره به جنگ خواهد کشاند .

هند : آقای نخست وزیر از آنجا که ایالات متحده آمریکا اکنون نقش دائم الترابی در آسیا بازی میکند آیا اجازه میفرمائید از شما درخواست کنم که درباره مسئله بسیار مهم روابط هند و آمریکا صحبت کنید ؟ گمان نمیکنم احتیاجی باشد که توضیح بدهم چرا این روابط اهمیت دارند . اگر هند بخواهد اقتصادیات خود را سریعاً ترقی دهد - که ظاهراً چنین است - برایش فقط دو راه وجود دارد : یا باید فداکاریهای بسیار سنگینی بر مردم خود هند تحمیل شود ، یا باید بمقدار وسیع از کمکیهای خارجی استفاده کند . بدیهیست کمکهای خارجی به تنهایی نمیتواند تمام مسائل را حل کند اما میتواند بعنوان يك نوع داد و ستد تسکین دهنده مورد استفاده قرار گیرد که بارسنگین فداکاریهایی را که بردوش مردم هند می افتد سبک تر سازد . در وضع کنونی چنانکه پیداست فقط ایالات متحده آمریکا میتواند کمکهای نسبتاً وسیع و مهمی پردازد .

از طرفی روشن است که فعلاً تیرگیها و کدورتهایی در این روابط وجود دارد . حتی میخواهم کمی دور تر بروم و بگویم که در روابط هند و ایالات متحده يك نوع سردی متقابل دیده میشود و این چنین سردیها در روابط ملت ها اغلب بر اثر سوء تفاهات متقابل بوجود می آید .

من قبلاً معذرت میخواهم که چنین سؤال مفصل و بلندی را مطرح ساخته ام . اما از نظر اهمیتی که این مسئله دارد اجازه میخواهم که این کدورتها را بصورت فهرستی در آورم و سپاسگزار خواهم بود

که جنابعالی نظر خودتان را درباره آنها بیان دارید .
 اکنون ابتدا به نظرهای هند پردازیم :

سردی هندیها پیش از همه از این جهت است که عقیده دارند ایالات متحده هر روز بیشتر خود را بسا علائق و منافع قدرتها و دولتهای استعماری قدیم پیوند میدهد . و بخاطر ملاحظات نظامی و جنگی از حکومت هائی پشتیبانی میکنند که مظهر اراده ملتپاشان نیستند ، و رویهمرفته چنین بنظر میرسد که با تمایلات آسیای نو مخالفت میورزد . حتی اگر کمی دورتر برویم سردی هندیها از این اعتقاد مبهم فاش میشود که ایالات متحده وارث نقش قدرتهای دریائی گشته است . که از رشد قدرتهای قاره آسیا مسانند هند جلو گیری میکنند . این احساس هم نتیجه طبیعی استقرار منافع ایالات متحده امریکا در اقیانوس آرام میباشد .

دوم اینکه بعضی از هندیها میگویند که رهبران ایالات متحده ظاهراً قادر نیستند درک کنند که در کشورهای آسیائی که بتازگی استقلال یافته اند تمایل به بیطرفی حقیقی ترین نمودار میل این کشورها برای مستقل ماندن است .

سوم اینکه هندیها فکر میکنند که آمریکائیها ترجیح میدهند کمک های اقتصادی خود را در مقابل شرایط و تعهدات سیاسی پردازند و رویهمرفته کمک های نظامی را بر کمک های اقتصادی مرجح می شمارند . و بالاخره گفته میشود که آمریکائیها در موقعی که پیشرفت های اقتصادی راه حل واقعی مسائل است به تهدیدات شدید نظامی می پردازند . اما آمریکائیها چه میگویند ؟ ...

من يك امریکائی نیستم اما اگر بخواهم آنچه از دوستان امریکائیم

شنیده‌ام خلاصه کنم نظر آنها که کمابیش نظر بسیاری از مردم در سایر کشورهای غربی نیز می‌باشد چنین است :

اولاً يك امريكائى فرضی می‌گوید «هند با ما نیست پس مخالف ما و برضد ماست» و باین ترتیب در حلقه نظامی و سوق الجیشی که ایالات متحده در اطراف کشورهای کمونیست آسیا ساخته است و اعتقاد دارد سدی برای جلوگیری از نفوذهای کمونیستی است يك جای خالی بوجود می‌آورد .

ثانیاً این امريكائى فرضی می‌گوید که کوششهای هند برای میانجیگری در جریان مسائل و اختلافات جهانی - البته بنظر امريكائیه‌ها - موجب ضعف موقعیت امریکا و تقویت موقعیت کمونیست‌ها می‌گردد. سومین نظری که ممکن است مطرح سازد اینست که در منطقه‌ای که منافع ایالات متحده با کمال سرعت افزایش می‌یابد هند يك نفوذ معنوی بدست می‌آورد که در بعضی موارد با مقاصد ایالات متحده در آن منطقه تصادم پیدا می‌کند . از نظری شاید بتوان گفت که این تصادم در واقع تصادم دو کشور است که هر دو يك اندازه به حقانیت «مأموریت» و «وظیفه تاریخی» خودشان اعتقاد دارند .

چهارم اینکه این امريكائى فرضی ممکن است بگوید « طرح سوسیالیستی » که هند برای خود و برای شکل داخلی کشور خود پذیرفته است مخالف منافع مؤسسات خصوصی امريكائى - با بالقوه مخالف منافع سرمایه‌گذاران نیست که - بنظر امريكائیه‌ها - در غیر اینصورت ممکن است با سرمایه‌های خود بکمک هند بیایند و مشکلات اقتصادی کنونی هند را حل کنند .

پنجم اینکه این امريكائى ممکن است بگوید هند گاه بگاه چنان

یعنی نسبت به امریکا میگیرد که انگار امریکا مظهر مجسم مفاسد ماده پرستی است و هند نمونه درخشان از خود گذشتگی و بیعلاقگی و معنویت و روحانیت میباشد.

و بالاخره ... لطفاً ببخشید اگر با کمال صراحت میگویم ... من اغلب از مردم با حسن نیت امریکایی که شاید معلوماتشان با اندازه حسن نیتشان نبوده شنیده‌ام که میگویند «آقای نهرو ما را دوست نمیدارد» ... و شما میدانید که امریکاییها نسبت به این قبیل چیزها حساسیت فوق العاده دارند. حتی ممکن است بگویند که «آقای نهرو بدون آنکه بخواهد یا توجه داشته باشد درها را بروی کمونیسم می‌گشاید» زیرا «بالاخره علاقه قلبیش متوجه آن طرف است» ...

امیدوارم آقای نخست وزیر اگر تمام این مطالب را با کمال بی‌بروایی مطرح ساختم مرا خواهید بخشید. من می‌خواستم مطالبم را خلاصه کرده باشم ...

نهرو: شما یکبار به يك مشت سؤال در برابر من قرار دادید که در واقع مشکل است که شخص خود را از چنگ آنها رها سازد و بیرون بکشد ...

اولاً کاملاً نادرست است که تصور یا گفته شود که هندیها آمریکاییها را دوست ندارند. در هند مطلقاً چنین احساسی نسبت به آمریکاییها وجود ندارد. خیلی چیزها در امریکا هست که ما خوشمان نمی‌آید و آنهم باین مفهوم که ما اصراری نداریم آن چیزها را اینجا در هند هم داشته باشیم. این قبیل چیزها با شکل برخورد ما با مسائل زندگی جور در نمی‌آید. اما این چیزها در آنجا هست و وجود دارد و در هر حال اگر با نظریات و زندگی ایشان جور است بما ربطی ندارد.

بنابر این موضوع دوست داشتن و دوست نداشتن و خوش آمدن یا خوش نیامدن خیلی مطرح نیست ...

همچنین میخواهم این مطلب را روشن سازم که هر چند هم بعضی اشخاص غیر عادی در اینجا ممکن است حرفهایی بگویند ولی بکلی دروغ و نادرست است که ما خودمان را از لحاظ اخلاقی بر کسی برتر می‌شماریم . مسلماً نظر کلی و عمومی ما چنین نیست ...

این حرف هم صحیح نیست که ما خود را مافوق « مادی گری » (ماتریالیسم) می‌شماریم و آمریکایی‌ها را « مادی » میدانیم . ولی راست است که در هند بعضی اشخاص هستند که با این طرز حرف زدن می‌خواهند ضعف خودشان را مخفی سازند . ما این ضعف‌های خودمان را بخوبی میدانیم و میکوشیم بر آنها غلبه کنیم .

اما اگر بطور کلی صحبت کنیم راهی که ما برای حل مسائل زندگی خود پیش میگیریم ، چه برای از میان بردن فقر چه برای پیشرفت بسوی رفاه و آسایش و بوجود آوردن امکانات متساوی و برابر برای همه کس ، بارش ز باد مؤسسات خصوصی جور در نمی آید . ولی البته تا میزان محدود با منافع ورشد مؤسسات خصوصی هم همراه است . در هر حال در هند قسمت خیلی بیشتری از زندگی و صنایع ما ناچار بشکل مؤسسات خصوصی جریان دارد . فی المثل موضوع زمین را در نظر بگیرید . ما يك کشور کشاورزی هستیم . تمامی صنایع كوچك ما را در نظر آورید که در هند قسمت بسیار مهم و عمده‌ای را تشکیل میدهد . تمام اینها جزو اقتصادیات خصوصی هستند و جزو صنایع خصوصی میباشند . باینقرار فقط يك قسمت كوچك از اقتصادیات ما که ممکن است صنایع بزرگ نامیده شود باقی میماند که جزو صنایع خصوصی نیست .

در واقع ما نمیخواهیم صنایع بزرگ و اساسی بصورت صنایع خصوصی و انحصارها در آید زیرا فکر میکنیم در اینصورت، هم مانع بوجود آوردن امکانات متساوی برای همه کس و هم مانع پیشرفت کلی و عمومی جامعه ما خواهند گشت. ما مخالف تمرکز قوا، چه سیاسی و چه اقتصادی هستیم. باین جهت فکر میکنیم صنایع اساسی باید زیر نظارت دولت قرار گیرد.

در مورد سایر صنایع نیز ترجیح میدهیم که حتی المقدور بصورت سازمانهای تعاونی و کونویراتیو در آیند یعنی هرچند بطور خصوصی و غیر دولتی اداره شوند اما سازمان تعاونی داشته باشند. در مورد صنایعی که جنبه نظامی دارند نیز طبعاً میخواهیم که در دست مالکان خصوصی نباشند و انحصار بوجود نیاورند. عملاً هم اکنون بیشترین صنایع مازیر نظارت دولت هستند که یا از طرف دولت حمایت میشوند و یا تابع مقررات دولتی میباشند.

اینها اصول کلی نظرهای ماست بدیهیست این روشها باروشهای آمریکائی که به سرمایههای خصوصی و انحصارهای خصوصی آزادی عمل نامحدود داده میشود جور در نمیآید. در عین حال با روشهای کمونیستی هم تفاوت فراوان دارد. بدینقرار میبینید که روشهای اقتصادی ماست که سیاست کلی ما را بوجود میآورد.

از نظر سیاسی نیز همینطور هستیم و اکنون به زمینههای سیاسی بپردازیم.

در این زمینه حوادث بسیاری در ایالات متحده روی داده است که موجب دلسردی ما شده است. شاید تا اندازهی ضروریات و مقتضیات جنگ سرد ایالات متحده آمریکا را بطور غیر مستقیم ناچار ساخته

است که استعمار را مورد تشویق و حمایت قرار دهد . من خیال میکنم که آنها بطور مستقیم به استعمار بصورتی که وجود داشته و دارد علاقه‌ئی ندارند. اما در هر حال بطور غیر مستقیم آنرا تشویق میکنند. مسئله استعمار هم چیز است که در ما تأثیر فراوان دارد . ما بخاطر گذشته خودمان نسبت باین موضوع حساسیت زیاد داریم . باین جهت طبعاً هر اقدام استعماری یا تشویق اقدامات استعماری افکار عمومی ما مردم هند را تحریک میکند. برای من این حرف کافی و قابل قبول نیست که بگویند امروز مسئله اساسی « کمونیسم » با « مخالفت با کمونیسم » است و بخاطر مبارزه با کمونیسم باید احساسات ضد استعماری را کنار گذاشت . صرف نظر از اینکه این موضوع بنظر من کافی نمیباشد اعتقاد دارم که اصولاً این طرز اقدام برای مبارزه با کمونیسم هم اشتباه است .

درواقع این راه بیشتر بنفع حریف است و نتیجه این طرز عمل چنین میشود که انگار کمونیسم تنها نیروی آزادی بخش برای کشورهای استعمارزده میباشد. این امر خطرناک است زیرا تمام مردم را بر ضد خود برمی انگیزند .

اگر میخواهید مردم با شما باشند باید بعنوان يك نیروی آزادی بخش واقعی وارد عمل شوید و افکار و سیاست شما هم باید استقلال طلبانه و آزادی بخش باشد . و اگر افکار و سیاست شما چنین نیست ناچار فقط يك دسته و يك گروه محدود ، یعنی دستگاه حاکمه را در این کشورها زیر نفوذ خود می آورید و با خود همراه میسازید و در نتیجه مردم واقعی خواه ناخواه بطرف دیگر متمایل میشوند . امروز در آسیا یا در هر جای دیگر خیلی بیشتر اهمیت دارد که شما

مردم را با خود داشته باشید تا اینکه گروههای حاکمه زیر نفوذتان باشند.

اما در مورد کمک، تصور میکنم در ملاقات قبلی نظر خودمان را گفتیم. مسلماً ما کمک میخواهیم ولی هر چند هم عجیب بنظر آید کمک زیاد نمیخواهیم. عبارت دیگر ما نمیخواهیم این احساس در مردم ما بوجود آید که کس دیگری هند را برای ایشان میسازد. من خیال میکنم که این روحیه و این طرز فکر نادرست است و آنها را بشکل صحیحی پرورش نخواهد داد. مردم هند باید خودشان وطنشان را بسازند.

اگر ما آزادی را بدون مبارزه جدی بدست می آوریم امروز ملتی ضعیف میبودیم. درحالیکه از نظر سیاسی ما خود را بهیچوجه ضعیف نمیدانیم زیرا ما کار مهمی را با تلاش و نیروی خودمان انجام داده ایم. به همین قرار میخواهیم رفاه اقتصادی خودمان را نیز هر چه بیشتر با کار خودمان بوجود آوریم.

مسلماً کمک خارجی مورد استقبال ما قرار خواهد گرفت اما با اندازه محدود. نه فقط از آنجهت که کمک خارجی اگر بمقدار زیاد باشد تعادل اقتصادی ما را درهند بهم خواهد زد بلکه مخصوصاً بعلت همین عامل روحی و روانشناسی که هم اکنون متذکر شدم.

اگر هند را کنار بگذاریم و بطور کلی صحبت کنیم ظاهراً بسیار به مورد خواهد بود که کشورهاییکه منابع ثروت فراوانی درجهان دارند برای توسعه و پیشرفت مناطق توسعه نیافته کمک کنند. حتی از نظرهای محدودتر نیز اعطای چنین کمکهای بی مورد خواهد بود. اگر قسمتی از مبالغ هنگفتی که برای دستگاههای نظامی صرف میشود برای این

کمکها اختصاص یابد این کار در کمال سهولت صورت می پذیرد.
 باز هم باید بگویم که نظریه‌ئی که من آنرا نظریه نظامی در باره مسائل جهانی مینامم بنظر ما بسیار اشتباه آمیز و نادرست است. حتی از لحاظ مسائلی که میخواهند باین ترتیب آنها را حل کنند نیز نادرست میباشد. اگر توسل به جنگ را برای حل نهائی مسائل کنار بگذاریم باید گفت که نظریه نظامی خود یک نوع تهدید ضمنی بجنگ میباشد. زیرا مثلاً میگویند که ما بسیار نیرومند و مقتدر هستیم و باین جهت شما باید چنین یا چنان کاری را بدلائخواه ما بکنید و گرنه بدر سر خواهید افتاد ولی اکنون آن زمان گذشته است که این قبیل تهدیدها اثر فراوانی بوجود آورد. این تهدیدها دیگر تأثیر زیاد ندارد. این تهدیدها اصلاً هیچ اثری ندارد. زیرا در این صورت طرف دیگر هم بهمین قرار به تهدید میپردازد و محیط بحرانی تشدید می یابد.

این تهدیدها حتی در کشورهایی هم که زیاد نیرومند نیستند مؤثر نیست زیرا قدرت تهدید کننده اکنون با مردم کشورها سروکار دارد. ممکن است يك گروه معدود حاکمه را مورد تهدید قرارداد و تابع خود ساخت اما نمیتوان تمامی مردم يك کشور را تهدید کرد. زیرا در این صورت مردم بشکلهای دیگری از خود عکس العمل و مقاومت نشان میدهند و در جاهایی که دموکراسی وجود دارد نتیجه این تهدیدها درست معکوس چیزی خواهد بود که از آن انتظار دارند. زیرا مردم خشمگین و ناراضی میشوند و خیلی بیش از آنچه تصور می رود عکس العمل از خود نشان میدهند.

بدین قرار نظریات نظامی از قبیل بدست آوردن پایگاههای نظامی در اینجا و در آنجا و همه جا... ممکن است از نظر يك سر بازو برای زمان

جنگ مفید باشد اما در هر حال در اطراف این پایگاهها شرایط و محیطی نامساعد و خصمانه بوجود می‌آورد و مردم این کشورها را ناراضی می‌سازد. در حالیکه بخوبی معلوم شده است که حتی در زمان جنگ هم تنها ملاحظات نظامی کفایت نمی‌کند. امروز جنگ صورت جنگ روحی و روانی هم پیدا کرده است و ناچار باید با انواع وسایل افکار عمومی را هم با خود همراه ساخت.... بدینقرار من فکر می‌کنم مهمترین اشکال اینست که چه آمریکا و چه اتحاد شوروی بنظر ما به قدرت مادی خود - که منظورم قدرت نظامیست - و به بمبهای اتمی خود بیش از اندازه لازم اهمیت میدهند.

من با کمال صراحت می‌گویم که برای این بمبهای اتمی یکشاهی هم ارزش قائل نیستم. در حقیقت من بهیچوجه از این چیزها نمی‌ترسم. اگر میخواهند با این بمبها هند را بمباران کنند، بسیار خوب، بگذار این کار را بکنند و همه چیز پایان پذیرد. اما چرا باید من حالا شبها را از این نگرانی یا بیخوابی بگذرانم؟ چرا باید تمام وقتم را در این راه تباه کنم و از آنجهت که ممکنست روزی چیزی اتفاق بیفتد از حالا کینه و نفرت و ناراحتی را در روح خود جایگزین سازم؟ چنین وضعی بهیچوجه کمکی بمن نخواهد کرد بلکه فقط مرا به يك نوع محرومیت و ناراحتی روحی دچار خواهد ساخت که زیان آور است...

اکنون میرسیم باین سؤال شما درباره اینکه چون علائق من متوجه طرف و راه دیگریست از آمریکائیهها خوشم نمی‌آید...
 همد... من از آنجهت این مطلب را مطرح ساختم که چون ساده لوحانه ترین طرز اظهار نظر است مورد پسند عده بیشتری واقع میشود ...
 نهرو: من سعی کردم نظر خودمان یعنی نظر اقتصادی خودمان را برایتان تشریح کنم.

خیال میکنم که اغلب مردم آنچه را ممکن است ایدآل کمو نیستی برای جامعه نامید با آنچه ممکن است يك حزب کمو نیست بکنند یا کرده باشد مخلوط میکنند درحالیکه این دو چیز با هم کاملاً متفاوت هستند. بنظر من ایدآل کمو نیستی با ایدآل سوسیالیستی فرق زیاد ندارد. اما من این مسئله را بدورستی نمیدانم که يك چنین جامعه کمو نیستی چه وقت و به چه ترتیب تحقق خواهد یافت. من بهیچوجه با ایدآل سوسیالیستی مخالف نیستم. موضوع اصلی اینست که در دوران چند نسل آینده چه قدمهای تازه‌ئی باید برداشته شود که بسوی این ایدآل منتهی گردد....

من نمیدانم که دنیا بچه شکلی تغییر و تحول خواهد یافت یا بنجهت از لحاظ ایدئولوژیک بهیچوجه با يك جامعه کمو نیستی مخالفت ندارم. البته منظورم دیکتاتوری نیست و نباید مطالب را با یکدیگر مخلوط کرد.... من دیکتاتورهای را در هر جا باشد دوست ندارم و از رژیمهای مطلقه (اوتوریتر) خوشم نمی‌آید. من یقین دارم که دريك رژیم «اوتوریتر» نخواهم توانست زنده بمانم....

منند: من هم فکر میکنم مدت درازی نمیتوان در چنین رژیمی زندگی کرد....

نهره: من روشهایی را که حزب کمو نیست بکار می‌بندد نمی‌پسندم. در این مورد هم البته نظرم متوجه کشور خودم میباشد و آن روشها را برای خودمان نمی‌پسندم.

اما من چه حقی دارم بگویم که يك کشور دیگر آن هم در موقعیت - های خاص خود چگونه عمل میکند؟ من چنین صلاحیتی ندارم و در هر حال من در کار دیگران دخالت نمیکنم و ازین رو این موضوع را کنار میگذارم.

تمامی جریان حوادثی که میتوان آنها را انقلابات روسیه و چین نامید يك زمینه و سابقه ممتد دارد. این انقلابات بشکل ناگهانی و از هیچ بوجود نیامدند. جریان طولانی حکومت تزاری، شکست جنگ و چیزهای دیگر در ماورای آنها وجود داشت و از میان تمام آنها چیز تازه‌ئی بیرون آمد. در آنها سابقه حکومت پارلمانی وجود نداشت و آنچه روی داد شاید با جریان تحول و تکامل تاریخی ایشان متناسب بود.

درچین پس از سی سال انقلابهای مختلف به مرحله تازه‌ئی رسیدند. من چه صلاحیتی دارم که از روشهایی که بکار بستند یا نتایجی که بدست آوردند انتقاد کنم؟ ممکن است من چیزی را برای خودم نپسندم اما در هر حال اگر من با آنچه آنها میکنند مخالفت داشته باشم طبعاً آنها هم با آنچه من میکنم مخالفت خواهند ورزید. من میل ندارم که آنها در کار من دخالت کنند و بهمین جهت هم نمیخواهم در کار آنها یا در کار هیچ کشور دیگری دخالت کنم.

من خیال میکنم که مایلی چیزها را میتوانیم ازچین بیاموزیم زیرا ما با مسائل مشابهی مواجه هستیم در حالیکه ما با انگلستان یا فرانسه یا ایالات متحده آمریکا مسائل مشابهی نداریم. این کشورها از لحاظ صنعتی ترقی و تکامل بسیار یافته‌اند در صورتیکه چین با جمعیت فراوان و عظیم خود، يك کشور کشاورزیست که از لحاظ امور حمل و نقل، از لحاظ صنایع و از بسیاری جهات دیگر عقب مانده است. ما نیز با چنین مسائلی مواجه هستیم.

ممکن است طرز برخورد ما با مسائل بشکلهای مختلف باشد. در واقع ما از راههای مختلف میرویم. اما در بعضی موارد طرز عمل ما

با یکدیگر یکسان است. احتمال دارد که این مشابهت از آنجهت است که مثلاً کمونیسم در مهندسی تأثیر ندارد. اگر ما يك «سد» میسازیم این ساختمان در هر حال يك «سد» است. نمیتوان گفت که این يك سد کمونیستی است. این يك طرح استفاده از درهٔ يك رودخانه و شبیه «طرح درهٔ تنسی»^۱ است چه در چین باشد چه در هند ...

بنابراین سعی کنیم که این موضوع خوش آمدن و خوش نیامدن را بشکل درست و صحیحی مطرح سازیم

درواقع هیچ کشور جهان برای ما ناخوشایند نیست و مسلماً نسبت به هیچ کس هم کینه و نفرتی نداریم. ما میکوشیم که نسبت به تمام کشورهای دیگر يك احساس دوستی مثبت را در خود پرورانیم مخصوصاً نسبت به کشور بزرگی چون ایالات متحده.

من فکر میکنم که مردم آمریکا خصال قابل تحسین فراوان دارند معیناً بسیاری از جنبه‌ها و مظاهر زندگی آمریکائی برای من مطبوع نیست. مثلاً من بهیچوجه علاقه‌ئی ندارم که برای تمام افراد مردم هند يك اتوموبیل و يك ماشین لباسشویی یا يك یخچال برقی تهیه کنم. این فکر اصلاً در سر من راه نمی‌یابد. البته من مخالف رفاه و آسایش مادی نیستم اما ضمناً اطمینان هم ندارم که داشتن رفاه و آسایش زیاد خیلی خوب باشد.

هند: آقای نخست وزیر، تاکنون ما تعداد زیادی از آنچه را که شاید بتوان ترکیب فلسفه و نظریات بین‌المللی جنابعالی نسامید مطرح

۱ - در متن کتاب اصطلاح (T.V.A.) بکار برده شده است که مخفف کلمات

Tenesy Valley Authority میباشد و به طرح سد عظیم و بزرگی که در ایالات متحده در درهٔ تنسی ساخته میشود اطلاق میگردد.

ساختیم ، حالا ممکن است بعضیها بگویند بسیار خوب ما جزئیات و اجزای نظریات فردی شما را میدانیم و فهمیدیم اما آیا این نظریات ما را بکجا خواهند برد ؟

میخواهم بگویم که این عوامل را بصورت يك سؤال خلاصه كنم. عبارت دیگر میخواهم به بینم درماتوری نظریات جنابعالی در وضع کنونی بینالمللی چه فلسفه‌ای وجود دارد. نمیدانم آیا درست خواهد بود که سؤال خود را بشکل زیر مطرح سازم :

تعداد روزا فزونی از کشورها درك میکنند که برای پرداختن به جنگ‌انمی و سایل کافی ندارند و نمیخواهند خود را در معرض خطرات و مصائب آن قرار دهند .

بدینقرار این کشورها علناً یا لاقلاً از نظر احساس نمیتوانند نظریاتی را که محرک دولتها و قدرتهای بزرگ میباشد و آنها را به فکر امکان يك جنگ جدید میکشاند بپذیرند . بالاخره تمایل روزافزون حل مسائل جهانی از راه مذاکرات مسالمت‌آمیز و بدون توسل به جنگ بجای توسعه می‌پذیرد که فی‌المثل فقط دولتهای «الف» و «ب» و شاید هم «پ» به تجهیز خود پردازند و به تهدید دیگران دست ببرند و این فکر خودخواهانه را در سر پیوراندند که مسائل را از راه جنگ حل کنند . اما این کشورهای «الف» و «ب» و «پ» نیز که خودشان را تنها و بدون متفق می‌بینند و بعلاوه درك میکنند که مخاطرات جنگ هم بسیار زیاد و سنگین است ممکن است خودشان به مذاکره با یکدیگر پردازند که از تسلیحات خود بکاهند . و این امر عاقبت به انحلال تدریجی آنچه امروز بلوک‌ها و دسته‌بندیهای نظامی نامیده میشود منتهی گردد .

آیا این صورت ساده و خلاصه شده مطلب صحیح هست ؟

نهر و : چنین گمان میکنم ...

نمیدانم آیا جز فیلسوف‌ها کسی میتواند درباره آینده سخن بگوید یا نه ؟ در هر حال من يك فیلسوف نیستم و چنین ادعائی هم ندارم . علاقه من بیشتر متوجه مسائل کنونی و امروزیست که زمینه‌ی برای آینده مورد نظر ما میباشد . من همواره به قدم بعدی که باید بردارم می‌اندیشم و در این باره فکر میکنم که با مسائل موجود چگونه باید مواجه شد و موقعیت‌ها را به تناسب مقدرات می‌سنجیم . هر شخصی عملی و هر سیاستمدار همیشه وقتی که با دو جریان روبرو میشود که از هیچکدام خوشش نمی‌آید میکوشد یکی را انتخاب کند و معمولاً آنچه را که ضرر کمتری دارد انتخاب میکند .

بدیهیست که این قبیل عوامل تا اندازه‌ی تأثیراتی بوجود می‌آورد ... با وضعی که در جهان هست چنین بنظر میرسد که ممکن است آنچه شما گفتید راهی برای تصور درباره آینده باشد . اگر بخواهیم این نظر را با مختصر تغییری بیان کنیم میتوان گفت اگر مردم مطلقاً معتقد شوند که باید از جنگ اجتناب ورزید ، ناچار افکار دیگری در ایشان بوجود می‌آید و عقیده پیدا خواهند کرد که ما برای اجتناب از جنگ باید بعضی چیزها را بپذیریم حتی اگر از آنها خوشمان نیاید . و باید با آن چیزها سازش کنیم و کنار بیاییم البته بشرط آنکه در کار خصوصی ما دخالتی نکنند .

بعبارت دیگر ما باز هم چیزی از نوع همان « پنج اصل » باز میگردیم یعنی : عدم دخالت در کار یکدیگر و اجازه دادن به هر کشور که موافق راه زندگی خودش تکامل یابد . البته این هر دو امر بخودی خود صحیح و معتبر هستند و بعلاوه از آنجهت نیز باید آنها را معتبر

شمرده که جز در این صورت گرفتاری‌ها و دردهای فراوان پیش خواهد آمد. اگر بتوانیم درد دنیا يك زمینه فکری و روحی مساعد برای صلح فراهم سازیم و اگر کشمکش‌های بحرانی از میان برود، تصور میکنم به آسانی میتوان با مسائل جهان مواجه گشت. ضمناً باید در نظر داشت که ما هرگز نخواهیم توانست تمام مسائل جهان را حل کنیم زیرا هر وقت که مسئله‌ای حل شود، مسئله تازه‌تری بجای آن پیدا خواهد شد که ممکن است مشکل‌تر هم باشد. اصولاً لازمه زندگی آنست که مسائل و مشکلاتی همراه داشته باشد. فقط برای مردگان هیچ مسئله‌ای پیش نمی‌آید.

هشتم: آقای نخست‌وزیر، اگر مرا ببخشید و اجازه بدهید باید بگویم که تمام این امیدها انعکاس نیرومندی از ایدآلهای لیبرالی قرن نوزدهم است.

آن ایدآلها بر اساس سه فرض عمده بنا شده بود: یکی اعتقاد به اجتناب ناپذیری و ناگزیری بودن پیشرفت و تکامل بشری، دیگری اعتقاد به قابل تکامل بودن فرد انسان و سوم اعتقاد به اینکه «زور» ممکن است تدریجاً ارزش خود را برای حل روابط انسانی از دست بدهد. متأسفانه در طی این نیم قرن اخیر ما با حوادث بسیار تلخی مواجه گشتیم که امیدهای توأم با خوشبینی را از میان برد و اعتقاد به این ایدآلها را نابود ساخت.

در همین نیم قرن دوجنگ جهانی بزرگ داشتیم. هیتلر و اطافهای گاز او را دیدیم که میلیونها نفوس را نابود ساخت^۱. ما شاهد آن

۱ - هیتلرها و فاشیست‌ها میلیونها نفر را در اطافهای گاز کشتند و گاهی پوست بدن و موی سر و چربی بدن آنها را برای استفاده‌های صنعتی بکار میبردند. مخصوصاً

بودیم که عالیت‌ترین اختراعات و اکتشافات بشری برای هدفهای ویران‌کننده و مرگبار بکار رفت^۱.

دردنیای سیاست نیز دیده‌ایم که نیروهائی که اعتقاد به امکان از میان بردن «زور» در روابط بشری را قبول نمیکردند چه در جناح راست و چه در جناح چپ قدرت یافتند. جریانهای خردمندانه و میانه‌رو ناچار بیش از پیش روش دفاعی بخود گرفتند. بعلاوه توسعه فنون جامعه بشری را بسوی دسته‌بندیها و گروهها و بلوک‌هایی میراند که در آنها اختیار اخذ تصمیم بیش از پیش در دست چندسازمان یا چند نفر قرار میگیرد.

در برابر تمام این واقعیات آیا در ذهن يك سیاستمدار هومان نیست لیبرال (بشردوست آزاد فکر) نظیر جنا بعالی بجای امید به پیشرفت و تکامل ضروری و اجتناب ناپذیر چه تصوراتی بوجود می‌آید؟ آیا تصورات این هومان نیست لیبرال به چه صورتی تعدیل می‌پذیرد؟ و آیا چه مقدار از میراث توأم با خوشبینی قرن نوزدهم میتواند محفوظ بماند؟

نهر ۱: بیش از همه باید بگویم که من خود در قرن نوزدهم متولد شده‌ام بدین‌قرار شاید مقداری از آن قرن را در وجود خود داشته باشم.

راست است که آنچه شما آنرا لیبرال‌سیم (آزاداندیشی) قرن نوزدهم مینامید و آن اعتقاد به ناگزیری بودن پیشرفت و تکامل بشری تا

بیشتر یهودیان و کمونیست‌های کشورهای اروپائی در این اطافهای گاز نابود میشدند. مطلب متن کتاب اشاره به این حوادث تلخ است.

۱ - اشاره تلویحی به کشف نیروی اتم و استفاده از آن بصورت بمبهای اتمی است که دوشهرزاین را در آخرین روزهای جنگ ویران ساخت، ضمناً اشاره‌ای به سایر پیشرفتهای عالی که برای مصارف جنگی مورد استفاده قرار گرفت نیز میباشد.

اندازه زیادی نابود شده است. من خود نیز در این باره اطمینان و اعتماد زیاد ندارم. با اینهمه باید بگویم بدون آنکه بتوانم هیچ دلیلی برای حرف خود بیاورم در اعماق فکرم هنوز این اعتقاد وجود دارد که در جامعه بشری چیزی، یا نیرویی، هست که ما را زنده نگاه میدارد. با وجود تمام مشکلاتی که وجود دارد من اینطور فکر میکنم. بنابراین اگر جامعه بشری زنده میماند میتوان گفت که در هر مرحله بطور نسبی در سطح عالیتتری قرار میگیرد ... ممکن هم هست که چنین نباشد و آنطور که من میگویم پیشرفتی وجود نداشته باشد. اما من در این مورد چه میتوانم کرد؟ این موضوع صورت يك مباحثه علمی و آکادمیک را پیدا میکند.

بدیهیست هر کس طبعاً میکوشد بسوی هدفهایی برود که خطرات کمتری داشته باشد.

منظور من از این خطرات فقط جنگ نیست بلکه چیزهای دیگری هم هست مانند: کینه، نفرت، دشمنی و تصادم. این قبیل چیزها بگمان من از خود جنگ خطرناکتر است. زیرا این چیزها موجودات بشری را دچار انحطاط میسازد و ما را بحقارت روحی و تنگ نظری و نظایر این بیماریها مبتلا میکند.

اصولاً من عقیده دارم همچنانکه در علوم هر علتی نتایجی بوجود می آورد و معلولی همراه دارد در روابط بشری هم چه ملی و چه بین المللی هر کاری که بکنیم و هر فکری که بیندیشیم اثری بوجود می آورد. ممکن است این تأثیر خیلی کوچک باشد اما در هر حال اگر عمل یا فکر بد و ناپسند باشند عواقب و اثراتشان هم بدخواهد بود. هیچ فرق نمیکند که محرك در آن فکر یا عمل چه باشد.

متأسفانه جنگ ، ترس از جنگ و تدارك جنگ فكر شخص را
 صد درصد براه نادرست ميكشاند. كينه و نفرت و خشم را بر مي انگيزد
 و روح نابود كردن و آزار رساندن را پرورش ميدهد . و چه بسا
 بخود شخصي كه اين افكار را در سر پيروزانند بيش از طرف مقابل
 و حريف آسيب ميرساند . بدينقرار مسئله واقعي كه در برابر ما قرار
 دارد اينست كه چگونه ميتوان تمام اين چيزهاي بد و ناپسند اين كينه ها
 و نفرت ها را كم كرد . و بعد ، چگونه ميتوان دنيا را به جلو برد تا در
 راهي كه براي خود انتخاب ميكنند به پيش برود .



کتابخانه تحفه
مکتبہ اسلامیہ



تیپور، هند : اگر کسی در این روزها در هند سفر کند خواه ناخواه این احساس دراو بوجود می آید که انگار در میان تدارکاتی میگذرد که برای نمایش در روی يك صحنه فراهم میگردد. و در روی این صحنه نمایش بزرگ و مهمی بازی خواهد شد . اما نمیتوان مطمئن بود که آیا این نمایش به چه صورت پایان خواهد یافت : آیا يك تراژدی تأثیر انگیز خواهد بود ؟ آیا مثل نمایشنامه های کلاسیك و معمولی يك پایان نيك و همراه با شادمانی خواهد داشت ؟ یا آیا فقط یکی از آن ماجرا های پر مخاطره ایست که بیشتر تلاشهای آدمی بیهوده در آنها صرف میگردد !

جناب عالی ، آقای نخست وزیر ، بارها گفته اید که هند مصمم است از میان حوادث گوناگون و اجتناب ناپذیر موافق مقررات دموکراسی پارلمانی عبور کند .

بعبارت دیگر در هند يك « انقلاب قانونی » صورت می پذیرد . باین جهت برای يك ناظر خارجی این سؤال اساسی مطرح میشود که آیا قانونگذاری پارلمانی از ضروریات اجتماعی برای تغییرات پیش

خواهد افتاد و قوانین تندرا بوجود خواهد آورد یا میتواند احتیاجات اجتماعی را بدرستی پیش بینی کند و با آنها همراه باشد .

بطور دقیق تر سؤال من چنین میشود که آیا جامعه مذهبی هندو که تحت تسلط و نفوذ آداب و رسوم باستانی هندوئی است برای پذیرفتن تغییراتی که اکنون هندو بدون توجه بمذهب میخواهد به او تحمیل کند آماده هست یا نه ؟

جواهر لعل نهرو: همیشه در هر اقدامی که شخص بخواهد به آن پردازد محدودیت‌هایی هست . هماهنگی ساختن ضرورت پرداختن به اقدام با قبول عمومی آن اقدام درجات مختلف دارد .

سازش کردن بخودی خود و در هر مورد چیز بدی نیست بشرط آنکه در جهت صحیح و درست باشد . مفهوم چنین سازشی آنست که اگر ما فعلاً به انجام کاری نمیپردازیم اما در راه انجام آن هستیم و در هر حال بسوی آن میرویم و از مقصود نهائی خود دست نمیکشیم . وقتی که درباره تغییرات از راه قانونگذاری در يك دموکراسی صحبت میشود مسلماً این مفهوم در نظر می آید که مردم به سطح مقتضی برای این تغییرات رسیده اند . یا اگر کاملاً به این سطح نرسیده اند لاقلاً به آن نزدیک هستند . زیرا در يك حکومت دموکراسی نمایندگان مردم که به پارلمان می آیند در آنجا امری را قبول میکنند بنا بر این طبعاً اکثریت مردم هم باید آنرا قبول داشته باشند .

اگر بخواهیم خیلی دقیق و قاطع سخن بگوئیم شاید اغلب يك اکثریت قاطع و مطلق در میان مردم برای پذیرفتن تغییری که بتصویب پارلمان میرسد وجود نداشته باشد ولی چون مردم اغلب خیلی سخت و عمیقانه اسیر عادات و رسومشان میشوند باید آنها را بسطح مقتضی

و مناسبی بالا کشید. بعبارت دیگر دولت و پارلمان در هر حال باید مردم را در پشت سر خودشان داشته باشند یعنی مردم باید به «حسن نیت و عمل» دولت معتقد باشند و اگر چنین اعتقاد و اطمینانی بوجود آید ما در راهی صحیح قرار داریم.

بدیهیست هیچ کس نمیتواند بگوید که عادات و آداب قدیمی را با چه سرعتی میتوان تغییر داد اما اگر رویهمرفته در راه تغییر قرار داشته باشیم جهت خود را از دست ندهیم سرعت حرکت تدریجاً افزایش خواهد یافت.

همچنین باید در نظر داشت که علاوه بر تغییراتی که بوسیله قانونگزاری روی میدهد خود نظم اجتماعی هم تغییراتی بوجود می آورد و به جریان تحولات کمک میکند. صنعتی شدن کشور و تغییرات دیگر که در اجتماع پیش می آید اثراتی همراه دارد. مردم ناچارند دسته جمعی و با یکدیگر کار کنند و خود این امر نظریات قدیمی دهقانی و نظریات دهکده های دور افتاده و منفرد و مجزا را تغییر میدهد. تمام این چیزها خود بخود روی میدهد و اتفاق می افتد. منتها باید همه چیز را با هم پیوند داد و تلفیق کرد و آنچه عاقبت بوجود خواهد آمد بدیهیست هماهنگی و تعادلی میان نیروهای مختلف و گوناگون خواهد بود.

مشت: از زمان «امپراطور چین» که نخستین امپراطور چین بود و دستور داد هر چه اثر نوشته شده در کشورش بود نابود گردد تا رابطه مردم با گذشته بکلی قطع شود تا زمان «کمال آتاتورک» در ترکیه که کوشید ارتباط ترکیه را با گذشته اش قطع کند و ترکیه تازه ای بسازد «انقلاب بوسیله قانونگزاری» فقط توفیق مختصری بدست می آورده است.

انقلابات قانونی نمیتواند آداب و سنن و رسوم و عادات کهن را تغییر دهد و در هر صورت این کار در مدتی کوتاه صورت پذیر نیست .
 « حقوق اساسی » و « اصول اصلی » که در قانون اساسی هند گنجانیده شده با نظر هندوئی در باره اجتماع تضاد نمایان دارد . در واقع چنین بنظر میرسد که مظاهر مادی و معنوی نظم قدیمی هندو با تغییرات سریعی که بر طبق برنامه های طرح ریزی شده در هند صورت میگیرد مخالفت دارد و در مقابل آن ایستادگی میکند^۱

میخواهم در این مورد مثالی ذکر کنم . چند روز پیش یکی از رجال ممتاز و مشهور هند يك سخنرانی ایراد کرد که ضمن آن به فکر « بازگشت بسوی دهکده ها » و انتخاب فقر بعنوان يك ایدآل حمله برد و در نطق خود حتی گفت « ادعای هند مبنی بر اینکه روحانی تر از سایر قسمت های جهانست جز فریب دادن خودمان چیزی نیست . »^۲
 در عین حال یکی از روزنامه های معروف جنوب هند که در واقع ناشر افکار و زبان حال احساسات قدیمی هندوئی است در يك مقاله اساسی خود جمله ای پر معنی نوشته بود . این مقاله به آنچه « عدم تبعیض درك فرهنگی » نامیده شده بود حمله برده بود و می گفت :

۱- بطوریکه در صفحات سابق هم گفته شد جامعه هندو عادات و آداب خاصی داشت مانند سیستم کاست و طبقات جداگانه مذهبی و نجس شمردن دسته ای از مردم وجود نداشتن طلاق و ارت نبردن زنان و از این قبیل، قانون اساسی هند که پس از استقلال بتصویب رسیده بسیاری ازین آداب و رسوم هندوئی را از میان برده و آزادیها و برابریهای بسیاری را برقرار ساخته است . مطالب متن اشاره به این تغییرات مترقیانه و اندازه تحقق یافتن آنهاست .

۲- اشاره به سخنرانی « دکتراك . م پانیکار » در ۲۴ دسامبر ۱۹۵۶ می باشد .
 آقای پانیکار از شخصیت های ممتاز سیاسی هنداست که مدتها سفیر کبیر هند در چین بود و اکنون که این کتاب ترجمه میشود سفیر کبیر هند در فرانسه میباشد .

« این وضع فقط موجب آن خواهد شد که میان توده‌هایی که ارتباطات خود را با سنن گذشته از دست داده‌اند فاصله بیشتری بوجود آید. »^۱

بدیهیست من نمیخواهم بگویم که میل به تغییرات وسعت زیاد ندارد. اما آیا هدف قانون اساسی که میخواهد سازمانها و شکل اجتماعی جامعه هندو را بوضع غیر مذهبی درآورد با برنامه‌های اقتصادی که برای آینده هند طرح شده موزون میباشد؟ یا شاید احتمال آن هست که این مقاومت‌ها جریان تغییرات و تحولات را بقدری کند سازد که مانع تحقق یافتن برنامه‌های اقتصادی هند گردد که باید دردوران کوتاه‌تر و با سرعت بیشتری انجام پذیرد؟

نهر و : بسیار طبیعی است که در هند نیز همه جور مردم باشند مخصوصاً در میان روشنفکران.

در میان ماعناصر محافظه کاری هستند که هیچ نوع تغییری را دوست ندارند. بعضی ها هم هستند که میخواهند با سرعت خیلی زیاد پیش بروند. اما در هر حال من خیال نمیکنم که این فکر که جامعه هندو يك جامعه بسیار محافظه کار است و با هر نوع تغییر مخالفت دارد خیلی درست باشد.

در زمانهای گذشته تغییرات بوسیله قانونگذاری روی نمیداد بلکه خود آداب و رسوم تغییر مییافت. مردم خودشان تغییراتی بوجود می آوردند. در واقع تمامی قوانین هندو تا موقع آمدن انگلیسیها به هند صورت مدون و مضبوطی نداشت. بدیهیست کتابها و قوانین عمومی وجود داشت. اما هر قانونی قابل تغییر بود و در عمل حتی امروز هم

۱ - اشاره به مقاله ایست که در روزنامه « هندو » چاپ مدرس در ۲ ژانویه ۱۹۵۶ منتشر شد و در آن از تغییر سریع آداب و رسوم هندوئی انتقاد شده بود.

میتوان براساس عادات و آداب رایج عرفی قوانین را در دادگاههای رسمی هم نقض کرد. این عادات و آداب هم بمرور زمان تغییر و تکامل یافته اند. فقط در دوران تسلط انگلیسیها بود که این قوانین بصورت کاملاً استواری مضبوط گردید و نیروی تعدیل کننده آداب و رسوم کمتر میشد و نقش کمتری اجرا میکرد.

بدینقرار ملاحظه میشود که در خود جامعه هندویك عنصر متحرك تغییر دهنده وجود دارد که جز در بعضی اصول اساسی معمولاً تغییراتی بوجود میآورد. تصور میکنم این عامل در جامعه مذهبی هندو خیلی بیش از هر جامعه مذهبی دیگر که براساس آیات و دستورات جامد مذهبی تکیه دارد مؤثر میباشد. باین جهت خیال نمیکنم که در کار تحولات ما هیچ نوع اشکال اساسی وجود داشته باشد. بدیهیست که همواره مسئله مشکل بحرکت آوردن توده ها و برانگیختن نیروهای ایشان برای اقدام و عمل وجود دارد اما مانع اساسی برای پیشرفت نمیشد. باز هم به نهضت ملی ما بنگرید. گاندی جی مدت یکربع قرن بدون هیچ نوع دستگاه و سابقه قانونگزاری کار کرد. او فقط با مردم کار میکرد. مسلماً نفوذ او و نفوذ سازمان ملی ما در افکار مردم و حتی در زندگی ایشان تأثیر نیرومندی داشت.

بنابراین اکنون هم این هردو نیرو باید باهم بکارپردازند یعنی هم نیروی قانونگزاری و هم نفوذ تماس و اقدام مستقیم با مردم که آنها را برای قبول تغییرات آماده سازد باید در کنار هم مورد استفاده قرارگیرد.

من خیال میکنم کاملاً ممکن است که این تغییرات در هند تحقق پذیرد. در زمینه هایی که کاملاً جنبه اقتصادی دارد این تغییرات با

هیچ مانع و مخالفت اساسی بر نمیخورد. اما در زمینه‌های محدودتر اجتماعی گاهی مقاومت بیشتر وجود دارد. اما حتی این مقاومت هم بگمان من خیلی زیاد نیست. فقط ممکن است يك گروه معدود از کسانی که شاید بتوان ایشان را گروه کاست‌های بالائی نامید^۱ با تغییرات موافقت نداشته باشند. اما توده‌های مردم چنین احساسی ندارند.

مثلاً موضوع ازدواج و طلاق را در نظر بگیریم^۲. عملاً ما حتی این موضوع را تغییر داده‌ایم. ولی مردم توجه ندارند که در میان توده‌های هندو - جز بعضی کاست‌های عالی - همیشه طلاق مرسوم بود و وجود داشته است.

بنابراین وقتی که توده‌های مردم هم داخل کارها باشند و نقش خودشان را اجرا کنند طبعاً با این تغییرات مخالفت نخواهند داشت فقط يك عده دانشمندان « ممتاز » هندو که افکارشان تمایلات محافظه کارانه دارد ممکن است با چنین تغییراتی مخالف باشند. و حتی همین طبقه « ممتاز » نیز بدو گروه تقسیم میشود که یکی به پیش میرود و مترقی است و فقط دیگری در مقابل تغییرات مقاومت میکند. رویهمرفته بگمان من نیروی متمایل به تغییرات خیلی زیاد و

۱ - بطوریکه قبلاً هم گفته شد جامعه مذهبی هندو از طبقات متعدد تشکیل میشود که مهمترین آنها چهار طبقه بودند و برهمنان که طبقه روحانی بودند از همه مهمتر شمرده میشدند. بعد طبقه حکمرانان و نظامیان قرار میگرفت و بعد بازرگانان و معامله‌گران و طبقه چهارم دهقانان و کشاورزان. هر طبقه يك « کاست » حساب میشد و هر کاست به کاست‌های دیگری تقسیم میگشت. « نجس‌ها » بیرون ازین طبقات شمرده میشدند.

۲ - در میان هندوها ظاهراً طلاق وجود نداشت و طبق قوانین رسمی اخیر اکنون طلاق ممکن شده است.

قابل ملاحظه است و در راه پیشرفت اقتصادی مزاحمتی ایجاد نخواهد شد .

هنگامه : اکنون میخواهم پرسشهای خود را بزمینه های کاملاً اقتصادی بکشانم ... خود فکر « برنامه پنجاه ساله » همچنان که از اسمش هم برمی آید طبعاً یک نوع نظم و سرعت خاصی را در توسعه اقتصادی ایجاد میکند . این نظم و سرعت پیش بینی شده ممکن است صرف نظر از مخالفت های مذهبی یا اجتماعی یا آداب و رسوم که هم اکنون مورد بحث ما بود با مشکلات مادی نیز مواجه شود .

شما، آقای نخست وزیر، بارها گفته اید که میل دارید هدر چه کمتر به کمک های خارجی متکی باشد و هر چه بیشتر به تلاشها و کوششهای خودش تکیه کند . اما بالاخره اعداد و ارقام هم اهمیت خودشان را دارند و پس از آنکه دومین برنامه پنجاه ساله شما با دقت زیاد طرح گشت مبالغ هنگفتی پول برای اجرای آن لازمست که باید از جایی تأمین گردد . اگر این وجوه هنگفت بوسیله کمک های خارجی فراهم نشود باید از راه سخت گیری و فداکاری و حتی مجبور ساختن مردم بکارهای تولیدی جبران گردد .

بعقیده من این وضع يك سؤال اساسی را بوجود می آورد : آیا قالب و شکل دموکراتیک حکومت هند تابع برنامه های جاه طلبانه اقتصادی خواهد گشت یا برنامه ها بصورتی تعدیل خواهند شد که موازین دموکراسی محفوظ بماند ؟

نهری : اگر شکل دموکراتیک تابع و دستخوش چیز دیگری گردد مفهوم آن در واقع اینست که به اندازه همین تابعیت از دموکراسی دست کشیده شده است . من هیچ احتمالی نمی بینم که از شکل دموکراتیک دست کشیده شود و چنین چیزی را هم نمیخواهم و نمی پسندم .

من احساس میکنم که در داخل حدود و قالب‌های دموکراسی هم میتوان خیلی پیش رفت. ممکن است که گاهی شکل دموکراسی مقداری تأخیر بوجود آورد. در این صورت باید این تأخیر اجتناب ناپذیر را پذیرفت. از طرف دیگر بعلمت وضع اقتصادی موجود یک ضرورت بسیار نیرومند برای تغییرات وجود دارد. این ضرورت از طرف مردم بوجود می‌آید نه از فکر یک عده معدود... بدینقرار همین فشار افکار عمومی است که دستگاه‌های دموکراسی را ناچار می‌سازد که با سرعت بیشتر به پیش بروند.

در مورد اصلاحات ارضی سازمان و دستگاه دموکراتیک ما یعنی پارلمان مشکل و مزاحمتی در راه پیشرفت ما ایجاد نکرد بلکه دادگاه‌های ما که کاملاً مستقل هستند تأخیری بوجود آوردند. بدینقرار مدتی طول کشید که ما قانون اساسی خودمان را بصورتی تغییر دهیم و اصلاح کنیم که بر آن مشکلات فائق آئیم. و این کار را هم کردیم. عبارت دیگر ما میتوانیم بر مشکلات فائق شویم اما گاهی اوقات مقداری وقت صرف میشود. بدیهیست ممکن است چیزی که ما میخواهیم در مدت پنج سال انجام گیرد درست در پنج سال انجام نشود و یک یا دو سال بیشتر وقت بخواهد. باید تمام این ملاحظات را بدرستی سنجید و حساب کرد. اما در هر حال من هرگز نمیخواهم از سازمان و قالب دموکراتیک دست بکشم و صرف نظر کنم.

مشد: آقای نخست وزیر، چند روز پیش جناب‌عالی ضمن یک سخنرانی گفتید که در هند در واقع هیچ چیزی نیست که نتواند در مقیاس دهکده سنجیده شود.^۱ اما اگر تعداد بسیار کثیر بیش از نیم میلیون دهکده‌های

۱ - نهرو همیشه درباره اهمیت دهکده‌ها تأکید میکند و همواره اصرار دارد که باید منافع و مصالح توده‌های مردم روستائین در نظر گرفته شود.

هند را در نظر آوریم آیا این خطر وجود ندارد که هند هم تدریجاً بهمان راهی بیفتد که بسیاری از کشورهای اروپایی یا مثلاً برزیل در آن افتادند - یعنی بتدریج توده های مردمی که در شهرها زندگی میکنند پیشرفتهای بیشتری بدست آورند و زندگی شان تغییر فراوان پیدا کند درحالیکه اکثریت مردمی که در دهکده ها بسر میبرند عملاً مورد غفلت قرار گیرند و بحال خود باقی بمانند؟

نهر و : در هند مشکل ممکن است چنین وضعی پیش آید . بدیهیست در گذشته چنین اتفاقی روی داد . اما اکنون بسیاری از نمایندگان پارلمانها و مجالس استانی^۱ از مناطق روستایی می آیند و ناچارند که به حرفهای موکلان و رأی دهندگان خود گوش بدهند. بدینترتیب فشارمناطق روستایی هند بسیار قابل ملاحظه است. بهمین جهت هم بود که در نهضت ملی خودمان ما به مناطق روستایی و دهکده ها توجه فراوان داشتیم . من بهیچوجه فکر نمیکنم که هند روستایی بتواند مورد غفلت قرار گیرد . قسمت روستایی هند در سازمان و دستگاه دموکراتیک ما بسیار نیرومند است. بعلاوه در تمام برنامه های پرورش و تربیت ما به دهکده ها اهمیت خاصی داده میشود .

طرحهای عمران و توسعه روستاها^۲ و طرحهای توسعه و تکامل ملی^۳ هر دو برای مناطق روستایی هستند و تصور میکنم که انقلابی ترین کارها -

۱- هندیاك دولت فدرال است كه علاوه بر پارلمان و حكومت مركزي در استانهای متعدد آنهم حكومت های ایالتی و مجالس و پارلمانهای محلی هست و باین جهت پارلمان ها و مجالس در متن بصورت جمع آورده شده است .

۲- Community Projects

۳- National Extention Schemes

نیست که اکنون درهند صورت میگیرد.^۱

اکنون توده‌های کثیر مردم هند که شامل صدها میلیون نفر میشوند تغییر وضع میدهند، با هم کار میکنند و مفهوم جدیدی از اعتماد بخویش درایشان بوجود می‌آید و به کار خودشان اعتقاد پیدا میکنند. تمایل عمومی پارلمان مرکزی ما هم اینست که این افکار و تمایلات هر چه بیشتر مورد تشویق قرار گیرد.

بدیهیست یک نوع تصادم و تضاد میان منافع مردم شهر و منافع توده‌های روستا نشین وجود دارد. این تصادم و تضاد در تمام طول تاریخ وجود داشته است اما بهمان نسبت که مناطق روستائی تکامل می‌یابند و صنایع توسعه می‌پذیرد این تصادم و تضاد هم تدریجاً کمتر و کمتر میشود. و بهمین جهت هم هست که ما عقیده داریم باید امور هر چه بیشتر از صورت تمرکز خارج شود. البته منظور این نیست اموری که باید خواه ناخواه متمرکز باشند و چیزهایی که با تکنیک و فنون عالی بستگی دارد نیز دچار عدم تمرکز شوند. بلکه ما اعتقاد داریم که صنایع کوچک و صنایع روستائی متمرکز نباشد تا بتوانند با صنایع سنگین که در مناطق شهری رشد پیدا می‌کند تعادلی برقرار سازند.

هند: از آنجا که بعضی سنتها و رسوم قدیمی جامعه هندو، مثل موضوع نجس شمردن یک طبقه از مردم، با ساختمان اجتماعی دهکده‌ها ارتباط و پیوند نزدیک دارد آیا تصور نمیکنید که رشد صنایع کوچک و روستائی

۱- در این طرحها هدف اینست که خود مردم بکار داوطلبانه تشویق شوند و در ساختمان‌های عمومی مانند مدارس، چاههای آب، کانالهای آبیاری، جاده‌ها یا توسعه و پیشرفت روشهای تولیدی شرکت کنند و سطح زندگی دهکده‌ها خیلی بالا آید.

در دهکده‌ها بطور غیر مستقیم این قالب قدیمی اجتماعی و نتایج ناپسند آنرا استوار سازد ؟

نهر و: نه ، کاملاً برعکس ، هر توسعه و تکاملی که در دهکده‌ها پیش آید این قالب قدیمی را درهم می‌شکنند و همراه با درهم شکستن این قالب قدیمی ، طبعاً موضوع نجس شمردن هم تضعیف می‌گردد.

در واقع موضوع نجس شمردن قبلاً نیز درهم شکسته شده است. عملاً اکنون فقط در بعضی مناطق دور افتاده هنوز این وضع باقیست اما احساس عمومی مخالف آنست . بعلاوه بخاطر اوضاع و شرایط تازه اقتصادی و مقتضیات زندگی تازه و بخاطر تبلیغات دامنه دار و کار و فعالیت‌ها و قوانین مادی گرجا و مکانی برای ادامه این رسم ناپسند باقی نمی‌ماند و میتوان گفت که تقریباً از میان رفته است .

هند : اکنون میخواهم سؤالی را مطرح سازم که مورد نظر عده‌ئی در داخل و خارج هند میباشد من این سؤال را نه بخاطر انتقاد کردن بلکه فقط از آنجهت که مورد نظر عده‌ئی میباشد مطرح می‌سازم يك اعتقاد روز افزون هست مبنی بر اینکه هند با کوشش و تلاش عظیمی که برای انجام دادن کارهای بسیار و آنهم با سرعت زیاد بکار میبرد ممکن است نیروهایش را بهدر بدهد. به عبارت دیگر در هند نیروها در راههای مختلف صرف میشود و برای کارهای اساسی تر و عمده تر متمرکز نمیگردد .

برای این که منظورم را روشن تر سازم باید مثالهایی ذکر کنم و این مثالها را از سه زمینه بکلی مختلف انتخاب میکنم تا جنبه‌های مختلف مسئله نمایان تر گردد .

ابتدا به موضوع آموزش بپردازیم. اگر کشوری مثلاً مانند اتحاد

شوروی در مدتی کوتاه و بسرعت بصورت يك قدرت و دولت بزرگ درآمده است تا اندازه زیاد به آنجهت بوده است که در نخستین مرحله کوشش عظیمی برای آموزش بکاربرد . که مانند کارخانه های بزرگ که مقادیر هنگفتی کالا تولید میکنند تعداد بسیار زیادی کارشناسان فنی تربیت میکرد . میدانم که هم اکنون در هند مباحثاتی جریان دارد که در روش و سیستم آموزش اصلاحاتی صورت پذیرد و حتی ممکن است آموزش بصورت آموزش حرفه ای درآید. اما تا کنون در این زمینه هیچ کار اساسی صورت نگرفته است .

مثال دوم که بامثال اول تفاوت بسیار دارد مربوط به ساختن اتومبیل است. سیاست هند فعلا اینست که اتوموبیل های خارجی فقط بصورت مونتور و شاسی بهند آورده شود و تدریجاً هرچه بیشتر اجزاء و لوازم آن را در همین جا بسازند تا وقتی که عاقبت تمامی اتوموبیلها بکلی همه چیزشان در خود هند ساخته شود .

اکنون لااقل دوازده کمپانی مختلف در هند اتوموبیل میسازند . ماشینها و دستگاههایی که اسکلت اصلی اتوموبیل را میسازند خیلی گران هستند ، اگر بنا باشد دوازده کارخانه مختلف در هند بوجود آید با تقاضای ناچیز و محدودی که برای خرید اتوموبیل هست هیچ کدامشان نخواهند توانست بسرعت موقعیتی داشته باشند که چنان دستگاه گران قیمتی را تهیه کنند. در صورتیکه اگر هند فقط به ساختن يك یا شاید دو نوع اتوموبیل میپردازد احتمال داشت که تاکنون ازین لحاظ به موقعیتی رسیده بود که میتواند تمامی قسمتهای اتوموبیلها را همین جا در خود هند بسازد .

در مورد سوم میخواهم مثال اعتبارات وامهای روستائی را ذکر

کنم که با مسئله اصلاحات ارضی بستگی دارد. هند به يك نوع اصلاحات ارضی پرداخته است که در هر استان شکل و مرحله خاص دارد. بهر حال سیستم «زمینداری»^۱ ملغی شده است. اما تاکنون هیچ کار واقعاً مؤثری صورت نگرفته است که اعتبارات مالی برای دهقانان تسامین گردد در نتیجه هنوز هم «بانیا»^۲ سلطان و فرمانروای دهکده است و این وضع تا اندازه زیادی ارزش اصلاح ارضی را از میان میبرد.

بدینقرارظاهراً مقداری کارهای مختلف شروع شده است اما بعلمت فقدان وسایل یا اشخاص کاردان کافی یا بهر دلیل دیگر که باشد این کارها تا پایان منطقی خودشان دنبال نشده‌اند. و این همان چیز است که بعضیها آنها را بهدررفتن و پراکنده شدن نیروها یا فقدان تمرکز نیروها در کارهای اساسی تعبیر میکنند.

نهر و: شما به موضوعی اشاره کردید که همیشه در برابر ما قرار دارد. من میتوانم ده دوازده مسئله دیگر از این نوع را نیز متذکر شوم. اصولاً هدف اصلی از طرح برنامه‌ها اینست که نیروها پیچیده

۱ - «زمینداری» - نوعی مالکیت بود که در هند رواج داشت و املاک وسیعی به اشخاص تعلق میگرفت که در مقابل وجهی به دولت میدادند و آنها این املاک را بمبالغ بیشتری اجاره میدادند و گاهی هفت یا هشت دست اجاره کار زمین را از یکدیگر اجاره میگرفتند و آخرین اجاره دار دهقان بود که بارتنام این اشخاص بردوشش قرار میگرفت. نازمان تسلط انگلیسیها بر هند این سیستم مالکیت هم مورد حمایت ایشان بود. اما پس از استقلال هند این وضع ملغی گردید و زمین به دهقانان تعلق گرفت.

۲ - بانیا نام صرافان رباخوار است که در دهکده‌های هند بودند و بدهقانانی که احتیاج پول داشتند مبالغی با سودهای بسیار گزاف پول وام میدادند و در مقابل محصول ایشان را بمهای ناچیزی از دستشان درمی‌آوردند.

پراکنده و هدر نشود و در درجه اول برای چیزهایی که ارزش بیشتر دارند بکار رود. البته انتخاب مسائل مهم ترکاری دشوار است.

حالا همان مسئله آموزش را که شما گفتید در نظر بگیریم. ما میخواهیم مبالغ هنگفتی برای آموزش صرف کنیم. از طرف دیگر میخواهیم پول خود را برای فعالیتهای تولیدکننده ثروت نیز خرج کنیم بطوریکه بتوانیم مبالغ بیشتری پول بدست آوریم که صرف آموزش کنیم. بنابراین باید این دو موضوع را باهم سنجید و تعادلی میان آنها بوجود آورد.

از نظر آموزش بعقیده من پیشرفتی که در نخستین مرحله در هند صورت گرفته بسیار قابل ملاحظه است. بدیهیست این پیشرفت کمتر از مقداریست که مایمخواستیم و آرزو میکردیم ولی بسیار خوشحالیم که وقتی در سراسر هند میگردیم می بینیم کودکان ما در مدارس تازه می به تحصیل مشغولند. این نسل کنونی با نسلهای دیگر تفاوت دارند. شما میتوانید تغییرات را در خود آنها ببینید. اینها دیگر از آن نسلهایی نیستند که مدرسه می برای خود نداشتند. ما تعداد مدارس خودمان را باز هم افزایش خواهیم داد.

در مورد آموزش مافقط به آنچه آموزش اساسی نامیده میشود پرداخته ایم. این آموزش در مدارس ما یک دوره هفت ساله است که از سن شش یا هفت سالگی شروع میشود و تا حدود چهارده سالگی ادامه مییابد. در واقع این تعلیمات شامل آموزش ابتدائی و قسمتی از آموزش متوسطه و دبیرستانی میگردد. و قتیکه این تعلیمات در سراسر هند بصورت اجباری و عمومی در آید هر فرد هندی لااقل اینقدر معلومات خواهد داشت. بعد از این مرحله است که رشته های

مختلف فنی یا ادبی یا چیزهای دیگر آغاز میشود. اکنون نمیتوان به جزئیات این مسئله پرداخت اما بطور کلی موضوع پراکندگی و بهدر رفتن نیروها را برایتان روشن ساختم .

در باره موضوع اعتبارات روستائی برای دهقانان که به آن اشاره گردید نیز باید بگویم که این مسئله بسیار مهم است . در واقع به خاطر تأمین همین اعتبارات روستائی بشکلی مؤثر بود که ما «بانگ شاهنشاهی»^۱ را ملی کردیم ما آنرا به بانگ دولتی مبدل ساختیم . هدف اصلی ما این بود که بتوانیم باین وسیله و بمقدار زیاد اعتبارات برای وامهای روستائی تأمین کنیم و خیال میکنم این کار پیشرفت و توسعه خواهد یافت.

سپس شما به موضوع اتومبیلها پرداختید. این مثال بسیار خوبی از پراکنده شدن و هدر رفتن نیروهاست زیرا عده زیادی مؤسسات خصوصی باین کار مشغولند. اگر این امر در يك مؤسسه دولتی متمرکز میشد مسلماً خیلی بیش از حالا که پنج شش مؤسسه خصوصی غیر دولتی در این کار دست دارند پیشرفت میداشتیم . در واقع خیال میکنم که در هند سه مؤسسه صنایع اتومبیل، یعنی سه مؤسسه مهم اتومبیل سازی هست ...

منند :... اما رویهمرفته مثل اینکه بیش از دوازده نوع اتومبیل در هند ساخته میشود ...

نهر و : بلی ... اما مشکل عمده اینست که حجم مصرف هند برای خرید

۱ - «امپریال بانك» مانند بانك امپریال در ایران نامی بود که برای بانك انگلستان بکار میرفت . این بانك زمام امور مالی هند را در دست داشت و ناشر اسکناس بود . ولی دولت هند آنرا ملی ساخت و اکنون بانك دولتی هند شده است .

اتوموبیل محدود است .

آنچه ظاهراً ما بیشتر خواهیم ساخت اتوبوس‌ها و کامیون‌ها خواهد بود که مصارف اجتماعی دارد و کمتر به ساختن اتوموبیل‌های شخصی اهمیت می‌دهیم. البته به نسبتی که سطح زندگی بالاتر می‌رود اتوموبیل‌های شخصی هم ساخته خواهند شد اما باز هم نسبت به اتوبوس‌ها و کامیون‌ها کمتر خواهند بود .

منند : من هنوز هم می‌خواهم در اطراف همین موضوع طرح برنامه‌ها صحبت کنم در این مورد دو راه وجود دارد : یکی برنامه‌هایی با هدف‌های محدود که بتوان آنها را بدون توسل به فشار زیاد اجرا کرد و دیگری برنامه‌های دامنه‌دارتر با هدف‌های بلندتر و مهم‌تر که برای انجام آنها باید کوشش‌های فراوانتری بکار برد زیرا این برنامه‌ها دستگاه‌هایی لازم دارد که خیلی کامل‌تر و مجهزتر از آنچه در هند هست باشد .

جناب عالی به قسمتی از این پرسش قبلاً پاسخ گفته‌اید اما آیا تصور می‌کنید که واقعاً این راه دوگانه وجود داشته باشد ؟

نهر و : بدیهیست . طرح برنامه‌ها همیشه با قرار گرفتن در مقابل دو-راهی‌ها همراه است. در هر قدم باید میان این یا آن راه یکی را برگزید یا يك راه میانه‌ئی پیدا کرد .

مثلاً ما عقیده داریم که صنعتی شدن کشور باید بر اساس بوجود آمدن و توسعه صنایع سنگین متکی گردد یعنی علاوه بر صنایع تهیه آهن و فولاد ، صنایع ماشین‌سازی نیز بوجود آید .

از طرفی این صنایع چیزی نیستند که فوراً کالاهای مصرفی را تولید کنند بلکه خودشان در ابتدای کار مقادیر زیادی سرمایه و کالا را مصرف

خواهند کرد و تا وقتی که پس از چند سال کار خود را شروع کنند باری سنگین برای بودجه‌های ما می‌باشند. ممکن است مشکلات دیگری هم ایجاد کنند مانند فقدان و کمبود کالاهای مصرفی، انفلاسیون (ازدیاد بی‌تناسب پول در گردش)، و بالارفتن قیمت‌ها و ازین قبیل. باین جهت تا موقعی که این صنایع بتولید محصولات خود پردازند باید کالاهای مصرفی مورد نیاز را از جای دیگر تهیه کرد.

ما میکوشیم که برای مقابله با این وضع صنایع دستی و صنایع روستائی را هرچه بیشتر توسعه دهیم که ضمناً نتایج مثبت دیگری هم در بردارد.

بنابراین دوراهی واقعی ما همواره اینست که آیا باید بدنبال هدفهای خیلی عالی رفت یا بدنبال هدفهای خیلی کوچک. بنظر ما باید يك راه شایسته و مناسب بدست آورد یعنی در میان این دو راه يك راه معتدل پیدا کرد و تا آنجا که مقدور باشد در آن پیش رفت.

هدف: آقای نخست‌وزیر. با توجه به روزنامه‌های جهان مسلماً توجه فرموده‌اید که اغلب بر نامه پنجساله‌هند با بر نامه پنجساله چین مقایسه میشود و بسیاری اشخاص تصور میکنند که تقریباً یکنوع مسابقه میان این دو کشور وجود دارد. در چین بر نامه پنجساله ظاهراً با مقداری اجبار و فشار همراهست و در هند بیشتر با توضیح و متقاعد ساختن مردم پیش میرود. در هر حال چنین بنظر میرسد نتیجه‌ئی که از این دو نوع اجرای برنامه بدست می‌آید در آینده تمام آسیا اثر خواهد داشت.

اگر ارقام را درست بخاطر داشته باشیم هند تا کنون شش تاهفت درصد در آمد ملیش را هر سال برای برنامه‌های اقتصادی سرمایه‌گذاری میکند و در چین اکنون این رقم در حدود یازده تا سیزده درصد میباشد و پیشنهاد هم شده است که تا سال ۱۹۶۰ این مقدار خیال

میکنم به بیست درصد افزایش یابد . این همان مقدار است که ایالات متحده یا اتحاد شوروی در دوران حداکثر توسعه صنایع آن سرمایه گذاری میکردند .

از طرفی در مذاکرات روزهای پیش جناب عالی می گفتید که هدف هند مقدار است که میتوان آنرا «سطح امید» نامید . یعنی برنامه های هند با چنان سرعتی اجرا میشود که توده ها فرسوده نشوند و ضمناً این احساس را هم داشته باشند که پیشرفتهای مداومی در جریان است .
سوالی که میخواهم در این مورد مطرح سازم اینست که آیا هند خواهد کوشید یا آیا این وسایل را خواهد داشت که بتواند در آینده نزدیک با این سرعت سرمایه گذاری که در چین برای توسعه صنایع و اجرای برنامه ها بر مردم تحمیل میشود رقابت کند و مسابقه دهد ؟ یا اینکه هند میگوید ما به آنچه در چین اتفاق می افتد اهمیتی نمیدهیم . ما فقط به همین پیشرفت در «سطح امید» خود نظر داریم و مساعی خود را نیز بکار میبریم .

بعبارت دیگر آیا واقعاً فکر مسابقه دادن و رقابت با سرعت توسعه اقتصادی چین در نظر جناب عالی هست یا نه ؟

نهری : برای ما موضوع رقابت و مسابقه دادن با چین یا با هیچ کشور دیگری مطرح نیست . ما با منتهای دوستی و علاقمندی به آنچه در چین یا در هر کشور دیگر روی میدهد علاقمند هستیم و میخواهیم از همه درس بگیریم . اگر در جاهای دیگر پیشرفتهای سریع تر و بیشتری صورت میگیرد برای ما محرک خواهد بود که ما نیز با سرعت بیشتر کار کنیم و پیشرفتهای بزرگتر بدست آوریم .

اما در هر حال همیشه محدودیتهایی وجود دارد که هر کشور نمیتواند از حدود آنها تجاوز کند. فرقی نمیکند که کشوری رژیم «اتوریتر» و حکومت مطلقه داشته باشد یا یک رژیم دموکراتیک. حتی برای کشورهای «اتوریتر» هم حدودی هست که نمیتوانند از آنها تجاوز کنند. در چین هم وقتی حکومت تصویبنامه‌ای صادر میکند خیال میکنم اشتباه خواهد بود اگر خیال کنیم که هر چه دلش بخواهد میتواند بکند. حکومت باید انبوه کثیر دهقانان را با خود همراه داشته باشد. ممکن است که چین بتواند بخاطر نوع خاص حکومت و دستگاههای خود کمی بیشتر با دور تر از ما پیش برود اما در هر حال آنها هم مقدور - اتشان محدود است.

خود رئیس جمهوری سائوتسه تو نگ گفته است که بیست سال طول خواهد کشید تا بنیان سوسیالیسم در چین نهاده شود. بدینقرار آنها هم برنامه‌های طول المدتای دارند و با وجود مساعی عظیمی که بکار میبرند انتظار ندارند که نتایج خیلی سریعی بدست آورند.

ما نیز حداکثر کوششمان را در حدود مقدوراتمان بکار میبریم و خیال میکنیم وقتی که در حرکت هستیم سرعت حرکت تدریجاً زیاد و زیادتر خواهد شد. مسئله اصلی اینست که در حرکت باشیم. من خیال میکنم که ما از موانع در ران سکون و از حالت یک کشور خموده و عقب مانده و بیحرکت گذشته‌ایم. گذشتن از این موانع خیلی مشکل است اما ما از آن گذشته‌ایم و میگذریم و اکنون حرکت ما تدریجاً سریعتر میشود. نخستین برنامه پنجساله ما در واقع یک نوع آزمایش بود که بنیان بعضی چیزها را فراهم ساخت دومین برنامه پنجساله ما حرکت بیشتری دارد که البته خیلی زیاد نیست. سومین برنامه مسلماً حرکت سریعتری خواهد داشت.

هند : بالاخره اکنون میخواهم سؤالی را از جنابعالی بپرسم که بکلی غیراقتصادیست... بیشتر تصورات و افکار انقلابی آسیا با وعده پیشرفت‌های سریع مادی همراهست. اگر آنچنانکه بعضی‌ها عقیده دارند هندیها کمتر از سایر مردم آسیا به هدفها و بلند پروازیهای مادی مینگرند، آیا بهمین نسبت تصورات غند نیز جنبه تحرکشان کمتر نیست؟ در واقع سؤالی که من مطرح میکنم اینست که آیا این حرف که اغلب گفته میشود درست است که هندیها «مردمی معنوی» هستند و کمتر از سایر نواحی آسیا به پیشرفتهای مادی توجه دارند؟

نهرق: من میخواهم این موضوع را چنین مطرح سازم که هندیها «بیشتر معنوی» هستند. من میخواهم بگویم که يك جامعه که بصورتی بیحرکت و ساکن درمی آید بیشتر در باره آنچه با اصطلاح «معنویت» خوانده میشود صحبت میکند. معینا باید قبول کرد که مردم هند طبعاً با مردم دیگر تفاوتی دارند.

البته منظور این نیست که هندیها بهتر از دیگران هستند. اما مثلاً حتی اگر هم همه کس خواهان ثروت باشد در هر حال اشخاص ثروتمند هرگز مورد تحسین فراوان نبوده‌اند. راست است که مردم از ثروت خوششان می‌آید اما رویهمرفته در تمام دوران گذشته ما مردان دانش و فرهنگ همیشه خیلی بیش از ثروتمندان مورد احترام بوده‌اند. این يك نوع نظریه ملی و عمومی هند است و یکی از عواملیست که در زندگی ما اثر میگذارد اما بدیهیست اکنون ضرورت پیشرفتهای مادی هم برای همه کس محسوس شده است.

در حال حاضر سطح زندگی مادی ما بقدری پایین است که مسئله پیشرفت خیلی سریع در مادیات مطرح نیست. همه کس موافقت دارد که باید پیشرفتهای مادی صورت پذیرد. مسئله‌ای که امروز مطرح

است اینست که آیا پیشرفت مادی باید برای سراسر کشور عمومی و هماهنگ باشد یا اینکه عده‌ای از مردم با سرعت بیشتری بسطی عالی‌تر برسند و دیگران آهسته آهسته پیش بروند ؟

طرز فکر ما و نحوه عمل ما اینست که پیشرفت باید عمومی باشد و در نتیجه شاید یکی دو نسل طول بکشد تا سطح رفاه مادی ما باندازه‌ای برسد که شاید بتوان آنرا «سطح تجملی» نامید .

بنابر این فعلا موضوع توجه بیشتر به معنویات اصلا مطرح نیست اما وقتی که مردم به آن سطح عالی‌تر زندگی مادی رسیدند نمیدانم که نظرشان چگونه خواهد بود . این موضوع را آنوقت باید دید ...

هند : آیا جناب عالی فکر نمیکنید که محرك مادی به آنصورت که دانشمندان علم اقتصاد آنرا توصیف میکنند در زندگی روزانه هند نیز مانند هراجتماع دیگر اثر میگذارد ؟

نهر و : محتملا چنین است اما شاید این تأثیر بشکل خاصی محدود شود . مثلا من تصور میکنم که در آمریکا محرك مادی خیلی نیرومند تراز بسیاری از کشورهای اروپاست . این محرك در همه جا هست اما شاید مردم آمریکا بیش از دیگران در باره پول و محرك پولی و قیمت هر چیز می‌اندیشند . احتمال دارد که آنها مثلا خیلی بیش از مردم فرانسه یا انگلستان در این باره فکر میکنند و حرف میزنند .

اگر این مفهوم را در نظر بگیریم ممکن است محرك مادی در هند ضعیف‌تر از جاهای دیگر باشد اما در حال در هند نیز وجود و اثر دارد . ولی مسئله واقعی اینست که در يك جامعه که خیلی بدنبال پول و مادیات می‌روند مردم با اصطلاح خیلی بردوش هم سوار میشوند ...
هند : يك مسئله هم هست که با تمام عوامل اقتصادی هند ارتباط پیدا

میکند و آن موضوع جمعیت است .

من همیشه در نظر می آورم که هند در مدت ده سال در حدود پنجاه میلیون نفر افزایش جمعیت داشته است و مساعی هند برای پیشرفت کلی، در نظر من مانند کسی بوده است که بخواهد از يك پله کان برقی که در حال پائین رفتن است بالا برود. یعنی باید خیلی سریع حرکت کنید تا در همانجا که هستید باقی بمانید و اگر بخواهید پیشرفتی هم داشته باشید باید با سرعت بدوید .

این موضوع افزایش جمعیت به یکنوع سیاست و اقدام خاص احتیاج دارد .

برای مثال سیلان را در نظر بگیریم. در طی چند سال گذشته بیماری مالاریا عملاً در سیلان نابود شده است و در نتیجه مقدار جمعیت فوق العاده افزایش یافته است و در ظرف چند سال آینده دو برابر خواهد شد . من میدانم که جناب عالی، آقای نخست وزیر، از کوشش برای محدود ساختن تعداد کودکان و تحت نظم آوردن خانواده ها هواداری میکنید . من بعضی در مانگاهها را که در بمبئی و کلکته برای این منظور بوجود آمده نیز دیده ام اما این کوششها به نسبت عظمت مسئله بسیار ناچیز است . بعضی افراد هستند که میکوشند اقداماتی در این زمینه بعمل آورند. چند روز پیش بانویی را دیدم که برای محدود ساختن تعداد نوزادان کار میکرد و حتی همراه او بدهکده ای که محل کارش بود رفتم . در واقع زنی بسیار عالی و فداکار بود. معیناً یکنوع حالت یأس در او احساس میشد. مثل این بود که توجه دارد که کار او و امثال او به نسبت عظمت موضوع نتایج ناچیز دارد و احساس میکرد که بانداژه کافی حمایت رسمی و کمکهای مادی لازم بایشان داده نمیشود تا بتوانند کار خود را به میزان بسیار وسیعی دنبال کنند .

آیا نظر جنابعالی در این مورد چیست؟ آیا برای این موضوع برنامه و نقشه‌ئی دارید؟ بسیاری از مردم خارج از هند میدانند که هند یکی از کشورهای معدود است که در آن از نظر مذهبی برای محدود ساختن تعداد نفوس و جلوگیری از بچه‌دار شدن منعی وجود ندارد و این خود يك امتیاز بسیار مهم و اساسی است. اما آیا هند هیچ نوع برنامه‌های مشخص و معینی هم دارد که در این زمینه بمیزان وسیعی اقدام کند؟

نهریو: خیال نمیکنم که هنوز هیچ برنامه‌ئی بمیزان وسیع وجود داشته باشد. ما برنامه‌هایی داریم که تا اندازه‌ئی وسعت دارد و تدریجاً هم دامنه‌آن وسیع‌تر میشود.

اما میخواهم این مطلب را بگویم که موضوع جلوگیری از افزایش نفوس کار بسیار لازم‌ست و ما هم باید به آن پردازیم اما این کار نه فقط بمقدار زیادی تبلیغات و تسهیلات دیگر احتیاج دارد بلکه شاید بتوان گفت که به يك سطح آموزش و فرهنگ عالتر هم نیازمند است. کار جلوگیری از ازدیاد نفوس بخودی خود پیشرفت زیاد ندارد. در مناطق شهری پیشرفته‌هایی هست و این کار کمابیش انجام میشود، اما حرف من بر سر دهکده‌هاست.

بطور کلی این مسئله با عوامل دیگری بستگی پیدا میکند و با پیشرفت اقتصادی و سایر امور مربوط میشود. اگر موضوع پیشرفت اقتصادی مردم را در نظر بگیریم و با آنها فقط درباره‌ جلوگیری از ازدیاد کودکان صحبت کنیم مسلماً حرفمان تأثیر و ثمری نخواهد داشت. در عمل حتی به مردم دسترسی هم پیدا نخواهیم کرد. زیرا دستگاه وسیعی که باید این حرف را به همه مردم برساند وجود ندارد. ما میتوانیم از راه

طرحهای عمران دهکده‌ها^۱ نه تنها درباره این موضوع بلکه درباره سایر امور نیز بمردم دسترسی داشته باشیم .

این طرح‌پایه ومبنائی بوجود می آورد که مردم را بفعالیت وادار میسازد وآنها را برای تفکروهمکاری کردن وبالاخره برای قبول افکار تازه نیز آماده میکند. بعد مامیتوانیم ازاین پایه ووسيله برای محدود ساختن تعداد نوزادان نیز استفاده کنیم .

کسانی که خیلی مشتاقانه به موضوع محدود ساختن تعداد نفوس علاقه دارند فکر میکنند که میتوان همه کار را کنار گذاشت وبمقابله با خطر ازدیاد جمعیت رفت. اما این تهدید را نمیتوان فقط باتبلیغات وسیع و دامنه دار از میان برد . بنظر من این طرز برخورد و اقدام درست نیست . درواقع چنین اقدامی بکلی غیرمؤثر است .

من خیال میکنم که فعلا پیشرفتهای اقتصادی خیلی مهم ترازموضوع محدود ساختن تعداد نفوس است . اما بدیهیست که باید این هر دو موضوع را حتی المقدور باهم دنبال کرد .

هنگام : این موضوع بسیار دشوار است اما میخواهم يك پرسش دیگرهم دراین باره مطرح سازم . همانطور که فرمودید محدود کردن تعداد نفوس درشرایط کنونی ممکن است کار بسیار غامض ودشواری باشد. اما روشهایی هست که در بعضی کشورها مانند ژاپن بکار بسته شده است و میتوانند از میزان تولد کودکان درمدت چندسال چند درصد بکاهد ... هند نیز که اکنون در آستانه يك مرحله بسیار مهم قرار گرفته و برنامه های اقتصادی برای خویش طرح میکند چه بسا بتواند با این وسایل جمعیت خود را درسطح معینی ثابت نگاهدارد و در نتیجه

برنامه‌های اقتصادی خود را بصورت مؤثرتر و پرمهرتری درآورد.
نهر: من از این روشهای مؤثر که میگوئید در ژاپن وجود دارد چیزی
 نمیدانم....

منف: منظورم قانونی شمردن سقط جنین و بکار بستن آن بمیزان وسیع
 میباشد....

نهر: ما در این باره هیچ فکری نکرده‌ایم. احساس عادی و طبیعی
 اشخاص اینست که نباید سقط جنین را جز در موارد خاص و مواقعی که
 پزشک دستور بدهد مجاز دانست.

منف: بهر حال با وضع کنونی بهداشت در دهکده‌ها این کار ممکن
 است مشکلات فراوانی بوجود آورد و بجای حل مشکل، مسائل بیشتری
 هم ایجاد کند.

نهر: کاملاً صحیح است... این کار محتاج يك دستگاه بهداشتی بسیار
 وسیع میباشد.

منف: پس بطور خلاصه، چنانچه عالی عقیده دارید که راه حل مسئله افزایش
 سریع جمعیت بطور کامل اینست که اقتصاد کشور توسعه و تکامل
 یابد و نه اینکه به جلوگیری مستقیم و فوری از ازدیاد نوزادان
 پرداخته شود.

نهر: بلی، مسئله اصلی برای ما پیشرفت کلی از نظر اجتماعی و از میان
 رفتن بیکاری و عوامل بسیار دیگر میباشد در عین حال باید برای
 محدود ساختن تعداد نوزادان نیز اقدام کرد و محیط مناسبی برای آن
 بوجود آورد و بعد پس از آنکه اساس و بنیان صحیح و مناسبی فراهم
 گشت شاید بتوان بمیزان وسیع به تبلیغ در میان توده‌ها پرداخت و
 این کار را عملی کرد.

بهر صورت در حال حاضر اگر ما تمام کوشش خود را به موضوع

جلوگیری از افزایش نفوس اختصاص دهیم تصور نمیکنم پیش از ده سال نتایج نمایانی بدست آوریم. در حالیکه انتظارم اینست که کوششهای ما در زمینه پیشرفت‌های اقتصادی خیلی زودتر بشمار برسد و بنا بر این نمیتوان زیاد منتظر ماند

هند : من میکوشم که از يك موضوع حساس و دقیق به موضوع حساس دیگری پردازم

چند هفته پیش من در «کاجوراهو»^۱ در سایه يك درخت بزرگ انجیر هندی که در کنار معابد آنجا بود نشسته بودم و با مرد کامل و سالخورده‌ئی صحبت میکردم که گمان میکنم معلم بود. قیافه‌ئی مطبوع و ریشی دراز داشت. مردی عاقل و خردمند بنظر میرسید. و از طبقه^۲ برهمنها^۳ بود. طبعاً ما با هم درباره هند حرف میزدیم. وقتی صحبت‌مان بپایان رسید از جای خود برخاست و با لحنی سنگین و پدرا نه گفت: «خوب، جوان باید بخاطر داشته باشی که هند با جواهر لعل و هند بدون جواهر لعل دو چیز بسیار متفاوت هستند»^۳.

من اگر تمام این جزئیات را نقل کردم برای آن بود که نشان بدهم همانطور که خود چنا بعالی هم خوب میدانید این احساس در میان مردم هند خیلی زیاد است. عملاً هم خیال میکنم این مهمترین مسئله‌ایست که در ذهن توده‌های مردم هند میگذرد و اغلب از خودشان

۱ - کاجوراهو - یکی از شهرهای مرکزی هند است که مخصوصاً بخاطر معابد بزرگ و تاریخی خود که در قرن دهم (حدود یک هزار سال پیش) ساخته شده مشهور است و اغلب سیاحان و مسافران خارجی برای دیدن آنها میروند.

۲ - برهمنها طبقه روحانیان و عالیترین کاست‌های مذهب هند هستند.

۳ - مردم هند اغلب نهرورا با اسم کوچکش «جواهر لعل» مینامند و این نشاندهی از علاقه و محبت قلبی آنها به اوست.

می پرسند که اگر رهبری جنا بعالی نباشد وضع هند چگونه خواهد شد
و چه اتفاقاتی روی خواهد داد ؟

من میدانم که شما هم با کمال تواضع میگوئید درد دنیا هیچ فردی
نیست که برای جانشینی او کسی نباشد. معیناً این مسئله خیلی غامض تر
و دشوار تر از مسائل دیگر است . اگر بتوانم نظرم را خلاصه کنم باید
بگویم که امروز جنا بعالی در این کشور کارهای متعددی را عهده دار
هستید که میخواهم فقط به سه تای آنها اشاره کنم:

اولاً شما رئیس ورهیر حزبی هستید که حکومت را در دست دارد
و در رأس این دستگاه و ماشینی قرار دارید که همانطور که خودتان
هم روز پیش می گفتید برای حکومت کردن بر يك کشور پهناور با مسائل
غامض و پیچیده بسیار ضروریست. در عمل شما در این دستگاه همچون
يك «آتش نشان همه جایی» کار می کنید و هر جا که شعله آتشی بنظر
برسد شما در آنجا حاضر میشوید و با کلمات معجز آسای خودتان انگار
آبی بر آتشها میپاشید .

ثانیاً يك کار بسیار مهم شما اینست که همچون واسطه و رابطه ای
میان طبقات متوسط هند و دهکده های هند میباشید، و حفظ این ارتباط
کار آسانی نیست .

ثالثاً شما در وضعی هستید که مخصوصاً از نظر من خیلی اهمیت
دارد و من بر روی آن تأکید میکنم ، یعنی شما با اصطلاح آن «يك
گرم اضافه» و بنظر من آن يك تن اضافه هستید^۱ که از هر حیث تعادل

۱ - تن - با ضمه (منظور ۱۰۰۰ کیلو گرم است) و غرض از این استعاره آنست
که نهرو در امور هند وزنه بسیار سنگینی است که بدون او اوضاع خیلی تفاوت پیدا
میکند و تعادل شکل بسیار محسوس بهم میخورد .

هند را محفوظ نگاه میدارید و هند امروز را در طریق پیشرفت قرار میدهید .

منظورم اینست که چه از جهت امور داخلی و چه از جهت امور خارجی شما نقش بسیار مهمی دارید . شما بهر چه اتفاق می افتد يك رنگ اجتماعی میدهید و توجه هند را بحوادث خارجی معطوف میسازید بطوریکه در هند این خطر پیش نمی آید که دستخوش احساسات وطن پرستی افراطی گردد و در محیط محدود خودش باقی بماند . باین جهت است که این سومین کاری که شما به عهده دارید در نظر من از همه مهمتر است .

ممکن است بعنوان رهبر و رئیس حزب کسی برای جانشینی شما باشد^۱ همچنین برای نقش را بطنی که شما میان طبقه متوسط و دهکده های هند دارید محتملاً يك جانشین پیدا میشود اما من میپرسم که آیا هند جانشینی برای شما خواهد یافت که همین نفوذ شما را داشته باشد و بایک روح اجتماعی هند را در يك جهت متمرقی پیش ببرد .

آقای نخست وزیر امیدوارم لطفاً در مورد این مسئله با صراحت صحبت کنید و بگوئید که عقیده شما در این باره چیست ؟ من میدانم که میلیونها نفر در داخل و خارج هند میخواهند نظر شما را در این مورد بدانند .

نهری : شما سه جنبه این مسئله را متذکر شدید و من میخواهم يك جنبه چهارمی آنرا نیز ذکر کنم . این جنبه چهارم تنها بشخص من مربوط نیست بلکه به بسیاری از ما که در واقع رشته های پیوند و ارتباط با

۱- مدتی پس از این مصاحبه، نهری از ریاست حزب کنگره کناره گرفت و اکنون آقای «دهیس» ریاست حزب کنگره ملی هند را عهده دار است .

دوران مبارزه بخاطر استقلال میباشیم و در عین حال با دوران پس از استقلال و دوره ساختمان هند نیز ارتباط داریم مربوط میشود. طبعاً مردمی که از دوران آن مبارزه باقی مانده اند بتدریج کمتر و کمتر میشوند. برای امثال ما يك امتیاز خاص وجود داشت زیرا از چپتی در جریان مبارزه بکثرت محبوبیت بدست آوردیم و در مردم نفوذ پیدا کردیم و این نفوذ میتواند برای ساختمان کشور مورد استفاده قرار گیرد. ولی در يك حکومت پارلمانی عادی آن نوع نفوذ شخصی که در دوران مبارزه نقش مهمی اجرا میکند اهمیت زیاد ندارد.

نه فقط من بلکه گروه کثیری شامل صدها نفر از مردم در درجات و مراحل مختلف امتیاز کسب چنین محبوبیتی را داشته اند ولی این امتیاز بتدریج کمتر و کمتر میشود زیرا تدریجاً نسل تازه ای رشد پیدا میکند که شخصاً با مبارزه ما آشنائی ندارد. آنها ممکن است درباره آن مبارزه مطالبی بشنوند یا بخوانند و چه بسا خیال کنند که فقط با خواستن و سروصدا راه انداختن در اطراف چیزهایی ممکن است آن چیزها بوجود آید.

این قبیل مشکلات وجود دارد.... معیناً ما میتوانیم از راه پرورش دادن مردم با طرز فکرهای خاص و با تکامل بخشیدن به قابلیت درك ایشان برای مشکلات فائق آئیم. در دوران کنونی ما اکنون سرگرم پرورش دادن توده ها برای این قبیل امور هستیم و خیال میکنم بشکل خوبی پیشرفت میکنیم.

حالا به موضوع نظریه هند درباره جهان و درباره کشور های دیگر پردازیم.

در این مورد دو نیرو با هم مقابله میکنند. هند همیشه میل داشته

است که در درون صدف خودش و بدون تماس با دیگران باقی بماند و شاید این تمایل در هند نیرومندتر از کشورهای دیگر بوده است. خیال میکنم در يك کشور وسیع و پهناور مثل هند طبعاً این تمایل به وجود می‌آید. زیرا هند به تنهایی برای خودش يك دنیا است. ولی يك کشور كوچك ناچار است که طرز فکر دیگری داشته باشد و بدیگران هم فکر کند.

از طرف دیگر مقتضیات زندگی جدید هر کس را وادار میسازد که بدنیای خارج از کشور خود هم توجه داشته باشد و بیندیشد. مسلماً من همواره کوشیده‌ام که حتی در دوران مبارزه‌مان توجه و افکار هندوها را بکشورهای دیگر و بجهان خارج نیز معطوف دارم. خیال میکنم اکنون در هند می‌بینید که يك روستایی متوسط یا يك سورچی عادی که با «تانگه»^۱ اش در دهلی کار میکند در باره سیاست خارجی هم عقیده خود را اظهار می‌دارد. ممکن است که چنین شخصی تمام جزئیات مسائل را نفهمد و درک نکند اما در هر حال خیلی پیش از سابق در باره دنیای خارج از هند و حوادثی که در آن روی میدهد فکر میکند.

این بنیادها نهاده شده است و محتملاً طرز فکر توده‌های مردم هند یا عکس العمل توده‌های مردم هند را در برابر حوادث تغییر میدهد اما آیا این تغییرات تا کجا ادامه خواهند یافت و عاقبت در موقعی که من و سایر کسانی که هم نسل من هستیم چه وضعی پیش خواهد آمد موضوعی است که هیچ کس نمیتواند حدس بزند....

۱ - تانگه يك نوع درشکه است که فقط دو چرخ دارد و با يك اسب کشیده میشود و در هند بك وسیله نقلیه عموماًست.

هر کس برای رسیدن به هدف‌هایی کار می‌کند و با حداکثر امکان و قدرتش برای تحقق آنها میکوشد و پیش می‌رود و بعد دیگران خواهند آمد و کار را به‌پس خواهند گرفت.

برای این سؤال هیچ پاسخی وجود ندارد. اما می‌خواهم برایتان بگویم که من بهیچوجه از آینده‌ترسی ندارم. شاید این امر تا اندازه‌ئی از آنجهت است که اصولاً ترس داشتن خوب نیست. بعلاوه عقیده دارم که بالاخره هر کس باید کار خودش را به بهترین شکلی که می‌تواند انجام دهد ...

هند: بلی ... اما هر سیاستی هم احتیاج باشخصی دارد که آنرا اجرا کنند یا عبارت صحیح‌تر دنبال کنند. من از بکار بردن «ایسم» هاخوشم نمی‌آید اما جنابعالی در هند سیاستی اتخاذ کرده‌اید که اغلب آنرا «نهر و ایسم» مینامند و یک نوع سیاست مشخص سوسیالیستی واجتماعی است. آیا در میان اطرافیان شما کسانی هستند که یک چنین سیاسی را ادامه دهند؟ یعنی آیا اشخاصی که بتوانند تعادل تمايلاتشان را در چنین طرفی متمایل سازند هستند؟

نهر و: من خیال نمی‌کنم کاملاً اشتباه است که از یک «سیاست نهر و» یا «نهر و ایسم» صحبت شود. سیاست ما همان سیاست مشخصی است که در تحت تأثیر گاندی جی بوجود آمد.

نقش من بیشتر در مورد امور خارجی بوده است. از نظر داخلی این سیاست مترقی یعنی توجه بدهکده‌ها و پل زدن بر روی فاصله‌ئی که میان دهکده و طبقات متوسط وجود داشت، سیاست اصلی کنگره از زمانیکه گاندی جی وارد صحنه آن گردید بوده است. او صدها هزار نفر مردم را از نظر طرز فکر و طرز کار در این جهت تربیت کرد. من تردیدی ندارم که این جهت و این هدف هرگز از میان نخواهد

رفت. گروه بسیار زیادی از مردم هند هستند که طرز فکر روستایی دارند. منظورم اینست مردمی از طبقه متوسط و شهرنشین هستند که طرز فکر روستایی دارند و در واقع روستائیان بسیاری هستند که از جهات فکری رشد کرده‌اند. باین قرار هر تغییری هم که پیش آید این جهت خاص کارما باقی و محفوظ خواهند ماند.

هند: آیا ممکن است که درباره این موضوع حساس يك سؤال دیگر هم مطرح سازیم؟

بسیاری از مردم هند و بعضی از ناظران خارجی عقیده دارند که حزب کنگره که اینقدر توسعه دارد و در نتیجه عناصر نامتجانس را در بر میگیرد ممکن است در موقعیتهای خاص و مثلاً موقعی که از رهبری شما محروم گردد بدو قسمت منشعب گردد و بطور خلاصه به يك حزب با هدفهای اجتماعی مرفعی تر و با اصطلاح «جناح چپ» و يك «جناح راست» مرکب از عناصر از تجاعی تر تقسیم شود.

بعضیها فکر میکنند که در اینصورت آنچه با اصطلاح «جناح راست» نامیده میشود ممکن است با عناصر متعصب و کهنه فکر متحد شود و جناح با اصطلاح «چپ» هم محتملاً به احزاب دیگر چپ ملحق گردد به طوریکه یکروز هند تحت حکومت يك اکثریت محافظه کار و متعصب قرار گیرد؟ کسانی که بدین هستند پیش بینی میکنند که در اینصورت هند به راه «کومین تانگ»^۱ خواهد رفت... البته من تماماً

۱- کومین تانگ حزب بزرگ و وسیعی بود که در چین برهبری دکتر سن یات-سن تشکیل گردید و پس از مدتی بدو قسمت منشعب گردید. عناصر مرفعی آن برهبری مائو تسه تونگ حزب کمونیست چین را بوجود آوردند و عناصر دست راستی آن برهبری «چیانگ کانچک» همان نام کومین تانگ را حفظ کردند.

بقیه حاشیه در صفحه بعد

تیره‌ترین صورت امر را بشکل حاد و شدید مطروح ساختیم تا موضوع برای خودم روشن تر شود

نهر و: بعضی‌ها هم برعکس این وضع پیش بینی میکنند و میگویند اگر چنین انشعابی پیش آید هندی‌ها «کومین تانگ» نخواهد رفت بلکه برای کمونیست‌ها خواهد گرائید. بنا بر این هر دو راه و هر دو نوع پیش بینی وجود دارد

اگر بتاریخ نهضت‌کنگره نگاه کنید و توجه داشته باشید که تقریباً هفتاد سال از عمر آن میگذرد ملاحظه خواهید کرد که این مسئله هر چند گاه یکبار مطرح شده است و آنچه اتفاق افتاد آن بود که هر بار مقداری عناصر محافظه کار از آن جدا شده اند.

این قبیل عناصر گاه بگاه کنگره را ترك گفته اند اما گروه عمده و اصلی کنگره با هم باقی مانده اند و بسوی تمایلات مترقی تر پیش رفته اند. این جریان بشکل روزافزونی ادامه داشته است. حتی وقتی که گاندی جی وارد جریان کار کنگره گشت بعضی از دیربازان ممتاز و مشهور ما از جمله اگر بتوانم گفت خود آقای جینا^۱ کنگره را ترك گفتند. او کنگره را بخاطر عقاید مذهبی یا ملاحظات فرقه‌ای و تمایلات اسلامی ترك نگفت بلکه از آن جهت از کنگره جدا شد که کنگره از نظر سیاسی و طرز تفکر اجتماعی برای او خیلی تند و مترقی شده بود معینا با جدا شدن او و امثال او کنگره مقتدرتر گشت زیرا متحدترو

حزب کومین تانگ مدت چند سال بر چین حکومت میکرد و عناصر دست‌چپ را بدست در فشار میگذاشت تا اینکه در سال ۱۹۴۹ حزب کمونیست در یک جنگ داخلی پیروز شد و بر چین مسلط گردید و حکومت حزب کومین تانگ به جزیره فورموز پناه برد.

۱ - به حاشیه صفحه ۳۹ رجوع شود.

یکپارچه تر گردید. همیشه جریان بهمین قرار بوده است. وقتی هم که استقلال بدست آمد سازمان ما با بحرانی مواجه گشت. زیرا مبارزه بخاطر استقلال که همچون رشته پیوند و ارتباطی همه ما را با هم پیوسته نگاه میداشت بشمر و هدف رسیده بود و ما از جهات مختلف با بحران مواجه شدیم. عناصر محافظه کار و عناصر مترقی تر هر کدام کنگره را یک سو میکشاندند. بعضیها هم از کنگره جدا شدند. اما رویهمرفته ما بهم پیوسته باقی ماندیم.

شاید در آینده نیز بارها و بارها چنین وقایعی اتفاق بیفتند. در حدود یکسال پیش کنگره توانست خود را از یک چنین بحرانی بیرون بکشد. این همان موضوعیست که شما به آن اشاره کردید. ما در کنگره ایدآل سوسیالیستی و چیزهای مختلفی را که به آن مربوط میشود پذیرفتیم و نتیجه اش این شد که از زمان استقلال به بعد امروز کنگره از همیشه نیرومندتر است.

در کنگره عده بسیار زیادی هستند که برای رسیدن به این هدفها کار میکنند و اینها اغلب نه فقط در ایالات خودشان بلکه در سراسر هند شهرت دارند و ممتاز میباشند.

تاریخ گذشته بمانشان میدهد که وقتی چنین بحرانهائی پیش می آید سازمان ما قدرت مقابله با آنها را دارد. ممکن است در این بحرانها بعضی یا عده ای از اعضای خود را ازدست بدهد اما در پایان کار و رویهمرفته عده بیشتری را بخود جلب میکند. بدیهیست من نمیتوانم درباره آینده صحبت کنم اما خیال میکنم که تمایل عمومی حزب کنگره بطور کلی و بشکلی نیرومند مترقیانه است و بسوی سوسیالیسم میرویم و خیال نمیکنم هیچ امری اتفاق بیفتد که جهت ما را تغییر دهد. در واقع کنگره هر روز بیشتر باین جهت متمایل میگردد نه کمتر.

هند : ازاینکه باین سؤال من باچنین دقت پاسخ دادید بسیار متشکرم... شاید بتوانیم در باره سیاست خارجی هند نیز بهمین ترتیب يك مرور سریع بعمل آوریم... اما پیش از شروع این مطلب میخواهم سؤالی را مطرح سازم که برای تمامی آسیا اهمیت دارد .

در غرب يك عقیده عمومی که بگمان من عقیده نادرستی است وجود دارد مبنی براینکه کشورهای آسیایی در توسعه اقتصادی خود همان آزمایشهای کشورهای غربی را تکرار خواهند کرد. بعبارت دیگر در کشورهای آسیا نیز از صنایع سبك شروع خواهند کرد و بعد به صنایع سنگین خواهند پرداخت . ابتدا زیرسیگاری و کفش و پارچه خواهند ساخت و بعد با صرفه جوییهای که از این صنایع سبك بدست می آورند کم کم به صنایع ذوب آهن و فولاد سازی هم خواهند رسید .

بنظر من چنین مینماید که روح واقعی انقلاب آسیا این نظریه را نفی میکند و مردم آسیا بدلائل احساساتی و بدلائل دیگر میخواهند صنعتی شدن را با ذوب آهن شروع کنند و بعداً بساختن زیرسیگاری و کفش و پارچه بپردازند .

البته آموختن طرز کار در کارخانه های بافندگی و تولید پارچه خیلی آسانتر از ذوب آهن و فولاد است. اما تصور میکنم که در کشورهای غربی این تمایل شدید وجود دارد که بمردم آسیا باید ریسندگی و بافندگی پارچه را آموخت و نباید گذاشت که ذوب کردن آهن و فولاد را هم بیاموزند .

من خیال میکنم کشوری مانند هند نیز با چنین مسئله ای مواجه میباشد . و باین جهت میخواهم این سؤال را که بیشتر جنبه خصوصی دارد مطرح سازم که آیا روش کشورهای کمونیست و طرز رفتار ایشان با هند در این مورد بخصوص با روش و طرز رفتار کشورهای غربی

تفاوت دارد ؟

بعبارت دیگر آیا کشورهای کمونیستی مایل هستند که کمکهای اقتصادی‌شان را بیشتر بصورت تعلیم دادن صنایع سنگین و ماشین‌سازی به‌همند تقدیم دارند تا بصورت کالاهای مصرفی که مورد نظر کشورهای غربیست ؟

نهر : مسئله‌ای که گفتید در برابر ما قرار دارد. اما تا آنجا که بامر بوط میشود ما با کمال روشن بینی عقیده داریم که باید بروی صنایع سنگین تأکید کنیم و پس از تحکیم این بنیان به سایر صنایع بپردازیم. دره‌ند بعضی‌ها عقیده‌شان خلاف این نظر است اما تعداد آنها زیاد نیست. کمیسیون برنامه ما و حکومت ما کاملاً با این عقیده همراه هستند. درواقع بطوریکه میدانید اکنون ما مشغول ساختمان سه مرکز عمده ذوب آهن و فولاد هستیم که هر سه باهم ساخته میشوند و تردید نداریم که در دوران برنامه پنجساله آینده صنایع سنگین و عظیم ماشین‌سازی را بنیان خواهیم نهاد. اینها اساس صنایع هستند. بدیهیست پس از آن ماشین‌ها تولید خواهند شد و ما بوسیله آنها هم فولاد و هم چیزهای دیگر را خواهیم ساخت.

همچنین رویهمرفته شاید ما برای این منظور از تمام کشورهای آسیائی، باستانی‌ژاپن، اشخاص پرورش یافته و کارشناس بیشتر داشته باشیم. در حال اکنون تعداد کارشناسان متخصص ما از چین بیشتر است. بنابراین قدم‌های بعدی آنقدر که ممکن است برای دیگران دشوار باشد برای ما مشکل نیست.

در مورد نظر بعضی کشورهای غربی طبعاً همانطور که شما گفتید

۱ - به حاشیه صفحه ۱۰۴ رجوع شود.

صحیح است که آنها بیشتر میل دارند تولید کالا های مصرفی درهند افزایش یابد تا کالا های اساسی و نظر کشورهای کمونیستی در کشور های خودشان و در راهنما یها و توصیه های که بدیگران میدهند اینست که ابتدا به صنایع سنگین و ماشین سازی پرداخته شود .

اما ما صرف نظر از توصیه آنها خودمان هم عقیده داریم که باید به توسعه صنایع سنگین خویش پردازیم . در واقع برای ما این موضوع از جهت ی با منابع ما و از جهت دیگر با عدم ایجاد تورم پولی (انفلاسیون) بستگی پیدا میکند .

کشور های کمونیستی نسبت به ما این امتیاز بزرگ را دارند که در کشورهای «اتوریتر» اقتصاد از جهات متعدد تحت کنترل و نظارت قرار دارد بطوریکه میتوانند با اقدامات مختلف پردازند و قدم های پشت سر هم بردارند بدون آنکه با خطر «انفلاسیون» و تورم پولی مواجه شوند . البته این امر ممکن است با ناگواریها ورنجهائی برای مردم همراه باشد اما در هر حال آنها چنین کاری میکنند . مسلماً ما نیز میتوانیم کنترل هائی داشته باشیم و عملاً هم اقتصاد خود را کنترل میکنیم . حتی ممکن است بر میزان این کنترل و نظارت هم بیفزائیم . ولی بطور کلی ما نمیتوانیم مانند کشورهای کمونیست اقتصاد خود را دقیقاً تحت نظارت قرار دهیم ...

هفد : معذرت میخواهم... منظور سؤال من در واقع در زمینه کمک های اقتصادی بود .

اگر این موضوع را بخواهیم از نظر منطقی دنبال کنیم در حقیقت به موضوع حق امتیاز و حقوق انحصار بهره برداری^۱ و حق پذیرفتن

۱ - منظور حق ثبت اختراعات و اکتشافات است . در کشورهای سرمایه داری يك مخترع

جریان‌ات معینی در کار تولید برمی‌خوریم. این نوع حقوق و امتیازات انحصاری در کشورهای غربی متعلق به مؤسسات خصوصی و غیردولتی است اما در کشورهای کمونیستی بدولتها تعلق دارد. باین ترتیب آیا تصور میکنید که این کشورهای کمونیستی میل داشته باشد که در زمینه این قبیل موارد خاص و حقوق انحصاری امتیازا کتشافات و رموز جریانهای صنعتی بیشتر از کشورهای غربی بدیگران کمک کنند ؟

نهر و : کشورهای کمونیستی در واقع بمعنی اتحاد شوروی و ... بعضی کشورهای اروپای شرقیست ... در این کشورها هیچ نوع مسئله امتیاز و حقوق انحصاری مانع کار نیست . یعنی ... همانطور که شما گفتید کشورهای کمونیستی بسیار مایل و آماده هستند که تمام فنون و رموز کارهای تولیدی را بدیگران بیاموزند درحالیکه در کشورهای دیگر بسیاری از فنون و رموز مورد حمایت قانونهای انحصار و امتیاز قرار میگيرد . مثلاً به صنایع داروسازی بپردازیم ...

هفت : شاید صنایع شیمیائی میتواند مثال بهتری باشد ...

نهر و : بلی ، صنایع شیمیائی را در نظر بگیریم . کشورهای کمونیستی میل دارند فنون این صنایع را بدیگران بیاموزند در حالیکه ممکن است دیگران چنین میلی نداشته باشند . اما عملاً اکنون اینها هم با اندازه سابق اگر اه ندارند زیرا می بینند که ما در حال میتوانیم این چیز ها را بیاموزیم . بنظر من اکنون دیگر آنها نمیتوانند این قبیل فنون را در انحصار خود نگاه دارند و بدینقرار در واقع

حق استفاده از اختراعات را به يك مؤسسه یا كمپانی یا يك سرمایه دار میفرشد و واگذار میکند اما در کشورهای کمونیستی چون اصولاً چنین كمپانیها و سرمایه دارانی نیستند اختراعات بدولت ها واگذار میشود و برای استفاده عمومی مورد بهره برداری قرار میگیرد .

نمی‌توانند مانع آن گردند که ما نیز این رموز و فنون را بیاموزیم .
هند : پس از این سؤال که در واقع مختصر انحرافی از جریان مذاکراتمان بود ممکن است دوباره به موضوع سیاست خارجی بازگردیم .
 هند بشکل روز افزونی به امور آفریقائی اظهار علاقه میکند و مخصوصاً از زمان کنفرانس باندونگ^۱ این علاقه شدیدتر و بیشتر شده است . میتوان گفت که از جهتی این قاره عظیم میدان مرحله آینده تکامل و پیشرفت بشری شده است .
 آقای نخست وزیر آریا بنظر جناب عالی استقلال آسیا تا چه اندازه در اوضاع آفریقا اثر داشته است ؟
نهر و : من نمیدانم چگونه میتوان این نفوذ را اندازه گیری کرد اما مسلماً تأثیر آن بشکل نمایانی قابل ملاحظه بوده است .
 باین مناسبت باید بگویم که نمیدانم کشورهای غربی یا امریکا تا چه اندازه درک میکنند که ما با چه شدتی مخالف استعمار هستیم . این مخالفت در خون ما جایگزین شده است . ما از استعمار رنج کشیده ایم . ما هیچ خوشمان نمی آید که کسی بما بگوید ، بلی شما حق دارید اما صبر کنید فعلاً مسائل دشوار و مهمتری در پیش است . برای ما این مسئله اهمیت حیاتی دارد . استعمار و برتری نژادی (راسیالیسم) برای کشورهای آسیائی مسائل حیاتی هستند و هر قدر هم که با یکدیگر اختلاف داشته باشیم هر وقت که ما درجائی مانند « باندونگ » با هم ملاقات کنیم در مورد این موضوعها با یکدیگر اتفاق نظر پیدا میکنیم . در چنین ملاقاتی ممکن است بعضی کشورها کمونیست و بعضی دیگر ضد کمونیست باشند اما همه آنها در این مورد

با هم وحدت نظر و موافقت دارند زیرا احساس عمومی مردم در همه جای آسیا چنین است .

بدینقرار ما نه فقط به از میان رفتن و نابود شدن استعمار در آن کشورهای آسیائی که هنوز زیر تسلط استعمار قرار دارند علاقمند هستیم بلکه میخواهیم در آفریقا نیز استعمار نابود شود.^۱

ثانیاً يك دليل ديگر هم برای این موضوع وجود دارد . مامیترسیم که اگر این کار صورت نگیرد آشفتگی ها و ناراحتی های بزرگ نژادی در آفریقا پیش آید که مسلماً بسیار بدخواهد بود .

ثالثاً ما از یکنوع تازه استعمار در آفریقا بیمناکیم که نسبتاً تازه گی دارد . این نوع استعمار تازه بر اساس روی کار آوردن يك حکومت نظامی مقتدر محلی در سرزمین های مستعمره میباشد که خودشان را حکومت مستقل و خودمختار مینامند . یعنی این استعمار تازه ، استعمار يك کشور و حکومت خارجی نیست ، بلکه استعمار يك گروه معدود است که زمام امور کشور را در دست خود میگیرند و خود را حکومت مستقل و خودمختار هم معرفی میکنند

منهد : منظور تان اینست که از نظر اقتصادی کشور را زیر کنترل و اختیار خود میگیرند ؟

نهر و : نه ، نه ... از نظر سیاسی کشور را در اختیار خود میگیرند و

۱ - در موقعی که این کتاب چاپ میشود نهضت های آفریقائی اوج بیشتر گرفته است . روز اول دسامبر روز ملل آفریقائی اعلام شده و شعار «از آفریقا بیرون بروید » بر ضد استعمارگران این قاره انتخاب گشته است . در آکره پایتخت دولت جدید الناسیس گانا در آفریقا نیز در روز ۸ دسامبر يك كنفرانس ملل آفریقا تشکیل گردید که بیش از ۷۰۰ نماینده در آن شرکت داشتند . کشورهای اتحاد شوروی ، چین و هند نیز نمایندگان باین كنفرانس فرستادند .

بدیهیست از نظر اقتصادی نیز بر آن تسلط می‌یابند. این کشورها بظاهر مستقل یا خودمختار نامیده میشوند اما در واقع تحت تسلط يك گروه اقلیت معدود هستند که بطور نامرئی از اروپا یا از امریکا بر آنجا تسلط دارند .

هند: این همان جریانی خواهد بود که در مورد آسیای جنوب شرقی ما آنرا «آمریکای لاتینی شدن» نامیدیم^۱ ؟

نهر و : اما در واقع در آفریقا بعلاوه مسائل برتری نژادی و پراکنندگی و جدائی مردم و عوامل دیگر این وضع خیلی بدتر است .

راست است که در اینجا کشورهای باصطلاح خود مختار یا مستقلی بوجود می‌آید اما کسانی که در رأس این کشورها قرار میگیرند و بر آنها حکومت میکنند حتی از محافظه کارترین و مرتجع ترین عناصر انگلستان و فرانسه هم مرتجع تر هستند . ملاحظه میشود که این قبیل اشخاص از تمام نهضت‌های لیبرال که حتی در خود کشورهای اصلی در غرب وجود دارد دور و بر کنار هستند . همیشه در يك حالت ترس و وحشت از اکثریت مردمی که تحت حکومتشان هستند بسر میبرند و فقط در باره مرعوب کردن و خفه ساختن مردم می اندیشند .

يك مشکل دیگر هم اینست که در قسمت‌های وسیعی از آفریقا منابع و معادن اورانیوم و سایر مواد معدنی وجود دارد که برای بدست آوردن نیروی اتمی مهم هستند و در نتیجه این سرزمینها اهمیت خاصی پیدا میکنند . این وضع برای آفریقا تأسف آوراست زیرا بدست آوردن استقلال را برای این قبیل کشورهای آفریقائی دشوار تر می‌سازد . چونکه بخاطر همین معادن و منابع زیر زمینی که دارند تسلط خارجی

از آنها دست بردار نخواهد بود و ادامه خواهد یافت و در نتیجه کار به تصادم و آشفتگی خواهد کشید .

در آفریقای شرقی و شمال آفریقا آشفتگیها و تصادمات فراوانی را دیده ایم. برای هر کس باید روشن باشد که این مسائل را نمیتوان با وسایل نظامی حل کرد^۱ . میتوان قبول داشت که در بعضی موارد میتوان نیروی نظامی را بکار برد . اما این بکار بردن قدرت نظامی در طی سالیان دراز برای از میان بردن يك نهضت ملی ظاهراً هیچ نتیجه ئی بیار نمی آورد بلکه وضع را وخیم و بدتر میسازد .

هند : آیا تصور میکنید که روشهای نسبتاً خردمندانه تر بعضی قدرتهای اروپایی در مستملکات آسیاییشان ممکن است بعنوان سرمشق مفیدی برای آینده آسیا بکار رود ؟^۲

نهر و : بدیهیست . این سرمشقها میتواند مفید باشد . اما از سرمشق باید پیروی کرد و آنها را با سرعت .

هند : تصور میکنم که اظهار علاقه روز افزون هند به خاور میانه نیز بهمین جهت است . مسلماً وجود اقلیت عظیم مسلمانان هند هم موجب میشود که روابط نزدیکتری با کشورهای مسلمان خاور میانه برقرار گردد . نهر و : طبعاً ما بخاور میانه علاقمند هستیم زیرا عده بسیار زیادی از مردم کشور ما مسلمان هستند به علاوه از نظر تاریخی نیز مامدتهای زیاد با کشور های خاور میانه تماسهای بسیار نزدیک داشته ایم .

در طی چند صد سال زبان رسمی کشور ما فارسی بوده است . تاریخ

۱ - تجارب حبشه ، مصر ، مراکش ، تونس و الجزیره این حقیقت را تأیید میکنند .

۲ - ظاهراً اشاره به خود مختاری و استقلالیت که انگلیسها به بعضی از مستعمرات آسیایشان داده اند .

از تماسهای ما با ایران و سایر کشورهای خاورمیانه در زمینه های فرهنگی و زمینه های دیگر پر است... اکنون که ما دوباره آزاد هستیم طبعاً آن تماسها را توسعه میدهیم. ما رشته های پیوندهای قدیمی را که بوسیله تسلط انگلستان بر هند قطع شده بود پیدا میکنیم و از نو گره میزنیم. همچنین ما بعزت تکامل و توسعه و سایل ارتباطی بیکدیگر نزدیکتر میشویم. این وضع بسیار طبیعی است. اما صرف نظر از تمام اینها ما بر اثر جریانهای سیاست بین المللی نیز بهم نزدیک تر خواهیم شد.

ما به خاورمیانه بسیار علاقمند هستیم. چه بکشورهای آن و چه به مردم آن که میل داریم با ایشان روابط دوستانه داشته باشیم و آنها را نیز آزاد و سرفراز به بینیم. همچنین ما از آن نظر بخاورمیانه علاقمند هستیم که در موقعیت این ناحیه خطراتی وجود دارد که ممکن است به آشفتگیهای بزرگ منتهی شود.

مسئله: از این سؤالات مربوط به آفریقا و خاورمیانه ممکن است دوباره به مسئله جمعیت و ازدیاد نفوس باز گردیم.

چنین بنظر میرسد که هر قدرتی که میخواست است بر هند مسلط گردد و هواره میکوشیده است نقاطی را که کلیدهای اقیانوس هند بشمار میرود نیز در دست داشته باشد. امپراطوری بریتانیا وقتی کاملاً در هند استقرار یافت که با اصطلاح تمام «جبل الطارقها»^۱ اقیانوس

۱- تنگه جبل الطارق میان دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس است و کسی که این تنگه مهم را زیر کنترل خود داشته باشد بر تمامی دریای مدیترانه نظارت میکند. در واقع این تنگه کلید کنترل دریای مدیترانه میباشد و به همین جهت نقاطی که چنین اهمیتی دارند در متن کتاب «جبل الطارقها» نامیده شده اند.

هند یعنی سنگاپور ، سیلان ، عدن و آفریقای شرقی را زیر تسلط خود درآورد .

اکنون در آفریقا این واژه وجود دارد که هند میکوشد باصطلاح افزایش جمعیتش را به بعضی نواحی آفریقائی بریزد . بعضی از آفریقائیه‌ها حتی نگرانی خود را تا بجائی میرسانند که از خطر استعمار بعضی نواحی آفریقا بوسیله مهاجران هندی سخن میگویند . آیا جنابعالی خیال میکنید که در آینده بنا بر مقتضیاتی که اکنون نمسی توانیم پیش بینی کنیم هند در صدد تسلط بر این کلید های اقیانوس هند برآید و صورت يك دولت توسعه جوی استعمارگر را پیدا کند ؟

نهر: امیدوارم نه ، و خیال میکنم نه . منظورم اینست که نه با چنین مفهومی که شما میگوئید . تا آنجا که به سیاست مربوط است ماروش خود را صریحاً چه در مورد آفریقا و چه در مورد سایر کشورها طرح کرده ایم . ما نمیخواهیم که هندیها در هیچ کشوری حقوق و امتیازات مخصوص و فوق العاده می داشته باشند و بهیچ ترتیب در هیچ جا در سر راه پیشرفت مردم آنکشور قرار گیرند . هندیها در هر جا که باشند خودشان را همچون میهمان می‌شمارند . اگر در جایی از ایشان استقبال نشود آنها در آنجا کاری نخواهند داشت .

در طول یکصد سال اخیر یا بیشتر هندیها به آفریقا رفته اند . اما آیا چقدر هندی در آنجا هست ؟ نسبتاً خیلی کم . کسانی که در آنجا هستند بیشتر بازرگان هستند جز در آفریقای جنوبی که از مدت ها پیش عده می از هندیان برای کار کردن و طبق قرارداد های معین به آنجا اعزام گشته اند . اما کسانی که به نواحی دیگر رفته اند اغلب بازرگان یا دکانداران کوچک یا از این قبیل بوده اند که گاهی ثروتمند

شده اند و زندگی مرفه‌ی بدست آوردند و گاهی هم وضعشان تعریفی نداشته است اما هرگز کوشش بعمل نیامده است که عده زیادی از هندیان به خارج اعزام گردند . حتی عملاً کوشش‌هایی هم برای جلوگیری از مهاجرت هندیان و محدود ساختن خروج ایشان از هند صورت گرفته است .

من نمی‌فهمم اصولاً چرا باید بفکر کوشش برای فرستادن عده‌ی زیاد بخارج یا بدست آوردن مستعمره درخارج بیفتیم ؟ درهرحال ما عملاً روش خود را مخالفت با هر اقدامی که مخالف منافع مردم آفریقا باشد اعلان کرده‌ایم .

هند : خوب ، حالا خیال میکنم وقت آن رسیده است که باین چهار جلسه گفت‌ووشنود پایان دهیم و بیش از پایان این گفتگو میخواهم يك سوال بسیار کلی را مطرح سازم .

میخواهم پیرسم از آنجا که شما آقای نخست‌وزیر یکی از معماران آسیای نو هستید آیا نظر شما دربارهٔ تحولات و تغییرات این قاره در طی بیست یا بیست و پنج سال آینده چیست؟ منظورم، هم دربارهٔ تحولات داخلی آسیا و هم از نظر موقعیت آیندهٔ آسیا در جهان در طی آخرین ربع قرن ما میباشد ؟ آیا فرزندان و نوادگان ما چه نوع آسیائی را در روی نقشه‌هاشان خواهند دید ؟

نهره : آیا منظور شما از لحاظ سیاسی است ؟

هند : نه فقط از لحاظ سیاسی بلکه همچنین از لحاظ تحولات داخلی خود آسیا و از نظر موقعیت آسیا در جهان .

نهره : من تصور میکنم که از نظر سیاسی وضع آسیا تغییر زیاد پیدا نخواهد کرد و کما بیش بهمین صورت کنونی باقی خواهد ماند . ممکن است در بعضی جاها تغییرات مختصری در مرزهای سیاسی پیدا

شود اما این تغییرات بزرگ و مهم نخواهد بود.
 از نظر صنعتی آسیا پیشرفت و تکامل خواهد یافت ممکن است بعضی
 نواحی بیشتر از سایر نواحی پیشرفت حاصل کنند اما در هر حال بر اثر
 این پیشرفت‌ها سطح زندگی مردم آسیا بالا تر خواهد رفت .
 من خیال میکنم که آسیا اصولاً بیشتر متمایل به صلح است تا جنگ.
 بدلائل متعدد من چنین فکر میکنم و این از آنجهت نیست که ما آسیائیها
 بیش از دیگران صلح‌جو هستیم . منظور من این نیست . بلکه اصولاً
 سوابق فکری و فلسفی ما و مقتضیات و اوضاع کنونی و طرز فکر
 کنونی طبعاً مردم را بسوی زندگی مسالمت آمیز و بسوی مقتضیات
 صلح آمیز سوق میدهد .

بدین‌قرار آسیا باید در جهان يك نیروی مؤثر برای صلح و برای
 همکاری باشد. و حتی با تمام احترامی که برای اروپا دارم باید بگویم
 که آسیا باید بیش از آنچه اروپا در گذشته برای صلح کرده است
 عامل صلح باشد . رویهمرفته بطوری که میدانید اروپا بیش از آسیا
 جنگ‌جو بوده است .

بدیهی است نگریستن به آینده و پیش بینی کردن آینده برای
 من کاری دشوار است اما مخصوصاً دو موضوع هست که بساید
 متذکر شوم :

نخست آنکه آسیا سرزمین بسیار عظیم و پهناور است و اگر بخواهیم
 آنرا بصورت يك واحد بهم پیوسته در نظر آوریم دچار ابهام خواهیم
 شد. در واقع در آسیا قسمتهای عظیم و متفاوتی از جامعه بشری زندگی
 میکنند که سوابق و زمینه‌های متفاوتی دارند .

ثانیاً خیال میکنم که صحبت کردن از اروپا و آسیا و آمریکا
 بصورت واحدهای مجزا و جدا از هم نیز، لااقل برای آینده ، موجب

گمراهی و ابهام خواهد شد.

راست است که از نظر جغرافیایی این قاره‌ها از هم جدا هستند ، اما اوضاع و احوال جدید و مقتضیات تازه این حدود و تفاوتهای جغرافیایی را از میان میبرد . طبعاً این قاره‌ها یکدیگر نزدیکتر خواهد شد . البته بشرط آنکه از جنگهای آینده مصون بمانیم و سالم بیرون آئیم .. بدینقرار اصولاً این طرز فکر و این احساس که آسیا و آسیایی بعنوان يك چیز مشخص و جدا گانه یا بصورت چیزی در مقابل اروپا یا آمریکا جلوه کند و قرار گیرد بتدریج از میان خواهد رفت . همچنانکه امیدوارم این طرز فکر در اروپا و آمریکا نیز از میان برود .

و بعد وقتی که نخستین ضروریات زندگی در آسیا تأمین گشت مردم برای آینده خواهند کوشید که بیشتر در زمینه‌های مسالمت آمیز و امور فرهنگی و غیره پیش بروند . بخاطر بیابورید که غرب هم فقط وقتی که ضروریات اولیه اش را تأمین کرد توانست به مسائل دیگر بپردازد و نقش مؤثرتری در این زمینه‌ها داشته باشد .

اما اینکه وقتی ما این وظیفه اولیه را در آسیا انجام دادیم چه وضعی پیش خواهد آمد موضوعیست که گفتنش دشوار است . ولی اگر همه چیز و از جمله بمب اتمی را در نظر بگیریم - بشرط آنکه از جنگ آن سالم بگریزیم - ما به يك راه تازه و مسالمت آمیز ترو بسوی همکاری عمومی تر خواهیم رفت که برای تمام جهان خوب و مفید خواهد بود .

میخواهم مخصوصاً موضوعی را درباره هند بخاطر داشته باشید . در این کشور با وجود تنوع فوق العاده مردم و اختلافات فراوان در طرز زندگی و طرز فکر ، همه کس بدون استثناء شدیداً تحت نفوذ و تأثیر

قریب نیم قرن وجود گانندی قرار گرفته است .
 ما نه فقط بخاطر شخصیت گانندی تحت تأثیر او واقع شدیم بلکه
 مخصوصاً از جهت این واقعیت زیر نفوذ او قرار گرفتیم که او مردی بود
 که تعلیماتش فقط حرف و هوا نبود بلکه مرد مشتی بود که يك
 نهضت عظیم و بزرگ را رهبری میکرد . یعنی عملاً نظریاتش را
 بصورت عمل در می آورد . این قبیل چیزها در توده های مردم اثر
 میگذارد .

در مدت نیم قرن گانندی گروه بسیاری از مردم را تعلیم میداد. آنها
 را بهمکاری وامیداشت و در پیروزیها و شکستها همراه آنها بود و
 بتدریج آنها را بسوی موفقیت راهنمایی میکرد. این يك عامل بسیار
 نیرومند و مؤثر است .

يك نفوذ دیگر این بود که بگمان من گانندی يك نیروی عظیم
 انقلابی در هند بود . او انقلاب را به صورتی مداوم و بشکل ادامه
 گذشته ها درك میکرد و نه بصورت گسستن و قطع ارتباط با گذشته .
 سخن او همواره درباره مداومت بود . او در ذهن مردم همچون رشته
 نیرومندیست که گذشته هند را با تمام انقلابات و تحولات آینده هند
 پیوند میدهد. میان گذشته و آینده هند گسستگی وجود ندارد و بدیهیست
 که این موضوع يك عامل مهم و بزرگ است .

نهضتهای دیگر و انقلابات دیگر همیشه بصورت گسستن از گذشته
 فکر کرده اند . در هند این تضاد گذشته و آینده ، این رقابت و
 مقابله گذشته و آینده بوجود نیامد و تا اندازه زیادی این وضع بخاطر
 وجود گانندی بود .

درواقع من تصور میکنم که گانندی از بسیاری از مردم که همیشه
 درباره انقلاب حرف میزنند انقلابی تر بود . و این موضوع يك عامل

ثبات بخش در تحولات بوده است که در هند روی داده است و همه کس تحت تأثیر این عامل قرار گرفته است.

حتی مر تجمع ترین مردم هند - منظورم مر تجعین اجتماعيست - در ارتجاع فکری خودشان با اندازه می که محتملا مر تجعین اروپا یا آمریکا خشک و جامد هستند جمود و خشکی ندارند. همچنین مرقی ترین مردم ما - کونیستها یا دیگران هر که باشند - نیز تا اندازه می و بشکلی تحت تأثیر گاندی قرار گرفته اند. گاندی میان عناصر متضادی که با هم تصادم پیدا میکردند رشته های ارتباطی به وجود آورد.

نمیخواهم بگویم که باین ترتیب تضادها و تصادمات از میان رفت اما در اینجا درها همیشه باز است. و باید بخاطر داشت که گاندی وقتی که پای اصول و «پرنسپ» در میان بود هرگز تسلیم نمیشد و هر جا که يك موقعیت حیاتی پیش می آمد هرگز سازش نمیکرد. اما هر گز درها را بروی حریف نمی بست و همواره راه آمدن و صحبت کردن و گفتگو درباره مسائل مورد اختلاف را باز می گذاشت. او با انگلیسیها مبارزه میکرد و می جنگید اما در عین حال همواره نسبت بایشان روشی دوستانه داشت.

این دو خصوصیت و این دو جنبه بظاهر متضاد به آسانی قابل درک نیست. اما بخاطر همین نفوذ گاندیست که ما روحیه جنگ سرد را نمیتوانیم بفهمیم و قبول کنیم.

من میتوانم بفهمم که يك کشور برای خود قدرتی بوجود آورد و حتی آنرا تقویت کند و افزایش دهد تا بتواند از مخاطرات احتمالی آینده مصون بماند یا این نیرو و قدرت را برای جنگ یا هر منظور دیگر بکاربرد. يك سیاستمدار نمیتواند خود را بمخاطره بیندازد و

باید همواره محتاط باشد. اما روحیه جنگ سرد را نمیتوانم بفهمم. زیرا این نوع مبارزه که بنام جنگ سرد نامیده میشود و در واقع تحریک کینه و نفرت است با تمام تربیت و پرورشی که در طی نیم قرن از گاندی دریافت داشته‌ام و با سوابق مبارزه ملی ما بکلی بیگانه است.

ما انواع چیزها را میدیدیم که ما را بسیار بخشم می‌آورد. افراد ملت ما با گلوله‌های انگلیسی از پا در می‌آمدند اما در عین حال یک انگلیسی می‌توانست در همه جا رفت و آمد کند بدون آنکه مورد حمله واقع شود و آسیبی به بیند. این وضع نتیجه تعلیمات گاندی بود...

بدین‌ترارما فکر میکنیم که وقتی تصادم و تضادی پیش می‌آید باید به اصول مورد اعتقاد خود چسبید. اگر این اصول را حیاتی میشماریم نباید از آن‌ها دست کشید و صرف‌نظر کرد اما باید همواره راهی هم برای حریف باز گذاشت. یعنی همیشه در فکر سازش هم بود. البته نه سازش درباره اصول بلکه درباره امور جزئی برای رسیدن به هدفهای اصولی.

بعبارت دیگر نباید بجزئیات چسبید. بلکه باید به اصول اساسی چسبید و حاضر بود که در جزئیات با دیگران سازش کرد و باید همواره حتی نسبت به مخالفین خود روشی دوستانه داشت.

اصول گاندی از این واقعیت قدرت پیدا میکرد که وقتی او با حریفان خود روشی دوستانه داشت و بشکلی مسالمت آمیز و مؤدبانه رفتار میکرد مخالفانش را از پا در می‌آورد. البته منظورم از نظر روحیست - زیرا روش خشونت آمیز حریف در مقابل او بلا اثر میشد. او همیشه میکوشید که از این راه بر حریف خود چیره شود.

در اوایل کار وقتی که گاندی جی به سازمان کنگره پیوست ما اینطور فکر نمی‌کردیم. ما هم مانند تمام نهضت‌های ناسیونالیستی فکر می‌کردیم و با زبان تند و خشنی بر ضد مخالفان خود سخن می‌گفتیم. بعد ناگهان گاندی آمد و زبان نرم و ملایمی را بکار برد. نخستین عکس‌العمل ما این بود که می‌گفتیم این مرد شخص ضعیفی است و می‌خواهد بدشمن تسلیم شود اما تدریجاً دیدیم که این مرد از فولاد ساخته شده است.

ما اغلب گزاف می‌گفتیم و از اقدام می‌گریختیم در حالی که او حتی در موقعی که به نرمی سخن می‌گفت از هیچ چیز دست نمی‌کشید و صرف‌نظر نمی‌کرد. در واقع همان زبان ملایم، او را نیرومندتر و حریف را ناتوان‌تر می‌ساخت.

من جداً عقیده دارم که طرز برخورد و روشی که من آنرا روش جنگ سرد می‌نامم یعنی اینکه حریف خود را شریر و بدخواه بشماریم و حریف نیز ما را بدخواه و شریر بداند، خواه ناخواه به جنگ واقعی منتهی می‌شود و اگر هم بجنگ منتهی نگردد به چیزی بدتر از جنگ خواهد کشید یعنی همواره جنگ را در روح و قلب ما بوجود خواهد آورد و همیشه با نفرت و کینه و خشونت و یزازی به حریف می‌نگریم و البته تمام این چیزها بسیار زشت و بد است.

اگر بتوانیم برای این قبیل احساسات یعنی بر جنگ سرد چیره شویم مسائل جهانی خیلی ساده‌تر خواهد شد. طرز برخورد و روشهای روحی خیلی بیش از روشهای سیاسی و مسلماً بیش از روشهای نظامی اهمیت دارد.

اشکال کار در نظر من اینست که متأسفانه امروز بیشتر روشها و برخوردها نظامیست. اما باز هم تکرار می‌کنم که بعنوان يك سیاستمدار

مسئول انتظار ندارم که هیچ کس پاسیفیست^۱ بشود بلکه هر کس اگر میل دارد برای خودش هر قدر نیرو که میخواهد تهیه و نگاهداری کند. اما چرا باید قدرت خود را برخ دیگران کشید؟ و در اطراف آن هیاهو راه انداخت؟ و چرا باید همیشه با این قدرت دیگران را تهدید کرد؟

هند: خوب، آقای نخست وزیر، با توجه باینکه هند میکوشد راه انقلابی خود را با نفوذ تعلیمات آقای گاندی ادامه دهد و با توجه باینکه بیشتر افکار بزرگ معنوی و مذهبی که سازش و دوستی را توصیه میکنند از آسیا بوده است آیا جنابعالی تصور میکنید که این افکار احتمالا در آسیای نو اثری بگذارد که این قاره در این دوران قدرتهای سیاسی و نظامی در یک راه مسالمت آمیز پیش برود و تکامل پندیرد.

فهره: تا اندازه ای امید من چنین است. بدون شك آن افکار چنین تأثیری خواهند داشت.

اما میل دارم که مردم میان افکار آرامش طلبانه و ضعف تفاوت بگذارند. با نرمی و آرامش سخن گفتن دلیل ضعف نیست. متأسفانه اکنون کلمات نرمی و آرامش بصورت يك ناسزا درآمده و تقریباً هم معنی و معادل تسلیم گشتن شده است.

ولی آیا در نرمش و ملایمت بشرط آنکه از اصول اعتقادات و نظریات خود دست برداریم چه عیبی هست؟ مسئله اصلی اینست که ما از اصول مورد نظر خویش دست بردار نباشیم.

بعلاوه از قدیم الایام بما گفته شده است که باید با دشمنان نیز بشکلی انسانی و مؤدبانه رفتار کرد. بدین قرار من هم تصور می کنم

۱ - به حاشیه صفحه ۱۶ رجوع شود.

که باید با روش تمدن آمیز و شایسته عمل کرد و نباید به ابتدال سخن گفت...

صرفنظر از همه چیز انسان نمیتواند وقتی که در حال يك تحريك و خشم دائمی است دل و جان از کینه و نفرت لبریز است با روشنی فکر کند. وقتی که شهوات بر ما غلبه دارند نمیتوان با روشن بینی اندیشید. و اگر هر دو حریف که در مقابل یکدیگر قرار میگیرند در يك چنین محیطی زندگی میکنند و چنین روحیاتی دارند هیچ يك از آنها نخواهند توانست با آرامش بتفکر پردازند و نتیجه چنین وضعی خیلی بد خواهد بود.

شما این گفت و شنود و این مذاکرات را با اشاره بفلسفه و این قبیل چیزها شروع کردید.... همانطور که بشما گفتم من يك فیلسوف نیستم مگر در معنی محدود کلمه و با آن معنی که هر کس تا اندازه می باید فیلسوف باشد و درباره آینده زندگی خود فکر کند.

من در محیطی زندگی خود را گذرانده ام که از یکسو همواره با کار و فعالیت بلا نقطاع سرگرم بوده ام و از سوی دیگر دورانیهای محدودیت و زندانی داشته ام که هیچ کار دیگری از من ساخته نبوده است جز اینکه درباره گذشته و آینده مبهم فکر کنم. باین معنی و تا این حد میتوان گفت که هر کس يك فیلسوف است.

اما مسائل جهان آنقدر غامض و پیچیده است که من در مقابل آنها خود را بسیار حقیر احساس میکنم. من هیچ علاجی برای آنها ندارم جز آنکه فکر میکنم هر کس باید در راهی که خودش درست میدانند و بدرستی آن اعتقاد دارد کار بکند. البته همیشه نمیتوان گفت چه چیز درست است. اما اگر بدانیم که چه چیز نادرست است شاید بتوان لااقل

از آنچه نادرست می باشد پرهیز و اجتناب کرد و باین ترتیب از مقداری عواقب و نتایج بد و ناگوار مصون ماند .

ما بهمین قرار در هند کار کرده ایم و تا وقتی که جان و نیرو در ما هست نیز کار خواهیم کرد .

آیا منظور از آینده چیست ؟ آیا وقتی که این همه حوادث روی می دهد و سرعت تغییرات دائماً افزایش می یابد چگونه میتوان آینده را بدرستی شکل بخشید ؟

من يك مرد مذهبی نیستم . آیات و قاللهای خشك مذهبی در من تأثیر زیاد ندارد . بزرنگی پس از مرگ و این قبیل چیزها هم علاقمند نیستم . پس چرا باید خود را برای آینده نامعلوم نگران سازم ؟

پرداختن بمسائل زندگی روزانه برای من کافیت و اهمیتی نمیدهم که پس از مرگ چه اتفاقی روی خواهد داد یا درباره من چه خواهند گفت ؟ وقتی که من مرده ام این چیزها دیگر چه اهمیتی دارد .

آنچه برای من اهمیت دارد اینست که تا زنده ام درست کار بکنم و آنچه بخاطر آن کار میکنم به نتیجه برسد و کشورم راهی را که پیش گرفته ادامه دهد یا در راههای بهتری که بعدها پیدا شود پیش برود .

بدینقرار در تحلیل و تجزیه نهائی هر کس باید بکوشد کار خود را بدرستی انجام بدهد . « گیتا »^۱ میگوید که ما باید برای رسیدن به نتایجی کار کنیم ، اما نباید خیلی به این نتایج اهمیت بدهیم . منظور اینست که باید کار کرد اما نباید به نتایج آن دلبستگی شدید داشت بطوریکه موجب نگرانی و اضطراب خاطر شود .

بعبارت دیگر باید حتی در بحبوحه کار و فعالیت هم یکنوع آزادگی و وارستگی داشت . اما این امر تا چه اندازه مقدور هست ؟ من نمیدانم .

من شخصاً خیلی این وارستگی را ندارم . اغلب اتفاق می افتد که بهیچان می آیم و تحریک میشوم . اما ازین هیجانات و تحریکات آنی و موقتی که بگذریم میتوانم وارستگی خود را داشته باشم . این وارستگی حتی اگر فقط از نظر روحی و جسمی هم که باشد بسیار خوبست زیرا موجب حفظ تعادل و سلامتی روح و جسم میشود .

میخواهم بعنوان نتیجه حرفهایم بگویم من تا آنجا که میتوانم قضاوت کنم هیچ نوع احساس کینه و نفرت نسبت به هیچ کشور و هیچ ملت و هیچ فردی ندارم . طبعاً ممکن است از اشخاصی بخاطر بعضی جهات یا بخاطر بعضی کارها که میکنند یا بعضی حرفها که میگویند خوشم نیاید . اما این احساس هم گذران است و در واقع هیچ کس نیست که من از او خوشم نیاید و با او دشمن باشم و خود این امر در حفظ ثبات و استقامت روحی برایم کمک بزرگست

رئیس مرکز اسناد و کتابخانه ملی
ایرج میرزا
پایان



Conversations With Mr. Nehru

By

Tibor MENDE

With a Foreword

(Exclusively for Persian Translation

By

T . N . Kaul

Ambassador of India in Iran

Translated from English into Persian

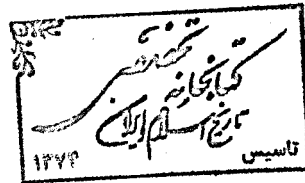
By

Mahmoud TAFAZZOLI

Published by :



Amir-Kabir .



PRINTED IN IRAN

Tehran, 1958 .